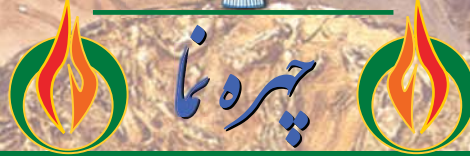


Good Thought
Good Word Good Deed



www.czcjournal.org

سال بیست و پنجم، شماره ۱۴۵



نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
بهار ۱۳۷۴ زرتشتی ۱۳۷۶ مردگردی

May we be those who shall renew this existence through righteousness



نقاش استاد شکلیا

نوشته ی موبد بهرام شهزادی

نیایش و شادباش



“CHEHRENAME”

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
سال بیست و پنجم - شماره ۱۴۵
بهار ۳۷۴۵ دینی زرتشتی، ۱۳۷۶ یزدگردی
برابر با سال ۱۳۸۶ خورشیدی

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave.
Westminster, CA 92683
Tel: (714) 893-4737
Fax: (714) 894-9577

CZC Board of Directors' E-mail:
info@czc.org

CZC Website: www.czc.org
CZC Publications website:
www.czcjournal.org

Submit articles, questions
& comments:
cninfo@czcjournal.org

زیر نظر انجمن دبیران با همکاری نویسندگان

بهره گیری از نوشته های این چهره نما با ذکر مأخذ آزاد می باشد.
چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده ازاد است.
دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای
دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.
چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ای است
دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی و به هیچ دسته
و گروه سیاسی بستگی ندارد.

تایپ ستینگ و طراحی: A Smart Typesetting
(۰۸۰۰ - ۷۲۶ - ۹۴۹)

چاپ: E-Z Printing
6519 S. Sepulveda, Los Angeles, CA 90045
(۳۷۰۰ - ۶۴۱ - ۳۱۰)

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا



پروردگارا، تو را به
یکتایی، دانایی و توانایی
می شناسیم و تو را
آفریننده ی گیتی و مینو و
سرچشمه ی پاک منشی و
راستی دانسته،
می ستاییم. بیا به یاری
ما ای اهورا مزاد، تا به
راه راست رهنمون شویم.
پروردگارا، ما را در پناه
خود گیر تا منش پاک
به سوی ما روی آورد.
ای خداوند هستی بخش،
یکتای بی همتایی که

بخشنده ی همه چیز و از دیده ها ناپیدایی، خانه ی ما را روشن، شهر ما را خرم،
سرزمین ما را آباد و کانون دوستی جهانی را گرم و روشن گردان.

پروردگارا، رأی ما را استوار، خرد ما را افزون و بینش ما را درست گردان.
خداوندا، ما را تندرست و توانا و توانگر دار تا بتوانیم با بهره گیری از خرد خود
جهان را تازه گردانیم. ما را در پیکار با دروغ، پیروی از راستی و یاری به مردم
پیروزی ده. درود بر همه ی راستان و نیکان در سراسر جهان.

هم کیشان و هم میهنان گرامی، نوروز جمشیدی، این یادگار کهن نیاکان را به شما
شادباش می گویم و از اهورامزدا تندرستی و کامیابی شما را خواستارم. نوروز به
راستی یکی از جشن های پر ارج ماست، چون جشن جهان است و روز شادمانی زمین
و آسمان و مردم، جوش شکفتنی ها و دوباره تازه شدن ها.

نوروز روز مهر و وفا، روز امید و نیکبختی، روز زدودن کینه و دشمنی، روز استواری
دوستی و پیمان، روز دید و بازدیدها. نوروز نماد فرهنگ شکوهمند نیاکانمان
است که در فراز و نشیب تاریخ میهن اهورایی ما، ایران، همواره ایرانیان را همبسته
و همدل و یگانه کرده. از روزگار کهن، نیایش «همازور» برایمان بجا مانده که
همه نیکان و پاکان جهان را به همگاری می خواند.

برگردان این نیایش چنین است:

«بیایید با همگی همازور و یگانه گردیم. با نیک اندیشان و نیکو کرداران، هم
پیمان گردیم. از بدی و بدکاران دوری کنیم. با نیکان و پاکان هفت کشور زمین
(سراسر جهان) همگام و هم پیمان گردیم.»

پس بیایید نوروز، این جشن ملی را با دلی پاک آغاز کنیم. به یکدیگر مهر ورزیم و
دست یکدیگر را به گرمی بفشاریم و با همدلی و همبستگی به سوی آینده ی روشنی
نوروز بر همگی پیروز و فرخنده باد
پیش رویم.

يك نام

من آن آرام شیر بیشه های دور دستم،
من آن آتشفشان سر به دامانم،
من آن گرینده ابر بی غبار بی کرانم،
من آن خورشید بی مرگ درخشانم،
من آن توفان خاموشم که خون از هیبتم جوشد،
من آن شعر بلند شاعر گمنام تاریخم،
من آن سیمرغ کهسارم، که زال از خون من نوشد،
من آن آتشفکه پیوسته سوزانم،
من آن شمشیر برانم، که یاران را نهبانم،
من آن پردیس بی دوزخ، من آن گردونه ی مهرم،
من آن گهواره رستم، من آن پیمانۀ ی حافظ،
من آن فرهاد شیرینم، من آن فریاد خیابانم،
من آن پاکم که از هر ننگ، بی رنگم،
من آن دریای بی پایان پر موجم،
من آن دور آرزوی هر ابرمردم،
من آن افسانۀ خضرم که دارم عمر جاویدان،
من آن رازم، که در ژرفای هر اندیشه مأوایم،
من آن زرینه زنجیرم، به ایوان انوشروان،
من آن عشقم که در اعماق هر دل، آشیانم،
اگر دزدی کمین جوید،
و گریبگانه آشوبد،
من آن خشمم که می توفم،
من آن رعدم که می غرم،
من آن مرز سپنتای گهر خیزم،
من آن خاک عبیر آمیز و مشک آسای بی تایم،
من آن شهر امیدم، سرزمین مهر تابانم،
من آن نام دل انگیزم،
من ایرانم، من ایرانم.

استاد ابوالقاسم پرتو



مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، فرا رسیدن نوروز باستانی را شادباش گفته، از اهورامزدا تندرستی، شادکامی و پیروزی همه نیکان و پاکان جهان را خواستار است. بشود که با بهره گیری از اندیشه، گفتار و کردار نیک، و با هم اندیشی و هم‌آزوری، جهانی بسازیم پیشرو، پر از مهر و آرامش، شادی و راستی. نوروزتان پیروز باد

ما خواهان راستی و پاکی و پارسایی
و بهترین اندیشه های دلخواه،
و توانایی مینویی نیرومند هستیم؛
تا با گسترش آنها،

بر دروغ چیره گردیم. یسنا ۳۱/۴

آیین نوروزی و آلودگی واژه ها

دکتر ناصر انقطاع

نوروز این اخگر همیشه فروزان و جاودانه‌ی فرهنگ ایرانی، هر سید و شست و پنج روز یکبار فرا می‌رسد و بیادمان می‌آورد که دارای فرهنگی کهن، پویا، زنده، بارور و نمردنی هستیم. و بیادمان می‌آورد که مردمی با فرهنگ و شایسته زندگی آزاد و سربلدانه ایم.

اگر این آیین‌ها و این روش‌ها را نداشتیم، و اگر فرهنگ ریشه‌دار و بارورمان این نمادهای فروزان و سایه‌گستر را نداشت، تا کنون در برابر تندآب بنیاد کن تاریخ، مانند شبیخون اسکندر، ترکتازی مغول، تک و تاخت تازیان، شبیخون عثمانی‌ها، و ده‌ها چون این‌گونه رویدادها، از میان رفته، و تنها نامی از ما، در سینه‌ی تاریخ بر جای مانده بود.

فرهنگ ایرانی از این نمادها و آیین‌ها فراوان دارد. جنبش‌های سده، مهرگان، تیرگان، شب چله، سیزده بدر، چهارشنبه سوری و از همه بالاتر جشن فرخنده‌ی نوروزی هستند.

بهنگام چیرگی تازیان بر سرزمین ما، نه تنها این آیین‌ها از میان نرفتند، که پس از سال‌هایی نه چندان دراز، همین جشن نوروزی بی‌کم و کاست در پیشگاه خلیفه‌های تازی نیز برپا شد و در دورانی که برمکیان سر رشته‌ی کارها را در کف نیرومند خویش داشتند، روایی شایسته یافت.

براستی باید گفت که پادشاهی از آن برمکیان بود، نه خلیفه هارون الرشید. زیرا هارون چنان زیر فرمان برمکیان بود که همانند یک فرمانروای ایرانی بهنگام نوروز بر تخت می‌نشست و بزرگان را بار می‌داد و پس از شنیدن شادباش از سوی ایشان، به آنان ارمغان نوروزی

با افسانه‌های شیرین بابا نوروز و پیر زن، و آب و جارو کردن و خواب رفتن او بهنگام آمدن بابا نوروز، همه و همه آیین‌هایی هستند که تا آنها هستند، ایران و ایرانی هم هست.

ولی در گرماگرم انجام همه‌ی این آیین‌ها و شیوه‌ها، ناگهان یک روش نازیبا و ناپسند بگونه‌ای ناهنجار در میان مردم ریشه دوانیده است، که هرچند نمی‌تواند آیین خجسته‌ی نوروز را سست و لرزان کند، اما بهر روی خود انگیزه‌ای است برای آلودن آن.

این روش ناپسند «برگیزه‌های شادباش» (کارت‌های تبریک) است که برخی از ما برای یکدیگر می‌فرستیم و سراسر آنها تازی است.

(واژه‌ی «برگیزه» پارسی است و فرهنگستان زبان ایران بجای «کارت» و «فیش» برگزیده است).

فرستادن «برگیزه» برای آنها که نمی‌توانند برآستی بیدار هم بروند و سال نور را شادباش بگویند، مانند کسانی که در دو شهر دور از هم و یا بیرون از کشور و دور از خانواده، دوستان هستند، نه تنها ناپسند نیست، که بسیار ستودنی است.

ولی زمانی که دو تن همسایه یا همکار یکدیگرند و یا بیش از چند گام یا چند خیابان از هم دور نیستند و می‌توانند همدیگر را ببینند، فرستادن «برگیزه‌های شادباش» خنده‌آور است.

زیرا یکی از خواست‌های بزرگ آیین نوروزی را که رو در روی هم شدن و با لبخندها و بوسه‌های مهرآمیز و نگاه‌های دوستانه پیوند دوستی را استوارتر کردن است، از میان می‌برد.

بهر روی، درست است که فرستادن برگیزه‌های شادباش برای آنها که می‌توانند یکدیگر را ببینند روا نیست، اما این ناروایی هنگامی ناپسندتر و نازیباتر می‌شود که با واژه‌های ناهنجار و بی‌اندام تازی همراه باشد.

(عیدی) می‌داد. در دربار هارون و خلیفه‌های پس از او بهنگام فرا رسیدن سال نوی ایرانی سبزه سبز می‌کردند. اسپند و گیاهان خوشبو دود می‌کردند و آتش می‌فروختند.

سخن از «آتش» رفت. همگی می‌دانیم که ایرانیان باستان و زرتشتیان پاک نهاد، آتش را یکی از «آخشیج»‌های ورجاوند می‌دانستند و آتشکده‌های ایرانی پیوسته فروزان بود، و مغان پرهیزگار، به نگهداریش می‌ایستادند.

هرچند پس از چیرگی تازیان بر ایران، این آتشکده‌ها ویران شد، اما دورانی نه چندان دراز پس از آن، تازیان به پیروی از ما، خود، آتش را گرمی داشتند و افروزه (شمع)‌هایی که هم اکنون در پرستشگاه‌های اسلامی فروزان است، یادگار و یادبودی از همان آتش ورجاوند است.

بهر روی، بجز نوروز، جشن سده و دیگر جشن‌های بزرگ ایرانی نیز در میان تازیان روا شد و آنان نیز مانند ایرانیان این آیین‌ها را برپا داشتند.

بر این پایه نوروز را سرسری نگیریم. زیرا این سنگ بنیادین ساختمان جاودانگی ایران است.

این جشن و دهها رسم و روش دیگر چون این بود که نگذارند «ایران» در دهان باز «زبان و آیین تازی» فرو رود، و مانند کشورهای کرانه‌ی خاوری مدیترانه و شمال آفریقا، دانه‌ای از دانه‌های زنجیر کشورهای تازی بشود.

آیین‌های زیبای آتش‌بازی کردن در چهارشنبه سوری، دید و بازدیدها، سبزه سبز کردن، هفت سین چیدن، ارمغان دادن و ارمغان گرفتن، کینه‌ها را از دل زدودن، گل کاشتن، خانه‌تکانیدن، کوزه شکستن، رخت‌نوشیدن، همراه

بسیار بسیار دیده شده که در برگیزه های شادباش نوروزی می نویسند:
ایامکم سعیدا
تهنیت های خود را تقدیم می کنم!
ایام نوروز مبارک!
عید مبارک!

تبریکات را تقدیم می کنم!
تبریکات متقابل مرا قبول کنید.
ادعیه خالصانه را بمناسبت نوروز تقدیم می دارد!

مگر ما تازی هستیم که در بزرگ ترین جشن فرهنگی خود، این ناهنجارگویی ها را به سوی یکدیگر بفرستیم؟

در نوروز گذشته، دوستی برایم برگیزه ای فرستاده بود که شیرینی نوروز را براستی برایم تلخ کرد. او نوشته بود:

بسمه تبارک و تعالی

یا مُقَلِّبَ القلوبِ وَ الابصارِ

یا مُدَبِّرَ اللیلِ وَ النَّهارِ

یا مُحوِّلَ الحولِ وَ الاحوالِ

حَوْلَ حالنا الی اَحْسَنَ الحالِ

و سپس دنبال کرده بود:

حلول سال جدید را برای تقدیم ادعیه خالصانه و عرض ارادت مغتنم شمرده از حضرت احدیت بقای عمر و دوام صحت و مزید عزت و ازدیاد قدرت و توفیق آن وجود ذیجود و فامیل محترم را استدعا می کنم!!

در آغاز پنداشتم نویسنده با من سر شوخی داشته است که اینهمه واژه ی تازی را در چند خط آورده، ولی هنگامی که نیک نگریستم و دیدم نوشته های برگیزه چاپ شده است و دستنویس نیست، و دانستم که از اینگونه برگیزه ها، سدها برگ چاپ شده و در فروشگاه ها برای فروش آماده است، به این شیوه نامه نویسی و شادباش گویی، آنهم برای «نوروز» که خود، نماد فرهنگ ایرانی است افسوس خوردم.

مگر زبان روان و ساده و پاک پارسی چه دشواری و کاستی دارد که بیاییم با زبان بیگانه فرا رسیدن سال نوی خود را شادباش بگوییم؟



چرا اینهمه ریزه خواران بیگانه باشیم و چرا ننویسیم:

نوروز خوش باد

در پناه ایزد یکتا، تندرستی و شادکامی و پیروزی شما را در سال نو خواهانم.

هر روزتان نوروز و نوروزتان پیروز باد

فرا رسیدن نوروز باستانی را به تو و خانواده ات شاد باش می گویم.

بیاری دادآر یکتا، سال نوی را آغاز کنید. بهترین شادباش های خود را پیشکش می کنم.

از پروردگار بزرگ بهروزه آن دوست گرامی و خانواده اش را خواستارم. نوروز، این افروزی همیشه روشن فرهنگ ایرانی بر شما خجسته باد.

در سال نو، تندرستی و شادکامی برایت آرزو می کنم. فرا رسیدن نوروز باستانی و سال نوی ایرانی و این آیین جاودانی را به تو دوست ارجمند و خانواده شادباش می گویم.

گام های بابا نوروز بر شما خجسته باد.

هر روزت نوروز و نوروزت پیروز و افروزی ی زندگی ات پر فروزتر باد.

و... و... و... هزاران نوشته ی شیرین و ساده و روا، چون اینها که نوشته شد.

راستی چرا این گونه ننویسیم.

نکته گفتنی دیگر آنکه درست در برابر آن نوشته ی سراپا تازی، از دوست فرزانه ی دیگری شادباش زیر را دریافت کردم که دریغ آمد در این کتاب آن را که نمونه ای روشن از توانایی زبان پارسی در برآورد خواست های ما است، ننویسم:

نوشته بود:

در این هنگام که دست گرم و نوازشگر آفتاب جانبخش فروردین ماه، روپوش سنگین برف زمستانی را از پیکر نازک شکوفه های سپید درختان بادام کنار می زند و پروانه های خوش نشین، با پره های زیبا و فریبنده ی خویش در آغوش پاک غنچه های نیم شکفته جای می گیرند، و از شبنم شرم چهره ی دختران بنفشه، شیرینی زندگی را می مکنند، پیمان دوستی خود را بانگیزه ی نو شدن سال ایرانی استوارتر از همیشه کرده، دستت را گرم تر از پیش می فشارم و پاک ترین شادباش های خود را پیشکش تو می کنم.

آرزومندم سال نو برایت سالی خجسته باشد و گام های پیک نوروزی برای همه ی مردم ایران، شادی، شیرین کامی، بهروزی، پیروزی و بهزیستی را به ارمغان آورد.

بیایید آیین های نوروزی را آنگونه که شایسته و درخور است انگیزه ی گسترش زبان پارسی کنیم و بیایید این شیوه ی فرخنده را به روش پدران پارسی گوی خود برگذار کنیم.

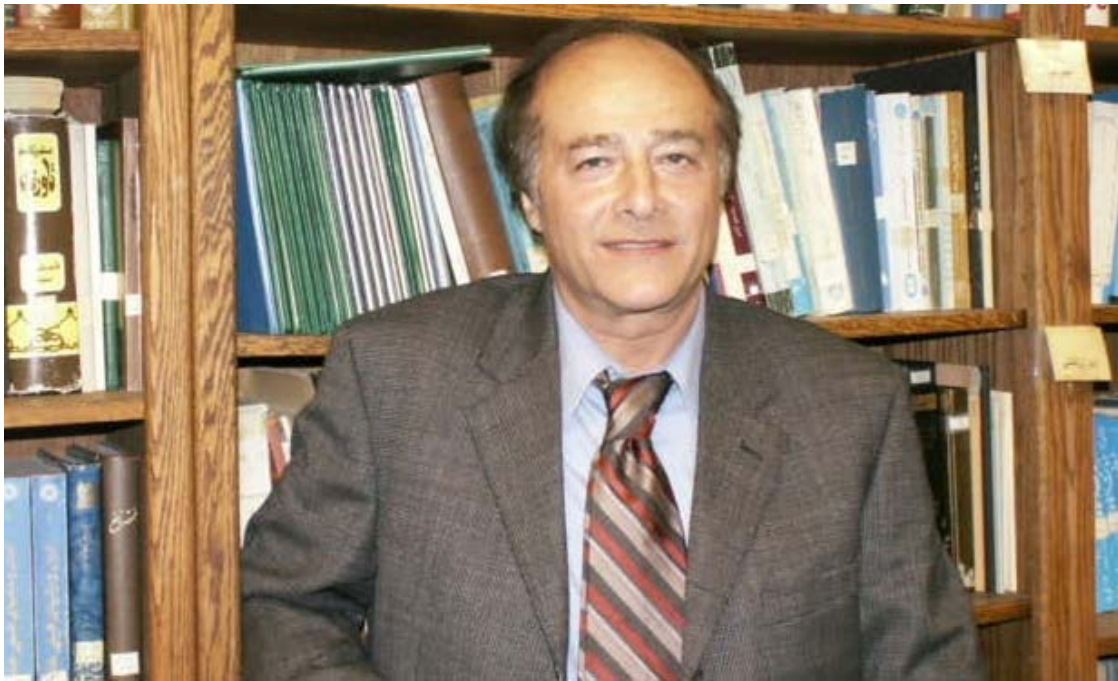
بیایید رنگ ایرانی به ایرانی ترین جشن های خود بدهیم.

بیایید با شادباش های پارسی، نوروز را هرچه ایرانی تر کنیم، و بیایید شیرینی این فرهنگ و آیین های از بن پارسی را با چاشنی تلخ واژه های تازی «بد مزه» نکنیم. ■

از کتاب در زرفای واژه ها

گفت و شنود با دکتر خسرو خزاعی، بنیانگذار کانون اروپایی برای آموزش جهانی زرتشت

عکس از: اردشیر باغخانیان



■ با درود فراوان به دکتر خسرو خزاعی که اجازه دادید با شما برای چهره‌نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا گفتگو کنیم.

● خیلی سپاسگزارم از اینکه این مصاحبه را با من می‌کنید.

■ خواهش‌مندم از تاریخچه زندگی خودتان و از اینکه برای نخستین بار کی به پیام اشو زرتشت آشنا شدید توضیحانی بدهید.

● در زمان دانشگاهی‌ام بود که برای نخستین بار با پیام زرتشت آشنا شدم. رشته من باستان‌شناسی، تاریخ تمدن و زبان‌شناسی است. پس از اینکه دکترایم را در سال ۱۹۷۸ در این رشته از دانشگاه‌های بروکسل (Brussels) و گنت (Ghent) در بلژیک گرفتم، در دانشگاه پهلوی شیراز به استادیاری استخدام شدم. در آن زمان دکتر فرهنگ مهر رییس دانشگاه بودند. در آن زمان من آموزش‌هایی را که درباره آیین و دین زرتشتی می‌دادم بیشتر آکادمیک بودند، یعنی آموخته‌های خود را بطور تاریخی که در رابطه با گذشته‌های دور بود درس می‌دادم. پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ که

«هستی‌نامه یا جهش در جهان بینی زرتشت برای خودشناسی، خودآزادی و خود آفرینی» و دیگری به فرانسه بنام «رهروان ارتا؛ زرتشت و من». نخستین چاپ هر دوی این کتاب به سرعت نایاب شدند.

کتاب «رهروان ارتا» که برای فرانسویان و بسیار شاعرانه نوشته شده بود، داستان یک استاد فلسفه بود که در برابر یک رخداد بسیار غم‌انگیز در زندگی می‌بیند که زندگی دیگر برای او مفهومی ندارد، که تمام فلسفه‌هایی که آموخته و سال‌ها به دیگران آموزش می‌داده نمی‌توانند به او کمکی کنند. پس او تصمیم می‌گیرد که مدت دو سال مرخصی بگیرد و به جستجو برای پیدا کردن درمانی برای حال خود بگردد. در این دو سال او از کتابخانه‌ای به کتابخانه دیگر، از کشوری به کشور دیگر، از معبدی به معبد دیگر از مرتضای به مرتضای دیگر می‌رود و همه چیز را تجربه می‌کند، ولی چاره‌ای برای درد خود پیدا نمی‌کند. یک روز در کتابخانه‌ای در حالیکه با ناامیدی مشغول برگ زدن کتاب‌ها بود، به کتابی

فقط چند ماه پس از استخدام من در دانشگاه بود از دانشگاه پهلوی استعفا دادم و به اروپا برگشتم و کار آموزش و پژوهش را در دانشگاه‌های آنجا ادامه دادم.

معمولاً در دانشگاه‌های اروپایی زرتشت‌شناسی را در بخش زبان‌شناسی یا تاریخ ادیان درس می‌دهند، آنهم نه بطور یک آیین زنده، بلکه بصورت یک آیین گذشته و باستانی. پس از چندی رفته رفته بطور طبیعی این اندیشه در من پدید آمد که آیین زرتشت با خرد و نیروی بی‌انتهایی که در آن هست نمی‌تواند و نباید در دوران گذشته بماند، و باید آنرا از آن «زندان باستانی» رها کرد و به این زمان آورد. باید نیروی زنده آنرا شناخت و آنرا در زندگی روزانه خود تجربه کرد. بنابراین به جستجو پرداختم و این جستجو دو سال طول کشید. در درازای این دو سال یعنی از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ در این زمینه دو کتاب نوشتم که با شش کتاب دیگر که با روش دانشگاهی نوشته بودم کاملاً فرق داشت. یکی به فارسی به نام

برمی خورد بسیار کهنه با برگ های زرد شده که به وسیله شخصی بازگو شده بود که هزاران سال پیش می زیسته. این شخص زرتشت بود. با شگفتی می بیند که نویسنده آن کتاب هزاران سال پیش، از خود پرسش هایی کرده که او در اواخر سده بیستم از خود می کند. یعنی پرسش های زرتشت کوچک ترین گرد زمانه به خود نگرفته بودند. ولی فرق زرتشت با او این بود که زرتشت پاسخ های بسیار دقیقی به این پرسش ها داده بود. پس از ماه ها ناباوری او سرانجام تصمیم می گیرد که این فلسفه را روی خود آزمایش کند، یعنی آنرا زندگی کند. چون او در فلسفه زرتشت نیرویی را احساس کرده بود که نه مربوط به دیروز بود و نه به امروز، نه به فردا و برای همه زمان ها درست شده بود.

من در ۲۰۰ رویه این کتاب لحظه به لحظه دگرگونی هایی را که در آن شخص و در زندگی او ایجاد می شود تا زمانی که او انسانی کاملاً نو می شود، یعنی خود را دوباره از نو می آفریند، بازگو می کنم. این داستان نزدیک به سرگذشت خود من و آشنایی من به گونه ای تجربی با زرتشت است. این کتاب که به زبان فرانسه نوشته شده در طول خود دو سیستم اندیشه ای را با هم مقایسه می کند: یکی سیستم فرهنگی امروزی در غرب که مردمان را بصورت مهره هایی تراشیده شده و بی اراده در خدمت یک دستگاه غول پیکر می سازد که بدون داروهای ضد افسردگی نمی توانند زندگی کنند و دیگری فرهنگ برخاسته از اندیشه زرتشت که بر روی راستی و آرامش و پیشرفت راستین و مهر و احترام به زندگی و تمام اجزا سازنده این جهان پی ریزی شده و دنیا را در تمامیت خود ارزیابی می کند. این کتاب یکی از عواملی شد که دانشگاه سیدنی در استرالیا درخواست تدریس در آن دانشگاه را بمن نماید. بنابراین زمانی که در آن دانشگاه

استخدام شدم، برای اینکه دانشجویان خودشان را در این آیین حس کنند و به آن جلب شوند، شروع کردم که این آیین را نه به گونه خشک و کتابی و آکادمیک مرسوم بلکه به گونه زنده، آموزش بدهم.

● «کانون اروپایی برای آموزش جهان بینی زرتشت» که شما بنیانگذار آن هستید از چه سالی کار خود را آغاز کرد و آرمان های آن چیست؟ رسانه های این کانون کدام اند؟

● این کانون نزدیک به ۲۷ سال پیش پی ریزی شد، ولی کار جدی آن از زمانی آغاز شد که ما توانستیم ساختمانی برای این کانون در نظر بگیریم. امروز مرکز کانون در بهترین نقطه و در دل توریستی شهر بروکسل قرار گرفته که هر سال بیش از شش میلیون توریست و شهروند از جلوی این کانون می گذرند و آرم طلایی فروهر و تابلوی ما و برنامه های ما را در جلوی درب می بینند.

هدف این کانون، شناسایی آیین زرتشت به ایرانیان و اروپایی هاست. برای این کار ما سخنرانی ها، سمینارها و نشست های گوناگون داریم. یک سایت اینترنتی www.gatha.org به سه زبان پارسی، انگلیسی و فرانسوی ویژه نوشتارهایمان در رابطه با زرتشت شناسی داریم که به ویژه در ایران بسیار بیننده دارد و سایت دیگری که بوسیله یکی از هموندان با ارزش ما آزاد اقوامی اداره می شود www.iranian.be و شامل رویدادهای سیاسی و خبری است که بیش از ۱۶۰۰۰ نفر روزانه به آن نگاه می کنند.

ماهنامه ی هم بنام «نامه ماه» داریم که ۶۵۰ شماره آن در هر ماه برای مشترکان پست می شود و ۳۰۰ شماره آن رایگان به دوستان و هموندان در بلژیک که به کانون می آیند داده می شود. ما هر ماه بیش از ۱۰۰۰ دلار پول تمبر

می دهیم.

کانون مقاله های گم شده ای را مانند سخنرانی های بسیار مهم فرانس کینک اسقف بزرگ اتریش که در آن درباره تأثیر جهان بینی زرتشت بر مسیحیت و جهان است را پیدا کرده و پس از ترجمه منتشر می کند.

■ به چه اندازه ایرانیان و اروپایی ها به پیام اشو زرتشت گرایش دارند؟

● ما در حال حاضر ۵۳۷ عضو که به آنها هموند می گویم داریم که کارت هموندی کانون را گرفته اند و نزدیک به ۶۰ درصد آنها ایرانی و ۴۰ درصد اروپایی هستند.

ایرانیان هموند کانون همه جوان و سن آنها میان ۲۰ تا ۴۵ سال است. اروپایی های هموند از ۴۰ سال به بالا دارند و میانه سن آنها از ایرانیان خیلی بیشتر است. اروپایی ها در تمام سخنرانی ها و نشست های ما که هر سه ماه چهار بار برگزار می شود، از پیش جا رزرو می کنند. همه شرکت می کنند و خیلی علاقه نشان می دهند. ایرانی ها هم به این نشست ها می آیند. دیسپلین آنها کمتر از اروپایی هاست، ولی تمام کارهای کانون را ایرانی ها انجام می دهند و به ما کمک و یاری زیادی می دهند.

■ در ماه برای آگاه شدن از پیام زرتشت چند ایرانی با کانون شما تماس می گیرند؟

● ما در ماه ۵۰۰ تا ۶۰۰ نامه فقط از ایران داریم. روزی نیست که چند نفر ایرانی یا اروپایی برای آگاهی از پیام زرتشت و یا دانستن چگونگی و تاریخ سدره پوشی با ما تماس نگیرند. شرکت تمام هموندان در نشست های کانون که هر سه ماه چهار بار و هر یک سه ساعت است اجباری می باشد، و اگر دوبار بدون موجه شرکت نکنند، هموندی کانون را از دست خواهند داد.

■ از دید شما چرا ایرانی ها برای آگاهی به پیام اشو زرتشت اینقدر علاقه نشان

می دهند؟ آیا این جنبه سیاسی دارد؟

● تا آنجا که به کانون مربوط می شود و من آگاهی دقیق دارم، بعد از انقلاب اسلامی در سه موج ده ها هزار ایرانی به کشور کوچک و ناشناخته بلژیک سرازیر شدند. تنها در سال ۲۰۰۰ نزدیک به ۴۰۰۰۰ (چهل هزار) ایرانی به بلژیک پناهنده شدند. دلیل اینکه ایرانی ها بلژیک را که کشوری کوچک و ناشناخته برای آنها بود را انتخاب کردند، این بود که کشورهای بزرگ همسایه مانند فرانسه، انگلستان و آلمان از پذیرش ایرانی ها خودداری می کردند. ایرانی ها شنیده بودند که بلژیک نه تنها هنوز پناهنده می پذیرد، بلکه کمک پولی ماهانه می کند و اجازه کار هم می دهد. ایرانی ها بزودی دریافتند که اندیشه اروپایی ها و دیدگاهشان نسبت به کشورهای مسلمان خیلی منفی است. آنها شنیده بودند که در بروکسل کانونی بنام «کانون اروپایی برای آموزش جهان بینی زرتشت» هست. بیشتر برای اینکه هویت خود را نشان بدهند و بگویند که ما زیاد وابسته به دینی که شما فکر می کنید نیستیم، به ما پیوستند و کارهای گوناگون کانون را با مهارت تمام انجام می دهند. شاید در آغاز داشتن یک هویت نوین و آبرومند برای آنها مهم ترین آرمان بود، ولی زمانی که در سمینارها، نشست ها و سخنرانی ها شرکت کردند و کم کم ترس آنها از چیزهایی که از زمان کودکی آنها را ترسانده بودند، ریخت، بسیاری از آنها علاقمند شدند و کارت هموندی گرفتند و بسیاری هم سدره پوشی کردند.

من فکر نمی کنم که برای ایرانی ها این جنبه سیاسی داشته و دارد، بیشتر جنبه هویتی دارد. ایرانی ها می خواهند به آیین خود، به آیین نیاکان خود برگردند. چون این خواسته از زمان

بعد از انقلاب بیشتر شده در نهایت سیاسی دیده شده و به خاطر همین است که جمهوری اسلامی از روی آوردن ایرانیان به آیین زرتشت بیش از هر حزب سیاسی کنجاوتر و هراسان تر است، ولی ما از خود ایرانی ها که وارد این جریان می شوند، هیچگاه یک عملکرد سیاسی ندیده ایم.

همیشه گفته ایم که این کاری است که فقط و فقط یک جنبه فرهنگی دارد و نه سیاسی. باید بگویم که پرچم رسمی کانون ما، پرچم سرخ، زرد و بنفش درفش کایوانی است که نشانه بزرگ هویت ایرانیان است. از این پرچم همیشه در مراسم کانون استفاده می شود.

■ چه تعداد از کسانی که به آیین زرتشت آشنا می شوند به آن می پیوندند و آنرا ننگه می دارند؟

● کسانی که تا کنون به آیین زرتشت پیوسته اند و سدره پوش شده اند، همه آنرا ننگه داشته اند و کسی نبوده که بگوید من می خواهم از این آیین بیرون بروم، چون خودشان به آزادی آنرا گزینش کرده اند، و تمام چیزهایی را که از یک دین پیشرو و خردگرا می خواهند در آن می بینند. اینها با هزار دشواری با درخواست خودشان سدره پوش می شوند. آنها با شوق بسیار زیادی برای فقط ۳۰ دقیقه سدره پوشی، بعضی وقت ها ۱۵۰۰ کیلومتر می آیند، سدرپوشی کرده و فوری ۱۵۰۰ کیلومتر برمی گردند.

■ اروپایی ها و مسیحیان چه اندازه به آیین زرتشت آشنایی دارند؟

● بیشتر اروپایی ها با نام زرتشت آشنایی دارند چون با فرهنگشان گره زده شده. در سال گذشته دو اپرای بزرگ درباره زرتشت در فرانسه، بلژیک و سوئیس در شهرهای پاریس، بروکسل، ژنو و لوزان برگزار شد. با اینکه بلیط هر کدام از این اپراها ۸۰ یورو، یعنی نزدیک به ۱۰۰ دلار بود، همه آنها از سه ماه قبل

پیش فروش شده بود. اپرای نخست با گروه رقص ۶۵ نفره یاش کار کوریاگراف بزرگ فرانسوی بژار بود، و چهره زرتشتی را نشان داد که به راستی جهانی بود. زمانی که زرتشت در آتشکده نیایش می کرد و با موسیقی ایرانی بسیار قشنگی که در دستگاه همایون همراه بود، هر بیننده ای را تحت تأثیر قرار می داد. هزاران نفر از این برنامه هنری دیدن کردند. نمایش دوم چند ماه پیش بود که چون بلیط آن مدت ها پیش فروش شده بود من نتوانستم آنرا ببینم، ولی بنا به نوشته های روزنامه ها خیلی دیدنی و پر تماشا بود.

این آشنایی و پیوند فرهنگ اروپا و زرتشت نه از امروز است، و نه از دیروز، بلکه از زمان فیثاغورث تا به امروز است. در زمان انقلاب اروپایی تمام، نام زرتشت بر زبان ها بود. یک نویسنده مهم اروپایی را ما نمی بینیم که با بهترین واژه ها از زرتشت گفتگو نکرده باشد. تنها جنبشی که بر علیه زرتشت با دروغ های بسیار مبارزه کرد، مسیحیت بود. چون فکر می کرد زرتشت رقیب سرسخت مسیحیت است. کسانی که می خواستند مسیحیت را از سیاست جدا کنند از دوران رنسانس اروپایی تا قرن بیستم از زرتشت به عنوان یک ابزار استفاده کردند؛ بنابراین نام زرتشت هم در کتاب های درسی است و هم در میان اروپایی ها، ولی آن دیدی را که ما امروز میان خودمان از زرتشت داریم، آنها ندارند. آنها بیشتر بناچار کتاب هایی را می خوانند که بوسیله نویسندگان اروپایی نوشته شده که برخی از آنها نادرست و بسیار بد ترجمه شده اند.

ما بدبختانه حس کمبود از خود داریم و فکر می کنیم ترجمه ی آنها خوب است و این درست نیست. هدف ترجمه های نویسندگان اروپایی زبان شناسی بوده

که ریشه‌ی واژه‌ها از چه بوده و یا فلسفه‌شان از کجا سرچشمه گرفته، ولی هدفشان شناخت پیام زرتشت آنطوری که هست نبوده. دیدگاه اروپایی‌ها از زرتشت دیدگاهی است که از این کتاب‌ها برداشته شده، و برای آنها زرتشت یک سوژه روشنگری و یا یک ژیمناستیک اندیشه‌ای است که دور میز بنشینند و از آن گفتگو کنند. ولی رفته رفته با آشنایی بیشتر شیفته این آیین می‌شوند. از این روست که ما نیاز بسیار داریم که کتاب‌ها را با زبانی بسیار روان و ساده ترجمه کرده و در دسترس اروپایی‌ها بگذاریم. ما دیگر نباید خودمان را در واژه‌های پیچیده زبان‌شناسی و آکادمیک زندانی کنیم. هدف ما امروز باید این باشد که این آیین را بطور ساده میان مردم رواج دهیم.

■ چه چیزی در آیین زرتشت بیشتر از همه توجه اروپایی‌ها را به این دین جلب کرده است؟

● علاقه اروپایی‌ها بر این استوار است که آیین زرتشت بسیار پیشرو و خردگرا است که با ویژگی‌هایی چون آزادی‌گزینش، آزادی اندیشه، برابری زن و مرد، خواهان مهر و دوستی و شادی و خوشبختی و پیشرفت جهان است.

■ چه رخدادهای تازه‌ای درباره آیین زرتشت در اروپا بوده؟

● دو جنبش داشتیم. یکی سیاسی و دیگری دانشگاهی. اروپایی‌هایی هستند که زرتشت را خوب می‌شناسند و می‌گویند زرتشت اروپایی است و نه ایرانی. آنها با چاپ نوشتارهایی به همه می‌گویند زرتشت از قوم آریایی بوده و به هنگام حرکت این قوم از سیبری و از کناره‌های دریای سیاه، زرتشت قبل از رسیدن به ایران درگذشته است. این یک جنبش سیاسی است که می‌خواهند او را به خودشان نسبت بدهند. جنبش دیگری در اروپا پیدا شده است

که می‌گوید: بنیاد دین مسیحیت در آیین زرتشت است، و اگر بخواهیم دین مسیحیت را تحول بدهیم باید به آیین زرتشت برگردیم و ببینیم که چه بوده و چه تأثیری روی مسیحیت گذاشته. این جنبش بیشتر بین دانشگاهی‌هاست و نامش «سُکره اروپا» یا «اروپای مقدس» است.

چند استاد دانشگاه بطور گروهی کتاب بزرگی درباره آن نوشته‌اند و می‌گویند که ما باید به سرچشمه دین مسیحیت که آیین زرتشت است برگردیم.

■ آیا بیشتر کسانی که زرتشتی می‌شوند با آگاهی کامل از فلسفه زرتشت به این دین می‌پیوندند؟

● نمی‌توان گفت که تمام گات‌ها را خوانده‌اند و از آن آگاهی کامل دارند. ولی می‌دانند که دین و آیین زرتشت بر پایه خرد پی‌ریزی شده و قوانین دست و پاگیری که در دین‌های دیگر دیده می‌شود در آن نیست، و می‌دانند که هدف آیین زرتشت خوشبختی و شادزیستی مردم از راه راستی و درستی است.

■ آیا مردم بلژیک و کشورهای همسایه آن از سهم به‌سزایی که ایران باستان در پیشبرد تمدن داشته، آگاهی نسبتاً درستی دارند یا افکار آنها هنوز بر پایه‌های تبلیغات یونان قدیم که بر ضد ایرانیان انجام می‌گرفت، استوار است؟

● در دانشگاه‌ها به راستی درس فلسفه و تاریخ خیلی بد و یک طرفه داده می‌شود و بیشتر از یونان شروع می‌شود و تمام فرهنگ‌هایی که پیش از یونان بوده و یونان را تغذیه کرده است را نادیده گرفته و تنها فرهنگ یونان را ایده‌آل‌یزه کرده‌اند، ولی اروپایی‌ها ایران را به عنوان کشوری که نخستین امپراتوری جهان را درست کرد و به عنوان کشوری که نخستین منشور حقوق بشر را به جهان ارمغان کرد، می‌شناسند. نمایشگاهی در لندن برگزار شد بنام

«امپراتوری فراموش شده» درباره هخامنشیان که بی‌همتا بود. می‌گویند در ۵ ماه بیش از یک میلیون نفر از آن دیدن کردند و بعد به بارسلون رفت. کاری که ما باید امروز بکنیم این است که به اروپایی‌ها و دنیای خارج بفهمانیم که آیین زرتشت آیینی است زنده که در حال پیشرفت است. و هر سال بر تعداد پیروانش بسیار بسیار زیاد می‌شوند. این آیین دیگر از حالت باستانی خود بیرون آمده و سرعت به جلو می‌رود.

■ نو به‌دینانی که با شما در تماس هستند معمولاً از زرتشتی زادگان چه انتظاری دارند و تجربه‌ای که از یکدیگر در زندگی روزمره دارند، چه خوب و چه بد چیست؟

● در کانون ما تا کنون هیچ زرتشتی زاده‌ای هموند نشده. به چه دلیل نمی‌دانم؟ آنها با ما خیلی گرم و صمیمی هستند و در جشن‌های ما شرکت می‌کنند. گروهی از زرتشتی زادگان در ایران بر علیه چیزهایی که ما می‌گوییم جبهه گرفته‌اند. زمانی که ما می‌گوییم گات‌ها کتاب آسمانی زرتشت برخاسته از فرهنگ ایران است، آنها به ما می‌تازند که پس اوستا چیست؟ اوستا برای ما بسیار گرامی و ارجمند است، ولی در این گاهه از زمان که ما در یک نبرد فرهنگی هستیم، باید چیزی را به مردم ارائه بدهیم که مورد پذیرش باشد.

گات‌ها کتابی است که بر پایه خرد کامل نوشته شده و سروده‌های خود زرتشت است. ایرانیانی که آنرا می‌خوانند می‌گویند؛ وای بر ما که این چنین کتابی داشتیم و از آن ناآگاه بودیم؟ ولی زرتشتی زادگان در سراسر جهان با ما همکاری می‌کنند.

بودجه کانون ما بیشتر از زرتشتی زادگان فراهم می‌شود. کارهای ما همه با همکاری و هم‌اندیشی و هم‌رأیی آنها انجام می‌شود، و ما خودمان را از آنها جدا نمی‌دانیم.

هدف ما یکی است. شاید روش کارمان کمی فرق داشته باشد، و آنهم بخاطر رویدادهای تاریخی گذشته است که همه از آن آگاهیم.

هم چنین باید بگویم که از نامه هایی که به ما می رسد، میان ۵۰۰ تا ۶۰۰ نامه در ماه درباره ی این است که کسانی که می خواهند وارد آیین زرتشت شوند، اول به انجمن های زرتشتی در تهران، یزد و کرمان می روند، ولی آنها را نمی پذیرند و اجازه ورود به آنجا را نمی دهند. می گویند که زرتشتی زادگان به ما که می خواهیم زرتشتی بشویم، کمک نمی کنند. دلیل آن روشن است. دشواری در سیاست کنونی دولت در ایران است که از روی آوردن بی سابقه ایرانیان به آیین نیاکان خود واهمه دارد، بنابراین به انجمن های زرتشتی فشار می آورد تا ایرنیانی که می خواهند زرتشتی شوند را نپذیرند.

در مورد تجربه روزمره نوبه دینان و زرتشتی زادگان - در اروپا زرتشتی زادگان به نسبت آمریکا خیلی کمتر هستند - هموندان کانون، نوبه دینان هستند. زرتشتی زادگان برایمان کتاب می فرستند و از جهت مالی به ما کمک می کنند.

■ **نا آنجا که شما آگاهی دارید چه مقدار از نوبه دینان از نظر روحانی (spiritual) از گزینش خود راضی هستند؟**

● خودشان باید پاسخ این پرسش را بدهند، ولی تا کون کسی نبوده که وارد آیین زرتشت شده باشد و با گذشت زمان به ما بگوید که ناراضی است. به کانون می آیند و به ما کمک هایی که بتوانند می کنند.

■ **از دیدگاه شما بزرگ ترین هدیه زرتشت به جهان چه بوده؟**

● بزرگ ترین هدیه زرتشت، آموزش خردگرایی بود. زرتشت به بشریت گفت بر روی خرد خودتان استوار باشید و بجای باورهای نادرست و بیهوده،

شناخت درست داشته باشید و همواره پیرو راستی باشید. از دیدگان من زرتشت نخستین خردگرای تاریخ بود و پس از او خردگرایی به جریان افتاد و به تاریخ انسان ها یک جهت داد که ما باید در این جهان بر پایه خرد، شاد و خوشبخت زندگانی کنیم. او هیچگاه نگفت که باید در این جهان رنج برد تا گناهیمان پاک شود و هیچگاه خرافات را بخورد مردم نداد.

زرتشت از مردم خواست که راه خود را با اندیشه و خرد خودشان انتخاب کنند و از هیچکس پیروی کورکورانه نکنند.

■ **تفاوت دین زرتشتی و خدای آن اهورامزدا با دیگر دین ها چیست؟**

● اهورامزدا نیرویی بی همتا و بیکران، نیرویی آفریننده و پیش رونده است. او سرچشمه زندگی و خرد، دانای بزرگ، دانش بزرگ، خدایی که خرد را برتر از هر پدیده ای در ساختار آفرینش جای داده است و به هیچ روی بر کسانی که خودش آفریده دیکتاتوری و زورگویی نمی کند.

خدای زرتشت با انسان ها دوست و همکار است. جهان اهورامزدا، جهانی است نایبستا که در حال تکامل است. زرتشت به این آگاهی کامل دارد.

زرتشت فروزه پنجم اهورامزدا «هوروتات» که رسایی و کامل شدن است نامیده، بنابراین این جهان باید پیش برود و کامل شود. هدف از آفرینش انسان ها این است که در پیش بردن جهان با اهورامزدا همکاری کنند.

شایسته است که انسان ها در روند پیشبری جهان با تمام نیرو بکوشند. خدای دین های دیگر، خدایی هستند که یک جهانی ساخته اند ایستا و یکجور یا به گفته دیگر این جهان یکبار در شش روز برای همیشه آفریده شده و خدایی است که فرمان داده که اینکار را بکن و آن کار را نکن و در تمام جریانات خصوصی انسان ها دخالت می کند و اگر کسی به دستور این خدا رفتار نکند، در جهان

دیگر با آتش جهنم روبرو خواهد بود. بنابراین خدای آیین زرتشت مانند خدای آیین های سامی نیست. وقتی می گویند که خدا در همه آیین ها یکی است این بدون شک نادرست است.

■ **از دیدگاه شما، آیا اهورامزدا آفریننده ئی است که از آفرینش خود جداست؟**

● نه، اهورامزدا از آفرینش خودش مجزا نیست. اهورامزدا در تمام چیزهایی که آفریده، هست. چگونه می تواند مجزا باشد؟ زمانی که ویژگی های اهورامزدا مانند راستی (اشا)، خود چیره گی (وهوخشتر) و اندیشه نیک (وهومن) را ما می توانیم داشته باشیم. اهورامزدا یک نیروی پیش برنده و پیشرونده در تمام جهان است که اگر در درون ذره ای از این جهان نباشد، نمی تواند وجود داشته باشد یا پیش برود.

■ **«روان آفرینش» که در گات ها از آن نام برده شده، چیست؟**

● زرتشت از اهورامزدا می خواهد که به او یاری دهد تا بهره گیری از اندیشه نیک و راستی و درستی بتواند با کردار نیک «روان جهان» گئوش اروآن را خشنود سازد. برای زرتشت این جهان یک جهانی است زنده، با روان و احساس. زرتشت شادی و خوشبختی را تنها ویژه ی انسان ها نکرده، بلکه او این خوشبختی را برای تمام ذرات این جهان، انسان ها، حیوان ها، و گیاهان و... دیگر ذراتی که به نظر ما بی جان هستند می خواهد. در آیین زرتشت و فلسفه گات ها باید به همه چیز در این جهان احترام گذاشت.

■ **فکر می کنید که مهم ترین نکته ای که امروز زرتشتیان باید به آن توجه کنند چیست؟**

● مهم تر از همه این است که یک هماهنگی میان کانون ها و انجمن های گوناگون زرتشتی و میان همگی زرتشتیان و دستداران زرتشت بوجود بیاید. امروز با گسترش آیین زرتشت

مکان های پاریس است نزدیک به ۷ میلیون دلار خریداری شده و تا چند ماه دیگر گشایش خواهد یافت که دکترو ساسانفر بنیاد کرده است.

درباره انجمن جهانی زرتشتیان، هنوز در حال گفتگو هستیم. در روزهای ۲۶ تا ۳۰ ژانویه در پاریس دوباره نشست می خواهیم داشت که گروهی از کوشندگان ایرانی از کالیفرنیا خواهند آمد و کسانی که در نشست پیشین بوده اند گزارش کار سه ماهه ی خود را خواهند داد.

- **دکترو خزاعی از اینکه وقت خودتان را برای این گفتگو به ما دارید، سپاسگزارم.**
- امیدوارم که همکاری ما همیشه پا برجا باشد▲

یک هویت نوین به سایر ایرانیان سهمی داشته و کارساز و مؤثر باشم، سهم من شاید در این دنیا این بوده.

■ **درباره همکاری کانون با دیگر سازمان های زرتشتی و هم چنین انجمن زرتشتیان پاریس که بتازگی پی ریزی شده ما را بیشتر روشن سازید.**

● کانون ما با بیشتر انجمن ها رابطه دارد. تنها میزان این رابطه با انجمن زرتشتیان انگلیس کم است، چون زیر کنترل پارسیان است و با ما همکاری ندارند، ولی مرا چندین بار برای سخنرانی به لندن دعوت کرده اند. انجمنی که در پاریس در حال پی ریزی شدن است، یکی از هموندانش من هستم. این بنیاد که در یکی از بهترین


در سراسر جهان کانون های زرتشتی و جامعه های زرتشتی به تندی دارند بوجود می آیند، کافی است به اروپا نگاه کنید. برای اینکه از دو گانه گویی، و پراکنده گفتن ها جلوگیری شود، باید یک سازمان نیرومندی بوجود بیاید که جهانی باشد و جهت این اندیشه را درست کند و در یک قالب بیندازد که از سر در گمی مردمی که تازه می خواهند وارد این آیین بشوند، جلوگیری کند و این راه و روش را روی یک پایه ی بنیادین بیندازد.

شاید مرکز زرتشتیان کالیفرنیا یکی از بزرگ ترین مرکزهای خارج کشور باشد، ولی هنوز یک گستردگی جهانی پیدا نکرده است. کوشش ما در آینده ی نزدیک این است که یک انجمن جهانی درست کنیم که نه تنها دارای نفوذ مینوی باشد، بلکه دارای نفوذ سیاسی با کشورهای گوناگون باشد. چیزی مانند انجمن جهانی یهودیان که نفوذ سیاسی هم دارد و می تواند در کارهای دولتی نقشی داشته باشد.

رؤیای ما این است که چنین سازمانی در سطح جهانی بوجود بیاید. حالا کی؟ هنوز در حال گفتگوست و هیچ تصمیمی گرفته نشده، ولی امیدوارم که بزودی بارایزنی به همگی، با رأی و موافقت همگی این تصمیم گرفته شود.

■ **پذیرش آیین زرتشت چه دگرگونی بی در زندگی خود شما داشته؟**

● به زندگی من یک آرمان و هدف، و یک جهت داده که برایم بسیار نیروزا بوده، چنانچه من هر شب هفته پای کامپیوتر می نشینم و پاسخ نامه ها را می دهم. هیچ چیز دیگری در دنیا نمی توانسته به من ایقدر توان و انرژی بدهد. هیچگاه فکر نمی کردم که در این سن و سال اینهمه تاب و توان در من باشد. این شده آرمان زندگی من که بتوانم در بهبودی، پیشرفت و بازدهی



**روز خرداد
و
فروردین ماه،
خجسته زاد روز
اشو زرتشت**

- **نخستین پیامبری که مردم را به یکتاپرستی فرا خواند.**
- **نخستین پیامبری که آیین خود را بر پایه ی خرد و راستی و شادی ریخت.**
- **نخستین پیامبری که مردم را به پاسداری زیست بوم (محیط زیست) خواند.**
- **نخستین پیامبری که آموخت که اهورامزدا نهاد انسان را به پاکی سرشته و گوهر (زاد) انسان گناهکار نیست.**
- **نخستین پیامبری که به پیروانش حق گزینش داد و از آنها پیروی کورکورانه خواست.**

بر زرتشتیان و همه ی خردمندان و رهروان راه راستی (آشوان) شاد باد

گفتگویی

در

زمینه‌ی

«راستی»^(۱)

(صداقت)

نویسنده:

موبد کامران جمشیدی

براستی چیست «اشا»؟ این واژه‌ای که پایه و مایه‌ی دین بهی و جهان بینی و منش زرتشتی است و اگر آنرا برداریم همه چیز فرو می‌ریزد؟ همانی که گرانمایه‌ترین سخنان و نیایش‌های ما با آن آغاز شده (اشم وهو وهیستم...) و بدان پایان می‌یابد (... وهیستایی اشم). چه درونمایه‌ای در این واژه نهفته است که می‌خواهد و می‌تواند گویای همه چیز باشد؟ همان واژه‌ای که پژوهش‌گران و نویسندگان گوناگون با چندین ده واژگان دیگر تلاش در رساندن چیم (معنی) آن داشته‌اند.

نزدیک‌ترین پژوهشی که در یادم می‌آید از یکی از دانشمندان زرتشتی است که در نوشته‌های دیگران برای اشا کمابیش ۷۶ چیم یافته است، از «راستی و درستی» و «گوهر راستی و داد» گرفته تا

«هنجار جهان هستی» و «حقیقت». (۲)

می‌دانیم که برای گفتگو در زمینه‌ی هر کدام از این جستارها نیاز به چندین نوشتار و دفتر می‌باشد که شاید پایانی هم نداشته باشد، اما می‌توان تلاشی هم داشت تا در چند نوشتار در این زمینه‌ها سخن گفت و آنها را باز کرد و از دیدگاه‌های گوناگون به آنان نگاهی انداخت.

شاید به درستی بتوان گفت که آن واژه‌ای که بیشترین کاربرد را در نوشتارها و گفتارهای پژوهندگان پارسی زبان برای رساندن چیم «اشا» داشته است «راستی» می‌باشد. بیاییم و نگاهی بیندازیم که این واژه از کجا آمده و ریشه‌ها کجایند. Areta/rta گونه‌های سنسکرت و اوستایی این واژه هستند در چیم رفتن و آنهم رفتنی راست و درست. همین areta است که به گویش اوستایی به ما رسیده و asha گردیده است که در پارسی باستان به گونه‌ی arta و پارسی میانه و پارسی و برخی دیگر از زبان‌های ایرانی ard گشته است و آنرا در اردیبهشت، اردشیر، اردوان و دیگر واژه‌ها می‌یابیم. Areta

ba rectus لاتین و right انگلیسی و دیگر همنواهای زبان‌های هند و اروپایی هم ریشه است.

«راست» پهلوی و پارسی نیز از همین دیده می‌شود و برای رسیدن به چنین ساختی باید آنرا از یک گونه زمان گذشته ar āsta و ratta سنسکرت انگاشت. (۳)

در این نوشتار، من هوای آن ندارم که به دیدگاه‌ها و نوشتارهای دیگر پژوهندگان پردازم و آنچه آنان انگاشته و نگاشته‌اند بر کاغذ بیاورم که اینکار را خود آن گرامیان بهتر و درست‌تر می‌توانند فرادست خوانندگان بگذارند.

آنچه که من می‌خواهم در اینجا به آن پردازم یکی از چیم‌ها و درونمایه‌های راستی و درستی و اشاست که شاید کمتر کسی تا کنون در این گونه جستارها بدان پرداخته است، و آن پدیده‌ای است اخلاقی/ روانی/ منشی/ همبودگاهی که می‌توان از آن با نام «روراستی» یا «صداقت» نیز یاد کرد.

به راستی گفتگو در زمینه‌ی راستی بسیار شکننده (حساس) است. در میان بیشتر گروه‌های مردمی، کسی آن اندازه بی‌فکر نیست که چنین گفتگویی را به پیش بکشد! دزدان و بزه‌کاران و فریبکاران از راستی و درستی خود بیشتر از دیگران فریاد می‌زنند. این شگفت نیست که تنها یادآوری از چنین مقوله‌ای می‌تواند شوه‌ی (سبب) بدنامی گوینده‌اش شود!

انسانی که با خود رو راست و یگانه نیست (خود - راستی، با خود یگانگی) بجای بیان سهش‌ها یا شناسکه‌های (احساسات) راستین خود، از شیوه‌ی برهان‌آوری فرنودین (استدلال منطقی) یاری می‌گیرد. بدینگونه، پرسش «چه سهشی داری؟» بجای آزمایش و دریافت راستین آنچه که هم اکنون است، در پی این اندیشه می‌رود که: چه سهشی باید داشته باشم؟

نمایشگری و بیان دروغین (ناراستانه، ناصادقانه، وانمودگرانه) از سهش‌های راستین درونی بیشتر برای فریب دادن و یا پنهان کردن اندیشه‌های دیگری (hidden agendas)

است مانند: اگر من را باور نکنی، بسیار می‌رنجم! رفتار از روی ناراستی با دیگران از ارج‌گزاری ما به آنان می‌کاهد. دوستانی را که از دست داده‌ایم نخست فریب داده‌ایم. همین را می‌توان در مورد ارج‌گزاری به «خود» و خود گم کرده‌ی ما نیز گفت. ناراستی ریشه‌ی خودستایی و خودبزرگ بینی است.

چنین می‌نماید که ما به سادگی می‌توانیم در مورد راست بودن خود دروغ بگوییم! بخشی از ما به گونه‌ی خودکار بر راست بودنمان پا می‌فشارد، بی‌آنکه به درستی ببینیم که چه می‌گوییم و چه می‌کنیم. کودکی را در زمان انجام کاری

نادرست غافلگیر کنید. به گمان بسیار نخستین واژه‌هایی که از دهان او خواهید شنید این است که: من نبودم، من نکردم! چنین می‌نماید که پدافند از کرده ساده تر از بازبینی روراستانه‌ی آن می‌باشد. آفند و یورش به دیگران ساده تر است از پذیرش و خستو شدن (اعتراف کردن) که خود دلیری می‌خواهد.

راست بودن به راستی شیردلی می‌خواهد - آن اندازه که بیتوانیم با ترسهایمان روبرو شویم. هر زمان که بپذیریم که برای ناراست بودن مان بهانه‌های خوبی وجود دارد، مانند دشواری‌های زندگی، نگرانی‌ها، ناامیدی‌ها، افسردگی‌ها و ... بدین ترتیب برای ترس‌هایمان برهان آورده‌ایم. و این ترس‌ها چیست؟ ترس، باوری است بر ناتوانی برای روبرو شدن با چیزی و کنترل داشتن بر آن، و این باور همیشه پیش زمینه‌ی همه‌ی گواهانی است که برای شکست خود گرد آورده‌ایم.

خوب، آیا ما این دلیری را داریم که با ترس‌هایمان روبرو شویم؟ این سخت‌ترین آزمایش زندگی است. شکست در آن به ناخودآگاهی می‌انجامد. ناخودآگاهی برآمده از ترس ریشه‌ی ناراست بودن انسان‌هاست. آن باوری که خود ریشه‌ی ترس است در گنجی و سردرگمی گم می‌شود و یا در شرم از کوچک شدن (تحقیر) پنهان می‌ماند. می‌خواهیم که بپذیریم، فراموش کنیم و یا حتا دیوانه به شمار آییم و این کشش بسیار به راست و درست به شمار آمدن بر سرگشتگی و نادانی مان می‌افزاید.

چه رها و سبک خواهیم شد اگر با یک کردار نادرست خود رو در رو شده و بگوییم: این من بودم که چنین کردم، چون می‌ترسیدم. همین! این نخستین گام به سوی کشف آن ترس پنهان است. وه که چه سبک شدنی! دیگر نیازی نیست که برای دگرگون کردن دنیا و یا پیرامون و یا کس دیگری دست و پا بزنیم. اکنون می‌توانیم روی خود کار کنیم. اکنون می‌توانیم همه‌ی دلیری خود را گردآوریم و در پی آن باوری باشیم که در مورد ناتوانی خود داریم.

پس در اینجا می‌توان به یک بازیافت (نتیجه) رسید که: هر چه انسان‌ها بیشتر باورهای پیدا و پنهان خود را بشناسند، راست و درست تر خواهند شد.

وانمودگری ناگزیر (تظاهر اجباری)

وانمود گردی ناگزیر تمامی هشیاری و توجه انسان را در خود می‌کشد، نیروهای آفریننده را از بین می‌برد، انگیزه را نابود و جای نیروهای الهام بخش را می‌گیرد. آن از توانایی انسان برای هماهنگی با دنیا می‌کاهد و تنش درونی را می‌سازد که

راه به بیرون می‌جوید و گاهی به بیماری می‌انجامد و گاه به خشونت. چنین روندی سرانجام از توانایی انسان برای روراست بودن با دیگران و یا با خود می‌کاهد. چنین کسی هر زمان که به او یادآوری می‌گردد و یا انگ زده می‌شود (متهم) که دارد نمایش بازی می‌کند، در واکنش به پدافند از خود و خرده‌گیری از دیگری می‌پردازد که همین روند سرانجام به از دست دادن پیوند او با سهش‌های راستینش می‌انجامد. وانمود کنندگان کسب‌دهایی (شخصیت‌هایی) دروغین برای خود می‌سازند که نمایش بازی می‌کند، خودخواه است و بی‌سهش.

وانمود کنندگان خرده می‌گیرند، پشت سر گپ می‌زنند و بزدلانه به کسانی یورش می‌برند که راست بودنشان یادآور وانمودگری خودشان است و این گونه رفتار با دیگران آرام آرام به گونه‌ی خود کار در می‌آید. اینان چنین می‌پندارند که دیگران نیز به همین کار سرگرمند.

وانمود کنندگان انسان‌های نیکی هستند که از ترس به کارهای نادرست کشیده می‌شوند. اینان برای کمتر کردن فشار وجدانشان ویژگی‌هایی را بر دیگران بازتاب می‌دهند که آنان را سزاوار فریب خوردن و دروغ شنیدن می‌سازد. بیشتر لیست‌هایی که نام از کسانی دارد که بزه‌کار و گناه‌کار و ناهمگون با همبودگاه هستند را همین بازیگران نوشته‌اند! (خردمندانه است اگر به انگ زنده با چشم تردید نگاه کنیم!)

انسان‌هایی که نمی‌توانند خود را بیاورند از همبودگاه گریزان می‌شوند. اینان برای پادافره دادن به (مجازات) خویش به کسانی رو می‌کنند که کمتر از همه گمان برده می‌شود که با آنان به همان شیوه رفتار کنند. سپس چنین وانمود می‌کنند که به آنان خیانت شده و یا می‌گویند که: ببینید، همه چنین می‌کنند! این از بار شرم آنان می‌کاهد! زندگی این انسان‌ها گردآبی است از پیوندهای بد و پروژه‌های شکست خورده. سرانجام، این وانمودگری اینان آن ترسی را که می‌خواستند پنهان کنند، نیرومندتر می‌سازد.

از سوی دیگر آن ناراستی که من در جهان می‌بینم بازتابی است از وانمودگری خودم. وانمود کردن به اینکه من راست هستم و دیگران نیستند، به راستی کارگر نیست. کسانی که خود را در برابر ناراستی موجود در دنیا پاسخگو نمی‌دانند در این دام می‌افتند.

ما همگی تا زمانی که برای به راه راستی آوردن ناراستی‌های دنیا به گونه‌ی گروهی تلاش نکنیم همگی ناراست هستیم. شاید بپرسید چگونه؟ بی‌گمان ترساندن از پادافره و یا افشاگری پاسخ مناسبی نیست. پاسخ بهتر این است که هر

نوروز شادی ای دیگر، نیایشی دیگر

گردآورنده: مهزاد شهریاری



سپاس بر سالی که رفت،
درد بر سالی که آغاز
می شود

می گویند اشوزرتشت با
لبخند به جهان آمد، با
لبخند زندگی کرد و با
لبخند در گزشت. او در
آئینی که به جا گذاشت،
به زیبایی نشان داد که تنها
در پی خرد و شادی است که
می توان به اهورامزدا رسید.

پس او نیایش را با جشن و شادی و رفتار خردگرانه درآمیخت و نوروز نیایشی دیگر.
در ۱۴۰۰ سال گذشته بیش از ۳۰ جشن سالانه یا ماهانه ایرانیان - یکی از دیگری زیباتر -
که همگی از دل فرهنگ زرتشت برخاسته بودند، از یادها رفت. جشن نوروز با سرسختی
شگفت آوری پا بر جا ماند و حلقهٔ نیرومندی شد برای پیوند ایرانیان به گزشته های دور خود.
نوروز جشن ایرانیان از روزگاران کهن پر شکوه ترین جشن بهاری در جهان بوده است. نوروز
به دو بخش بود: نوروز کوچک، از یکم تا پنجم فروردین و نوروز بزرگ، از ششم فروردین
که زاد روز زرتشت است، آغاز می شد. در زمان پادشاهی هرمزد، نوروز کوچک و بزرگ به
هم پیوسته شدند. نوروز از نخستین روز بهار، برابر با روز اورمزد و فروردین ماه از سالنمای
زرتشتیان آغاز و بنا به گفت تاریخ نویسان در روزگار باستان، یکماهه به درازا کشیده است و
امروزه تا سیزده روز ادامه دارد.

آنچنان که همه می دانند نوروز بزرگترین جشن ملی ایران است که از روزگاران بسیار دور
برای ما از سوی نیاکانمان بیادگار مانده است و گروهی بنیاد آنرا به جمشید شاه پیشدادی
نسبت می دهند و حتا امروزه نیز در میان برخی نوروز بنام نوروز جمشیدی مشهور است.
گویند روزگاری به دوران جمشید شاه، سرما و طوفان بزرگی ایرانویج (ایران) را فرا گرفته و
پس از سه سال امتداد سرما در آغاز بهار، سرما و طوفان به پایان می رسد و به شادی آن جشن
بزرگی از سوی ایرانیان بر پا می شود که نوروز مینامندش.

نوروز از نخستین روز بهار و همراه با آغاز سرسبزی طبیعت و همواره با شادی بسیار از سوی
ایرانیان آغاز شده است. اما از سوی دیگر و بادید دیگر، نوروز از مفاهیمی ست که ایرانیان
بر نیستی و عدم بسته اند تا توجیهی برای بوده گی خود در این دنیا بنا کنند، و نسبت خود را
در زمان با آن مفاهیم بسنجند. ایرانیان به گفت هگل نخستین قوم تاریخی هستند که زمان را
شناختند و یکبار چرخش کامل آنرا با شادی جشن گرفتند و بدین منوال خود را هر ساله
آماده ی چرخش نوینی در خود و طبیعت پیراموان نمودند. نوروز جشن آغاز فروردین یا

کدام از ما چه در زندگی تکی خود و چه
در پیوند با دیگران یک نمونه ی خوب و
دلیر از راست بودن گردیم، حتا اگر
اینکار انگیزه ی آن شود که در برابر
سرزنش ها و داوری های وانمودگران /
بازیگران قرار بگیریم.

راستی، راهی است که به شادی و
خشنودی می انجامد. راست گشتن تازه
گردانی خویشتن است.

زمانی که ما دلیری آن را داشته باشیم و
پاسخگوی کرده های خود باشیم، آنها را
همانگونه که هستند بینیم و بشناسیم،
آن زمان بنمایه ی (طرح) زندگی خود را
در خواهیم یافت. آنزمان با ترس های
خود روبرو خواهیم شد و آن باورهای
نادیدنی را که آنها را افریده اند خواهیم
یافت. روراست بودن با خود، همانا
وارد کردن راستی بیشتر به آگاهی
همگانی دنیاست.

میوه ی راست زندگی کردن، همدلی و
هم فهمی و هماهنگی با دیگران است.
در یگانه شدن دلخواسته با آگاهی
دیگران شادی و خرسندی نهفته است.
نیروهای کشش (توجه) و آفرینندگی با
هم یگانه و هم راستا شده و برآیندی
نیرومندتر می سازند. همکاری ها
گسترده تر شده و توانمندی های تازه ای
خود را نمایان می سازند. پیوندها بهتر و
زیباتر می گردند که میوه ی آن نیز به
دست آمدن آسودگی خیال و زندگی
شیرین است که نمی توان آن را با پول و
شهرت و قدرت خرید. آنگاه است که
خودباوری و دیگرباوری راستین به دست
می آید.

۱- در این نوشتار آرش از راستی آن است که برای
بسیاری با واژه ی «صداقت» گویاتر است، همانا
یگانگی (با خویشتن)، روراستی و...

۲- فرزانه گرامی کیخسرو کشاورز در دفترتری با نام
«مزدا خدا نیست بنیان آفرینش است.»

۳- با سپاس فراوان از کدبان علی اکبر جعفری که
در پاسخ به پرسش من درباره ی چگونگی دگردیسی
واژه ی اشا به راستی چنین گفتند.

فرودگان است که فروهر پاک در گذشتگان برای دیدار وضع زندگی بازماندگان به زمین فروهر می آیند و در خانه و آشیانه خویش سرگرم تماشا و سرکشی می شوند. اگر خانه روشن و پاکیزه و ساکنان آن راحت و شاد باشند، آنها مسرور و سرافراز برمی گردند، اما در غیر این صورت، آنان غمگین و ناراحت به منزلگاه خویش باز می گردند و تا سال آینده به انتظار می نشینند. و چه زیبا، نوروز و نو شدن روز و ماه و سال و درون و بیرون.

هفت سین

هفت سین از هفت امشاسپندان یا هفت سپندان که در گات‌ها فروزه‌های اهورامزدا اند و نام هفت نیروی افزایش‌دهنده‌ی: اورمزد یا خرد، وهمن یا بهمن به چم اندیشه نیک که بر روی سفره شیر را به نشانه از آن می گزاریم، اشا و هیشتا یا اردیبهشت به چم راستی و درستی و به نشانه آن آتش یا شمع، خشتراوپیریا یا شهریور و شهریارای اهورایی، که فلزات نشان آن بر روی زمین می باشند و ما بر روی سفره سکه می گزاریم، سپندارمزد یا سپننه آرمییتی به چم فروتنی و آرامش، رسایی و جاودانگی می باشند و زمین نمادی از این فروزه می باشد و برای همین بر روی سفره سبزه می نهیم، هورتات یا خرداد به چم رسایی و نشان آن بر روی زمین آب است و امرداد به چم جاودانگی و درخت سرو نیز به امرداد نسبت داده می شود. پس زرتشتیان و ایرانیان همواره با نهادن این نمادها از هفت سین (سپندان) می کوشیدند این فروزه‌ها را در دل خویش روشن سازند، با زمان نمادهای کلیدی آن، که به آن نیرو می دادند فراموش شدند و به نمادهای سکه، سمنو، سرکه یا سیر تبدیل شدند. با گذشت زمان زرتشتیان نیز همچون باقی ایرانیان و پایه پای آنان در سفره‌ی خود سه قابل از سبزه گذاشته‌اند که این سه قاب سبزه نمادی هستند از اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک، و نیز رنگ سبز نیز نمادی ست از عشق و باروری و زایش. سرکه نمادی ست از گندزدایی و زدودن نسوش‌ها از درون و پیرامون خود برای آغازی نوین. سماق، چاشنی زندگیست و ماهی سرخ، ریشه در باورهای پارینه‌ی ایرانیان دارد و نمادی ست از آناهیتا فرشته‌ی آب و باروری. سکه نمادی از شهریور امشاسپند می باشد. کتاب اوستا نیز که بهمراه آن آینه و شمعدان و نان و شیر و پنیر و سبزی و نقل و شیرینی و آجیل و... بر سفره می نهند همگی نمادی از داده‌های اهورایی اورمزد می باشند که بدین روش پاس داشته می شوند. زرتشتیان در نخستین بامداد نوروز در پایین چهارچوب در خانه کمی آویشن می ریزند تا برقراری جشن و سرور را در درون خانه اعلام کرده باشند و آنگاه در نخستین روز از سال نوین به نیایشگاه محل زندگی خود می روند تا سال نو را با هم‌آزوری و همبستگی با یکدیگر و نیایش به درگاه اهورامزدا آغاز نمایند، و پس از آن نیز به دیدار بزرگان فامیل و دوستان و آشنایان می روند و بدین گونه فصل نوینی را در زندگی خویش می آغازند. بایسته است گفته شود که در خوان نوروزی نباید در گذاردن حرف سین یا حروف دیگر پافشاری داشته باشیم، بلکه باید بهترین داده‌های اهورایی را بر سر سفره آماده کنیم.

روز ششم فروردین

در فرخنده روز ششم فروردین و در زمان فرمانروایی لهراسب شاه، اشوزرتشت با چهره‌ای نورانی و خندان از مادرش دغدو زاده شد و چون نام خاندان پدرش اسنتمان بود او را زرتشت اسپنتمان نام نهادند. او در روز خورداد و فروردین ماه در زمان گشتاسب کیانی از جانب اهورامزدا به پیامبری برگزیده شد. ازینرو همواره این روز را زرتشتیان در گذر هزاره‌های تاریخ، بزرگ داشته‌اند از بهترین و خجسته‌ترین روزهای سال دانستند. اشوزرتشت آموزش‌های خود را که بر پایه‌ی خرد و نیک خواهی برای همه‌ی پی‌ریزی و به جهانیان ارمغان داد و نامش برای همیشه در تاریخ و دل همه‌ی پیروان راه راست جای گرفت، باشد که همه‌ی ما ایرانیان بتوانیم گفتار و پندهای نیک او را در زندگی مان بکار گیریم.

در این روز در دوران باستان، دوباره نوروز حالت روز اول را بخود می گرفت و مردم به خانه یکدیگر رفته و به هم شادباش می گفتند و شاهان بار می دادند و مردم می توانستند بدیدن آنها بروند.

سیزدهم نوروز

که تیر روز است نه تنها نحس نبوده، بلکه نیک و فرخنده به شمار می رفته (آثار الباقیه صفحه ۲۶۶) جمشید در سیزده نوروز در صحرای سبز و خرم خیمه بر پا می کند و بار عام می دهد. بعد از اسلام چون سیزده تمام ماه‌ها را نحس می دانند، آنرا نحس کردند.

جشن فروردینگاه: ۱۹ فروردین

زمانی است که نام ماه و روز با هم می آید. یعنی ۱۹ فروردین روز نام دارد: این جشن در رابطه با روان درگذشتگان است. در این روز مردم به نیایشگاه‌ها می رفتند و بیاد درگذشتگان خود نیایش می کردند و پول به نیازمندان می دادند.

جشن روان

در زمان درگذشت یک نفر از خانواده یا دوست پیروان این زرتشت به جای شیون و زاری به یادبود او «جشن روان» برپا می نمایند و لباس سفید به تن می کنند و با شراب و موسیقی در آن جشن شرکت می نمایند. چون به این باور هستند که روان شخص از دست رفته از هر زمان دیگری بیشتر با آنها است، از غم‌زدگی آنها غمزه و از خوشحالی آنها خوشحال خواهد شد. سالی کهنه می شود، سالی نو پا می گیرد، سپاس بر سالی که رفت، درود بر سالی که آغاز می شود. سال را با شادی و امید آغاز کنیم و با منش نیک و در پرتو اشا در آبادانی جهان کوشا تر شویم. نخستین روز فروردین به گفته‌ی پیر توس سر سال نو نوروزست. نوروز جشن پیوند و روبوسی پیمان‌داری انسان با انسان، و انسان با طبیعت است. طبیعت درگاه چنین رو در روی رخت سبز می پوشد و گل‌هایی همه رنگ بر دامن می کارد به یادمان چنین خرم روزی است که اروس زرتشتی نیز سبز پوش شده تا جایی که کله قند خوان پیوندش نیز سبز پوش می گردد و ما با شادی و نوشدن سپاس بر داده‌های اهورامزدا می گزاریم. بشود تا ما از زمره کسانی باشیم که جهان را، به سودی آبادانی و پیشرفت و مردم را به سوی رسایی و خوشبختی رهنمون و این هستی را نو می سازند و نوروز بهترین بهانه. ■

در آستانه‌ی هزاره‌ی پنجم زرتشت

پهلوانان، راز نیک زیستن آدمیان را که اشو زرتشت نزد همپیمانانش به زینهار نهاد را برای آیندگان نگهداشتند. و اکنون که در آستانه‌ی هزاره‌ی پنجم همه‌ی سامه‌ها (شرط) برای آگاهی آدمیان از این راز زندگی ساز آماده است، گسترش هرچه بیشتر و تندتر این دانش در سراسر جهان کاریست بس زیبا و دل‌پرور که سرافرازی انجام آنرا اشو زرتشت مهربانانه به ما مردم ایرانگان سپرده است.

چه ارمغان ارجمندی. در گذرگاه این انجام و این خویشکاری (وظیفه) دوران ساز است که ما خود را بار دیگر خواهیم یافت و ایرانویج بار دیگر، و این بار برای همیشه، پرچم شکوهمند خرد جاویدان را برخواهد افراشت.

بر ما ایرانگانیان است که این آمیغ (حقیقت) را خود هرچه ژرف‌تر دریابیم و در فراروند کارهای گسترش آن بکوشیم که بدان سرافرازی دست یابیم که در خور فرزندان راستین اشو زرتشت باشد.

هر کس گاتاها را به درستی دریابد، شاهنامه را بدان گونه که سنایی زندیده (تفسیر) بخواند، و مثنوی را به ژرفی واکاود، هم خود را خواهد شناخت و هم سرشت دیگر آدمیان را.

چه شگرف است پیوستگی اندیشه‌ی ایرانی در درازای چهار هزار سال که از سرایش نخستین سرودهای بینشور بینشوران (عارف عارفان) و سراینده‌ی سراینندگان (شاعر شاعران) ایران می‌گذرد، گویی که هرآنچه که پس از گاتاها سروده شده تنها زندی است بر آن سرودگان سپند.

امروز جهان دارد بیشتر و بیشتر به ژرفی و کارسازی اندیشه‌های خورشید بلخ (مولوی) پی می‌برد. دیری نخواهد پایید که جویندگان دریابند که سرچشمه‌ی این ژرف‌نگری‌ها در کجا است و دریابند که بنیانگذار نگرش بینشورانه در جهان، اشو زرتشت بوده است و هنوز هم باید درست‌ترین، فشرده‌ترین و رساترین فراگفت (بیان) بینش (عرفان) را در گاتاها جست.

هزار افسوس که، ژرفی و سختی بیماری فراموشی پیوند ما را از گذشته‌ی یمان بسی سست کرده است. چه درد تاریکی است نداشتن، و چه بسی تاریک‌تر از آن، دانستن را نخواستن!

چه کردیم کاین گونه گشتیم خوار؟ خرد را بکنندیم اینسان ز کار؟
از آن روز دشمنی به ما چیره گشت که ما را روان و خرد تیره گشت
از خورشید توس (فردوسی)

در آستانه‌ی هزاره‌ی پنجم زرتشت، هزاره‌ی خرد جاویدان، هزاره‌ای که در آن فروغ اندیشه‌های اشو زرتشت سراسر جهان را روشن خواهد کرد.

هزار آفرین بر ایرانگاه که گوهر آدمی‌گری اشو



دکتر مصطفی معینی

زرتشت را، به جهانیان ارمغان داد. و درود فراوان بر خورشید جهان اشو زرتشت، پی افکن خرد جاویدان («عقل کلی» در مثنوی)

و درود بر خورشید توس، فردوسی، پاسدار زبان ورجاوند پارسی و پرچم‌دار سترگ خرد جاویدان، و درود بر خورشید بلخ، جلال‌الدین محمد رومی (مولوی) که سرودهای کهن خرد جاویدان را بار دیگر به گوش جهان رسانید.

ما در ژرفای پاک دریای بی‌کران اندیشه‌های زرتشت زاده شدیم،

ما در گاتاها زندگی آفرین زرتشت هستی یافتیم، چه فرخنده زایشی از این ورجاوندتر؟ از این تابناک‌تر؟

درود بر آن رادمردان که گاتاها هستی بخش را از جان گرامی‌تر داشتند و سینه به سینه تا روزگار ما رساندند.

چگونه می‌توان سپاس گفت این همه پایمردی را، اینهمه سرسپردگی به بند بند سرودهای خرد جاویدان را، اینهمه دلبستگی و شیفتگی به میهن آریایی را؟ پیداست که ایران نه یک، که هزاران کاوه، رستم و بابک داشته و دارد.

بادا که در آینده‌ی نه چندان دور همه‌ی فرزندان ایرانگان دریابند که این پاکان و راستان به چه بهایی توانستند گاتاها، شناسنامه‌ی شکوهمند ما را در گذر هزاره‌ها از گزند زمان و دستبرد دیومنشان پاس دارند. پهلوانی این پاسداران خرد جاویدان از همه‌ی پهلوانی‌ها برتر و با شکوه‌تر است. این

نماد یگانگی همه‌ی ایران دوستان جهان است، هر کجا که باشند.

بیاییم زبانمان را از واژه‌ها و ساختارهای زشت، ناهنجار و ویرانگر زبان دست یازان بیگان به میهن آریایمان پاک سازیم. بادا که زبان ورجاوند پارسى بدان پایه از پالودگی رسد که چشمه ساران البرز کوه، بادا که زبان پارسى پیوسته به پاکی و خوش آوایی آبشاران دماوند باشد.

«واژه‌ها را باید شست»

واژه باید خود باد،

واژه باید خود باران باشد»

سهراب سپهری

بیاییم با یکی شدن ریشه‌ای، یکی شدن در ارزش‌ها و اندیشه‌های بینشورانه‌ی اشو زرتشت، با یکدیگر همسو و همگام شویم.

سپاس بی کران او را که چشم رهروان را می‌گشاید... اهورامزدا

عکس از: آقای اردشیر باغخانیان

۱- هزاره‌ی پنجم زرتشت از روز تبرشید (چهارشنبه) یکم فروردین ماه (اورمزد روز) سال ۴۰۰۰ زرتشتی برابر با چهارشنبه ۲۱ مارس ۲۰۶۳ ترسایى آغاز می‌گردد.

ما شناخته و آزموده بودیم که راه نیک زیستن کدام است، ولی همه را فراموش کردیم و اکنون در آستانه‌ی هزاره‌ی پنجم می‌رویم تا به هوش آییم، چشم بشوییم و جورِ دیگر بنگریم جهان را:

«چشم‌ها را باید شست» «جورِ دیگر باید دید» سهراب سپهری

و می‌رویم که بزداییم غبار هزاران ساله را از دفترِ یادگارهامان، تا به یاد آوریم روزگاران زایمانمان را در ژرفای پاک دریای خرد جاویدان

ما ز دریاییم، دریای می‌رویم
ما ز بالاییم، بالا می‌رویم
از خورشید بلخ (مولوی)

چه ژرف، چه بی کران، و چه دل افروز است دریای بی کران اندیشه‌های ایرانی

ای برادر تو همین اندیشه‌ای
مابقی تو استخوان و ریشه‌ای
از خورشید بلخ (مولوی)

این آوای جان آفرین گاتاهاست که پس از گذشت هزاران سال دوباره از زبان امردادان، خردمند توس و پیر بلخ به گوش می‌رسد:

ای سروش خرد جاویدان

بر خوان در گوش هامان سرودهای دانش کهن را که ما از خردیم و به خرد بازمی‌گردیم.

آگاه باشیم که زبان و اندیشه‌ها، همچون تار و پود یک بافته، پیوندی است، ناگسستی.

اندیشه‌ها، گفتارها و کردارها همه در بستر زبان روانند و آلودگی زبان همه‌ی آنها را می‌آلاید.

پاسداری و پدافند از زبان به هیچ روی کم و هاک (اهمیت) تر از پاسداری از آب و خاک میهن نیست.

اگر خورشید توس (فردوسی) بر چکاد (قله) البرز کوه سر بر نیاورده بود، بر ما همان می‌رفت که بر مسر (مصر) و فرهنگ باستانی‌ش رفت. مسر هنوز آب و خاکش را دارد، ولی با از دست دادن زبانش دیگر مسری به جای نماند.

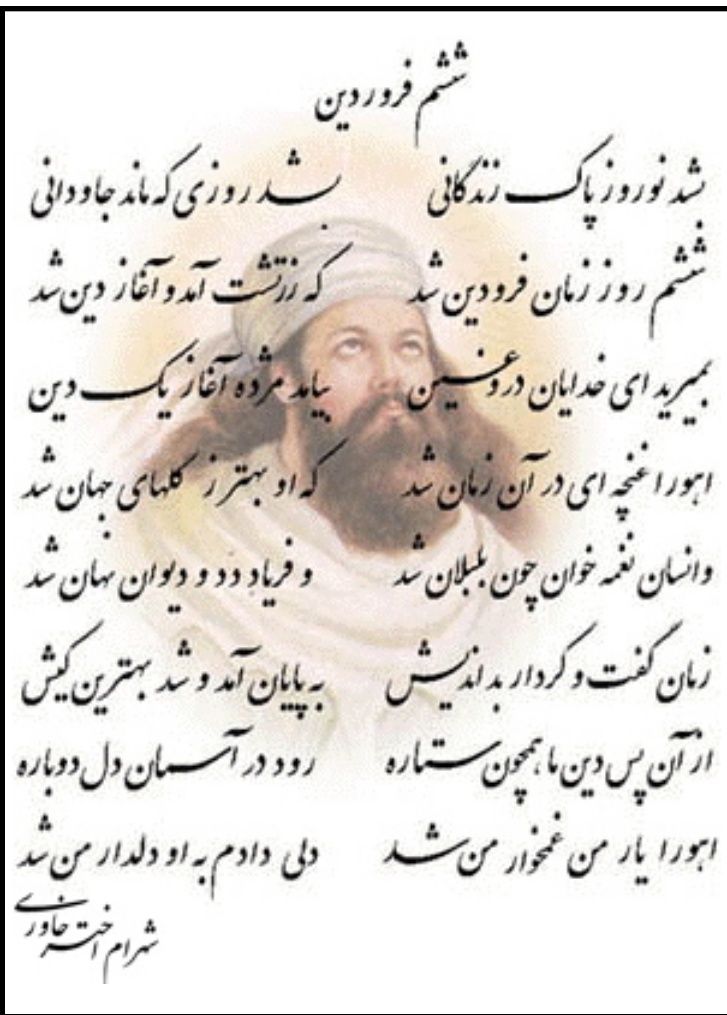
گرامی می‌داریم شاهنامه‌ی جاوید را که پیوند ماست با گذشته‌ی پاک گاتاهانی‌مان.

زبان، همچون پرچم، نمادی است پر توان که یگانگی و همبستگی یک مردم را می‌پایند.

پالایش زبان پارسى پرچم و نماد بیداری ایرانگانیان از خواب هزاران ساله است.

هر ایرانگانی‌یی که به پالایش زبان پارسى دل بندد، خود به خود به سوی فرهنگ کهن کشانده خواهد شد. زبان پارسى

چهره‌نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا



اگرچه گزارشی که درباره دین زرتشت و مسیح در چهره نمای شماره ۱۴۴ چاپ شد کامل و دربردارنده نکته‌های بنیادی این دو دین می‌باشد، با وجود این لازم می‌دانم در این بخش نیز به برخی از نکته‌های دیگر اشاره کنم.

نخستین چیزی که در آیین زرتشت چشمگیر است، واژه «اهورامزدا» است که به معنای خداوند هستی بخش بزرگ دانا است که یکی از ویژگی‌های آن خرد و دانایی است که فردوسی سخنسرای نامی ایران در این باره چنین سروده است:

بنام خداوند جان و خرد

کز این برتر اندیشه بر نگذرد

خرد زنده جاودانی شناس

خرد مایه زندگانی شناس

خرد چشم جان است چون بنگری

تو بی چشم شادان جهان نغروی

خرد را همیشه تو دستور دار

دل و جان از ناسزا دور دار

آیا شما کشیش ایرانی مسیحی تا کنون «گات‌ها» پیام زرتشت را خوانده اید؟ آموزش‌های زرتشت بر سه اصل بنیادی اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک استوار است. هم‌چنین برای آزادی اراده و آزادی‌گزینش (انتخاب) ارزش فراوانی قایل شده است، بشرط اینکه هر کسی با پیروی از خرد خویش بهترین راه را برگزیند.

واژه «دین» در اوستا «دانا» به معنای دید درون است که با وجدان آدمی سر و کار دارد. چنانکه در گات‌ها آمده است:

«بهترین گفته‌ها را بشنوید و با اندیشه روشن در آن بنگرید و از این دو راه نیکی و بدی هر مرد و زن راهی را برای

بخش دوم

گزارشی درباره دین زرتشت و دین مسیح

نوشته‌ی: پیروز آذری

حال بد گفتار و یا کارهای زیان‌آوری را انجام دهد. بنابراین شایسته است که هریک از ما برای سود دیگران بکوشیم تا نیکی افزایش یابد و موجب پیشرفت جهان گردد.

اشو زرتشت می‌خواهد پیامش به چهارگوشه جهان برسد تا جهان تازه گردد و جهان دانش، دوستی، آرامش و آشتی پدید آید. پیام او نه تنها برای مردم ویژه‌ای نیست بلکه برای همه‌ی مردم جهان است.

اینک به یکی از پیام‌های او اشاره می‌شود:

«بیایید از کسانی شویم که این زندگانی را تازه می‌کنند.»

ای خردمندان، و ای آورندگان خرسندی از راه راستی و درستی، بیایید همگی با دانش درونی دارای یک آرمان شویم و آن نوسازی جهان است. و همانگونه که در گذشته نیز یادآوری شد، با وجود اینکه دین زرتشت در بسیاری از دین‌های دیگر تأثیر گذار بوده است، یکی از اشتباه‌هایی که برخی از نویسندگان می‌کنند مقایسه کردن دین زرتشت با دین‌های ابراهیمی است. در صورتیکه چنین کاری نادرست است، زیرا این دین کاملاً با دین‌های دیگر فرق دارد.

زرتشت نه ادعائی دارد که به آسمان رفته و با خداوند گفتگو کرده و نه آنچه را که می‌گوید گفته خداوند است، و نه ادعای معجزه‌ای دارد؛ زیرا معجزه برخلاف نظم و هنجار هستی است. در صورتیکه برعکس معجزه‌های فراوانی از عیسی دیده می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌نمائیم، چنانکه برابر انجیل یوحنا باب ۱۲ آب تبدیل به شراب می‌شود. کور مادر زاد را شفا می‌دهد، بدین گونه که با درآمیختن آب دهان

زندگی خویش برگزیند و آشکار است که دانا نیک را برمی‌گزیند و نادان، بد را.» در دین زرتشت زن و مرد برابر و هرکسی سازنده زندگی مادی و معنوی و پاسخگوی کردار نیک و یا بد خود در این جهان و در جهان دیگر خواهد بود. تقدیر و سرنوشت در این دین جایی ندارد. بهشت و دوزخ هم در دین زرتشت جنبه معنوی و روانی داشته، جا و مکان معینی ندارد.

از اینرو است که زرتشت مردم را از ترس دوزخ و یا پاداش بهشت وادار به پذیرفتن دین خویش نمی‌کند. موضوع دیگر اینکه متأسفانه گفته شده است که در دین زرتشت معیاری برای شناخت نیکی و بدی وجود ندارد!

پاسخ این است: نیکی آن است که برای فرد و جامعه سودمند بوده و جهان را به سوی پیشرفت و آینده روشنی رهنمون گردد. و بدی آنست که برای فرد و جامعه زیانبار و از پیشرفت و بهبودی وضع مردم بکاهد. در میان نیکی و یا بدی هیچگونه سازشی وجود ندارد؛ زیرا که هیچکس نمی‌تواند نیک اندیش باشد و در عین

خود به خاک و مالیدن آن به چشم او شفا می یابد.

چهار بخش از انجیل عهد جدید دین مسیح به شرح زیر می باشد: انجیل های متی، مرقس، لوقا و یوحنا و ۲۳ کتاب های دیگری که بوسیله افراد مختلف نوشته شده، عبارت است از سرگذشت عیسی از زمان پیامبری - گفتار و معجزه های او و بالاخره مصلوب شدن و سه روز بعد از قبر برخاستن و ۴۰ روز بودن در این دنیا و سپس بالا رفتن به آسمان و اینکه مریم باکره نامزد یوسف نجار بوده، و قبل از ازدواج با او از روح القدس حامله می شود و فرشته خدا در جواب به یوسف ظاهر شده به او می گوید از مریم ظنین مباش زیرا که عیسی امت خویش را از گناهان خواهد رها کند.

معجزه های دیگر عیسی دیدار با خدا، موسی و الیاس می باشد. اکنون برگردیم به چگونگی بنیاد دین مسیح؛ بنیاد مسیحیت بر دو پایه استوار است. یکی «گناه نخستین» یعنی شکستن فرمان خدا، از سوی آدم و خوردن از «میوه درخت دانش» و دیگری انسان خدایی مسیح، یعنی مرگ خدا بر روی صلیب برای آمرزش گناه نخستین مردمان که از «آدم» به آنان رسیده بود.

در این آیین عیسی نه تنها پسر خدا است، بلکه (خود خداوند) است که به پیکر آدمی درآمده است و یا بنا برگفته دیگر، خدا از آسمان به زیر آمده و در کالبد عیسی خانه کرده است. بنابراین عیسی و خدا، و یا به گفته انجیل (پدر و پسر از هم جدا نیستند و هرکس که پسر را ببیند، پدر را نیز دیده است. انجیل یوحنا باب ۹ - ۱۴۰)

همان خدایی که در سفره ابراهیم به خوردن نشست و با یعقوب به زور آزمایی پرداخت و به یعقوب لگد زد و سرانجام خداوند به زاری افتاد تا بتواند پیش از برآمدن خورشید به آسمان برگردد.

همان خدایی که آدم را برای خوردن میوه ای از درخت دانش از بارگاه خداوند راند و به علت گناه آدم را لعنت کرد: بخش پیدایش ۳: ۱۷

از نوشته های کتاب مقدس چنین برمی آید که «آدم» توجهی به این درخت نداشت، ولی از دید «حوّا» شکوه این باغ به همان درخت دانش بود و «حوّا» به «آدم» گفت:

چرا چشم جان خود را باز نمی کنی تا راستی ها را ببینی؟ مگر خداوند بنده دانش آموخته نمی خواهد؟

اگر ما از خوردن میوه درخت دانش بی بهره بمانیم چه برتری بر گاو و گوسفند و الاغ داریم؟

مگر خداوند با دانش اندوزی مردم سازشی ندارد؟

مگر خدای راستین خرد ناب و دانش نیست؟

مگر خدا نمی داند که: کسی کو خرد را ندارد به پیش، دلش گردد از کرده خویش ریش؟

بدان و آگاه باش که این صدای خدا نیست که می گوید از میوه درخت دانش مخورید.

خوانندگان گرامی داوری کردن با شما است. آیا گفته های «حوّا» دلیل بارزی بر روشن بینی و فهم و نشانه ای از برتری او از «آدم» نیست؟

آیا خدایی که تنها با آدم گفتگو می کرد و «حوّا» را کوچک و ناچیز بشمار می آورد، خدای راستین بود؟ دیدیم سرانجام «آدم» فرمان خدا را

شکست و در راه آدم شدن گام برداشت. آیا این گناهی بود که برایش خدا آدمیان را لعنت کند و تنها راه پاک سازی و آمرزش آن، ریختن خون خود خدا باشد؟

در کتاب ادیان ثلاثه نوشته آقای نادر پیمائی چنین آمده است:

«بنا بر باور مسیحیان، چهار انجیل عهد جدید بوسیله چهار نفر از حواریون عیسی تدوین گردیده است.»

به فرض اینکه چنین ادعایی درست باشد، بدیهی است که این کتاب ها نمی توانند کاملاً در بردارنده مطالب و جمله های واحد و مشابهی باشند؛ زیرا که هریک از آنها بنا به سلیقه و نظر خود جریان ها و داستان هایی را نوشته اند.

بنابراین دگرگونی های فراوانی در این چهار انجیل دیده می شود، ولی چیزی که در هر چهار انجیل دارای معنی واحد و یکسان می باشد، عبارت است از بوجود آمدن طفلی از طرف خداوند (روح القدس) در رحم مریم باکره بنام عیسی که نخست او را روح و یا پسر خدا می خواندند و سپس بنام خداوند دیده می شود.

عیسی در سن ۳۰ سالگی ادعای پیغمبری و برگزیده شدن از طرف خداوند می کند و برای اثبات رسالت و برگزیده شدن از سوی خداوند اقدام به انجام معجزه و کرامات فراوانی می کند.

در انجیل یوحنا باب ۶ و ۷ معجزه های دیگری که به حضرت مسیح نسبت داده شده است که از بازگو کردن آنها به همین جا بسنده می شود؛ زیرا که معجزه کردن نه تنها با نظم و قانونی که در طبیعت حکمفرما است هم خوانی ندارد، بلکه دانش امروزی هم چنین کارهایی را مردود و باور کردنی نمی داند. ●

فرهنگ ایران، شادی پرور است

برجستگان آن فرهنگ در گذر زمان دربارهی آن چیز چه گفته اند یا چه کرده اند. نیز این است که ببینیم آن چیز در نوشته های تاریخی و ادبی آن فرهنگ چگونه بازتاب یافته است. بنابراین

برای شناختن ارج شادی در فرهنگ ایران باید این را بر رسم که بزرگان و برجستگان ایرانی در درازای زمان دربارهی شادی چه گفته اند و چه کرده اند و نیز اینکه شادی در نوشته های فرهنگی و تاریخی ایرانی چگونه بازتاب یافته است.

بزرگان و برجستگانی که در

نزد بیشترین ایرانیان ارجمند می باشند، پادشاهان خوش نام و نیز چاه گویان (شاعران) می باشند. از نوشته های فرهنگی و تاریخی برجسته ترین، شاهنامه است.

من اینها را بر می رسم، اگر همه شان شادی را پراج دانسته باشند، روشن می شود که فرهنگ ایران شادی را ارج می گذارد و شادی پرور است.

پروای (توجه) به این نکته نیز بایسته است که در نوشته ها و گفته های ایرانی، شادی به سه گونه بازتاب یافته است. یکی سخنانی که شادی را پراج خوانده اند. دیگر سخنانی که اندوه را (که ناساز با شادی است) ناپسند گفته اند و سه دیگر سخنانی که چیزهایی مانند می، خنیا، دلبر (معشوق)، دست افشانی و پایکوبی را ستوده و پرداختن به آنها را سپارش کرده اند. این چیزها هم می توانند خود شادی آفرین باشند، و هم می توانند نمادپانشان شادی باشند. اکنون به بررسی می پردازم.

در شماره ی پیشین این چهره نما، شمار جشن ها در فرهنگ ایران را بر شمردم و به این برآمد (نتیجه) رسیدم که فرهنگ ایرانزمین شادی گرا، گروه گرا، و این جهانی است. در این

نوشتار از پهلوی (جنبه) ی دیگری به فرهنگ ایران می نگرم و نشان می دهم که فرهنگ ایران، شادی پرور است. خود واژه ی فرهنگ، چند معنی دارد که برجسته ترینشان دو تا است.

یکم اینکه می گوید فرهنگ بر هم باورها، اندیشه ها، آیین ها، زبان و

دیگر چیزهایی است که مردم یک جامعه در درازای زمان در کنش و واکنش با خود و با دیگران می سازند و بر بنیاد آنها کار و زندگی می کنند، و آنها را برای آیندگان می گزارند.

دویم اینکه می گوید معنی فرهنگ پرورش (تربیت) است (۱) من در این نوشتار تکا (فقط) به معنی یکم می پردازم. امیدمدم به گاه دیگری دربارهی معنی دویم یعنی پرورش هم بنویسم.

فرهنگ ایران، در این گزارش، به فرهنگی می گویم که در سرزمین ایران با اندیشه و تلاش ایرانیان بر بنیاد آزموده ها و تاریخ خودشان ساخته و پرداخته شده است. باورها، آیین ها و دیگر دستاوردهای فرهنگی که از سرزمین های دیگر آورده اند، یا در ایران بر بنیاد باورهای بیگانه ساخته اند، به شمار نمی آورم؛ زیرا آنها ایرانی ناب (خالص) نیستند.

برای نشان دادن اینکه چیزی تا چه اندازه در فرهنگی ارجمند است، یکی از راه های پژوهش این است که ببینیم بزرگان و



هخامنشیان از پادشاهان بسیار خوش نام ایرانند. سنگ نوشته هایی که از پادشاهان هخامنشی مانده اند، نشان می دهند که آن پادشاهان شادی را بسیار ارج می نهاده اند. به چند نمونه بنگرید: (۲)

از سنگ نوشته ی داریوش بزرگ در شوش:

«خداى بزرگ است، اهورامزدا که این زمین را آفرید، مردم را آفرید و شادی را برای مردم آفرید.»

از سنگ نوشته ی اردشیر دوم در تخت جمشید:

«خداى بزرگ است اهورامزدا که این زمین را آفرید، آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید و شادی را برای مردم آفرید.»

از برخی دیگر از پادشاهان هخامنشی هم سنگ نوشته هایی هست که سخنانی در همین مایه ها گفته اند. و آفرینش شادی را در رده ی آفرینش جهان دانسته اند. این آشکار می کند که شادی در نزد آنان بسیار ارجمند بوده است.

از دوران اشکانی و ساسانی نوشته ای را نمی شناسم که نشان دهد پادشاهان خداوند را برای آفرینش شادی سپاس گفته باشند، ولی گزارش هایی که از رفتار برخی از پادشاهان داریم نشان می دهند که آنان نیز شادی دوست و شادی پرور بوده اند. نمونه ای از اینها بهرام گور، پادشاه ساسانی است. او همواره در شاد کردن مردم می کوشید. از کارهای او یکی این بود که به استانداران و فرماندهان و کارگزاران دولتی فرمان داد که در کاستن رنج ها و افزودن شادی مردم بکوشند. به بخشی از فرمان او بنا به گزارش شاهنامه بنگرید:

بکوشید تا رنج ها کم کنید

دل غمگنان شاد و خرم کنید

که گیتی فراوان نماند به کس

بی آزاری و داد جوید و بس

هر آنکس که درویش باشد به شهر

که از روز شادی نیابند بهر

فرستید نزدیک ما نامشان

بر آریم ز آن آرزو کامشان

به این مهر ما شادمانی کنید

به آن مردمان مهربانی کنید

زمانه پسر از رامش و داد شد

دل غمگنان از غم آزاد شد

ز هر کشوری درد و غم دور کرد

ز بهر بزرگان یکی سور کرد

کار برجسته ی دیگری که بهرام گور در بستگی با شادی همگانی کرد، این بود که ده هزار تن خنیاگر از هندوستان

آورد، آنها را در سراسر ایران پخش کرد و زمین و آب رایگان به آنان داد تا برای گزران زندگی به کشاورزی بپردازند و در برابر آن در سراسر سال برای همگان بنوازند، بخوانند و برقصند. شاهنامه گزارش داده است که بهرام گور به شنگل پادشاه هند نامه کرد که:

از آن لوریان برگزین ده هزار

نر و ماده بر زخم بر بت سوار

به ایران فرستش که رامشگری

کند پیش هر کهنتری بهتری

چو بر خواند آن نامه شنگل تمام

گزین کرد زان لوریان بنام

به ایران فرستاد نزدیک شاه

چنان کان بود در خور نیکخواه

پس از چیرگی تازیان بر ایران فرهنگ بیگانه نیز بر کشور چیره شد و ارزش های فرهنگی ایران که شادی یکی از آنها بود پس نشانده شد. با اینهمه بهنگام فرمانروایی پادشاهانی که بر ایرانی بودن خود پای می فشردند، ارزش های فرهنگی ایران نمایان می گردید و شادی و خوشی همگانی افزونی می یافت. نمونه ی اینها پادشاهان سامانی و پادشاهان زندند.

۲- شاهنامه

شاهنامه آینه ی همه نمای فرهنگ ایران است و هیچ نوشته ای بخوبی آن ارزش های فرهنگی ایران را نمایان نکرده است. به چند نمونه از نوشته های شاهنامه درباره ی ارج شادی بنگرید (۳):

- به هنگامی که شاه کیخسرو پیشدادی به پادشاهی رسید، فرامرز پسر رستم جهان پهلوان را به استانداری استان خاوری ایران برکشید و به او فرمان هایی داد که بخشی از آن چنین است:

تو را نام باید که گردد بلند

نکر، دل نداری به گیتی نژند

دلت شاد باید تن و جان درست

سه دیگر ببین تا چه بایدت جست

در این فرمان، شاه نو از استاندار نو خواسته است که دل را نژند (اندوهگین) ندارد، در تندرستی و شاد داشتن خود بکوشد و پس از آنها به کارهای دیگر برسد. آیا همین فرمان بهترین نمایانگر ارجمندی شادی در فرهنگ ایران نیست؟

همین شاه کیخسرو به هنگامی که بیمار شد، ایرانیان از بیماری او بسیار بیمناک گردیدند. زال پدر رستم جهان پهلوان که از

بزرگان ایران بود به آنان دل‌داری‌هایی داد، از جمله اینکه:

شما دل ندارید چندی به غم

که از غم شود جام خرم دژم

می بینید که این بزرگ مرد ایرانی چگونه روشن می کند که غم روان انسان را می فرساید و از ایرانیان می خواهد که از غم (که ناساز با شادی است) دوری کنند؟

بهرام شاه یکی از پادشاهان ساسانی، پسر و جانشین خود بهرام بهرام را چونین اندرز داده است:

سراینده باش و فزاینده باش

شب و روز با دانش و خنده باش

پادشاه از فرزند خواسته است که بکوشد تا سرآمد (برجسته) باشد. برای جهان چیزی بیفزاید (کم نکند و ویران نسازد) و نیز شب و روز در کار یادگیری و خندان باشد. خنده بهترین نشان شادی است. شاه کیکاووس پیشدادی به پسرش سیاوش که فرمانده سپاه ایران در مرز توران بود نامه نوشت و از جمله به او گفت که:

که از آفریننده‌ی هور و ماه

جهاندار بخشنده‌ی تاج و گاه

تو را جاودان شادمان باد دل

ز درد و بلا گشته آزاد دل

اینکه شاه برای پسرش که فرمانده سپاه ایران هم هست از خداوند شادی جاودانه می خواهد، نمایانگر این است که در فرهنگ ایران شادی بسیار ارجمند است.

۳- چامه گویان

چامه (شعر) در فرهنگ ایران ریشه ای بس دراز دارد و چامه گویان (شاعران) همواره در نزد همگان گرامی بوده اند. هم اکنون ارج کسانی مانند فردوسی، خیام، سعدی و حافظ از ارج بسیاری از بزرگان دین و سیاست بالاتر است. چامه گویان ارزش های فرهنگی جامعه را می نمایانند و نیز مردمی که چامه گویان را اینگونه گرامی می دارند، چیزهایی هم که در نزد چامه گویان گرامی است، بی گمان گرامی می دارند.

چامه گویان برجسته‌ی ایرانی دوری از اندوه، گرایش به شادی، و بهره گیری از دانش (۴) های خداوند در این جهان را همواره سپارش کرده اند. نمونه‌ها فراوانند و می توانند سخن را به درازا بکشند، من بخش کوچکی از آنها را می آورم. (۵)

از فردوسی توسی:

اگر دل توان داشتی شادمانی

به شادی چرا نگذرانی جهان؟

به خوشی بناز و به خوبی ببخش

نکن روز را بر دل خویش و خش

تو اینجا بجز شادمانی نجوی

بباغ جهان برگ اندوه نبوی

از سعدی شیرازی:

نبینی شتر بر نواوی عرب

که چونش به رقص اندر آرد طرب؟

شتر را چو شور طرب در سر است

اگر آدمی را نباشد خر است

از خیام نیشابوری:

برخیز و نخور غم جهان گزران

بنشین و دمی به شادمانی گزران

●●●

ای دل غم این جهان فرسوده نخور

بیهوده نه ای غمان بیهوده نخور

●●●

گر یک نفست ز زندگانی گذرد

نگذار که جز به شادمانی گذرد

●●●

می خوردن و شاد بودن آیین من است

فارغ بودن ز کفر و دین دین من است

گفتم به عروس و هر کابین تو چیست

گفتا دل خرم تو کابین من است

●●●

صبح است بیا باده‌ی گل رنگ ز نیم

وین شیشه‌ی نام و ننگ بر سنگ ز نیم

دست از عمل دراز خود برداریم

در زلف سیاه و دامن چنگ ز نیم

از حافظ شیرازی:

دمی با غم بسر بردن جهان یکسر نمی آرزد

به می بفروش دلق ما که زین بهتر نمی آرزد

●●●



نو بهار است در آن کوش که خوشدل باشی
که بسی گل بدمد باز تو در گل باشی
من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش
که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی

نمونه هایی که از گفتار یا کردار برجستگان فرهنگ ایران آوردم و نیز نمونه هایی که از نوشته های فرهنگی و ادبی ایران گزارش کردم، همگی شادی را ارج گذاشته اند و اندوه (غم، غصه) را نکوهیده اند. بنابراین یافته ها فرهنگ ایران فرهنگی شادی پرور است. کسانی که فرهنگ ایران را فرهنگ اندوه می پندارند فرهنگ ناب ایرانی را نمی شناسند و دستاوردهای فرهنگی بیگانگان را فرهنگ ایرانی می پندارند. کسی که فرهنگ راستین ایرانی دارد هم خود به شادی و خوشی می زید و هم دیگران را به شادی و خوشی برمی انگیزد. ■

پای نویس ها:

- ۱- بنگرید به احمد کسروی: زبان پاک، رویه ی ۳۷، انتشارات فردوسی، تهران ۱۳۷۸
- ۲- بنگرید به هاشم رضی: گنجینه اوستا، کتاب اول، چاپ دوم، انتشارات فروهر، تهران ۲۵۳۷
- ۳- چامه های شاهنامه از این کتاب گرفته شده است. شاهنامه فردوسی، نسخه موزه بریتانیا، به کوشش روشن، قریب، چاپخانه ممتاز، تهران ۱۳۷۴
- ۴- داشن واژه ای پهلوی است که در زبان پارسی هم بکار برده شده و معنی اش برابر نعمت در زبان عربی است. در کتاب ویس و رامین دلستان (معشوق) به دلداده (عاشق) می گوید:

به این کار و به این گفتار نیکو
تو را داشن دهد ایزد به مینو
و پاسخ دلداده این است:
مرا داشن سر و روی تو باشد
بهشت جاودان کوی تو باشد

ای اهورامزدا،

از توست پاکی و پارسایی،
از توست خرد مینوی جهان ساز.
تو به آدمی آزادی گزینش راه داده ای
تا راهبر راستین خویش را برگزیند
و از راهبر دروغین سر بتابد.

سنا ۳۱ / ۹

فشرده ی نامه ها و خرده گیری های رسیده

زن و فردوسی

درباره ی نوشتاری که زیر سر نام زن و فردوسی در شماره ی ۱۴۴ چهره نما آمده بود، بایسته می دانم که این نکته را روشن کنم که بیت «زن و ازدها هردو...» از فردوسی نیست و از افزوده های پسین است. این بیت در بهترین ویرایش های شاهنامه (ویرایش مسکو و ویرایش دکتر جلال خالقی مطلق) نیامده و چنین پیدا است که پس از فردوسی کسانی آنرا بر دست نوشته های شاهنامه افزوده اند. بنابراین نباید آنرا از فردوسی دانست.

جلیل دوستخواه

فراخوان

در پاسخ به نیازهای فرهنگی جوانان و خواست هموندان، مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در این چند سال همایش های آموزشی به زبان های پارسی و انگلیسی برگزار کرده است. این همایش ها که به یاری دانایان و آگاهان رشته های گوناگون انجام شده به گواهی همگان سودمند بوده اند.

در این راستا چاپک های (مطبوعات) مرکز نیز گسترش یافته و اکنون دو چاپک به زبان های پارسی و انگلیسی هر سه ماه یکبار بیرون می آید. آرمان این چاپک ها نیز گسترش دانش درباره ی دین زرتشتی و فرهنگ ایرانی است. به همین انگیزه از دانشمندان و دانایان درخواست می شود که نوشتارهایی را که در این زمینه ها دارند برای چهره نمای مرکز زرتشتیان به نشانی:

cninfo@czcjournal.org یا به خود مرکز بفرستند تا

پس از بررسی و ویراستاری به هنگام نیاز چاپ شود.

از نویسندگان پارسی زبان خواهشمند است که در نوشته های خود تا آنجا که می توانند واژه های پارسی ناب (اصیل) را بکار برند و از بکار بردن واژه های تازی (عربی) یا واژه های دیگر بیگانه بپرهیزند.

انجمن مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

یادش به خیر...



طرح از: بابک

چه دوران خوشی بود روزهای مدرسه رفتن. البته بگذریم که از روز اول مهر که مبصر کلاس تعیین می شد، اولین وظیفه اش روزشماری کردن برای تعطیلات نوروز بود و همه بچه های کلاس هر روز بالای تخته رو

چک می کردن که ببینن چند روز به نوروز مونده. شاید برای همین یک منظور بود که مبصر کلاس معمولاً قد بلند بود و خدا رو شکر صدی ۹۰ معلم ها قدشون کوتاه بود و از جریانات بالای تخته زیاد با خبر نبودن!

نمی دونم چرا اینقدر همه منتظر نوروز بودیم و به امید ۱۳ روز تعطیلی از خوشحالی اوایل ماه شماری، بعد هفته شماری و بالاخره روز شماری می کردیم. بقدری مشتاق بودیم که هر سال یادمون می رفت که ایام عید تازه موقع مشق نوشتن و شعر حفظ کردن و به هم بافتن انشاهای از من درآوردی و از همه بدتر حل کردن مسایل سخت ریاضی بود. تازه از همه سخت تر و بزرگ ترین بی انصافی این بود که یک دفترچه مخصوص داشتیم و می باید همه تکالیفمون رو توش پاک نویسی می کردیم. به قول خارجی ها Double work! البته دلیل منطقی این کار این بود که مبادا خدای نکرده تو تعطیلات عید بیکار بمونیم و بگردیم جای شیرینی ها و شکلات های مخصوص مهمون های نوروزی رو پیدا کنیم و بهش شیشخون بزنیم.

گذشته از همه رونویسی ها و حفظ کردنی ها جالب تر از همه این بود که هر سال موضوع انشاء نوروزی این بود که در ایام عید چه کردیم؟ درست مثل این بود که دبیران ادبیاتمون هیچوقت خودشون شاگرد مدرسه نبودن تا حقیقت امر رو بدونن!

آخه اگر قرار بود راستش رو بنویسیم همش گله می شد که... چرا مشقمون زیاده و چرا همیشه درست بعد از ۱۳ بدر امتحانات شروع می شد؟ از قشنگی طبیعت هم نمی تونستیم بنویسیم چون بقدری دلهره تموم کردن تکالیف نوروزی رو داشتیم که وقت نداشتیم از قشنگی بهار لذت ببریم. از آداب و رسوم هم آگه قرار بود حرفی بزنیم باز همه گله مند بودیم چون در خیلی از آداب ها بخصوص دید و بازدید روزانه

نمی تونستیم شرکت کنیم، چون ناسلامتی درس داشتیم. وقتی هم مهمون خونمون می آمد جایی برای ما نبود چون اولاً اتاق پذیرایی جا نداشت، دوماً شیرینی ها و میوه های خوب مال مهمونها بود و سوماً و از همه مهم تر این بود که هنوز هیچ کدوم از درس های نوشته شده رو پاکنویس نکرده بودیم.

خلاصه، شش روز اول عید غصمون بود که چطور تو هفت روز آخر نوروز همه تکالیفمون رو انجام بدیم. خوشا بحال اونایی که ۱۲ روز استراحت می کردن یا مسافرت بودن و یا در خواب غفلت بسر می بردن. اما دست آخر در هر گروهی که بودیم آگه شاگرد مدرسه بودیم روز ۱۳ بدر فکر و خیال بازگشت به کلاس درس و روبرو شدن با دبیران همه رو به یک حال می انداخت! Depression...

ولی با همه این حرف ها روز ۱۴ فروردین همه با لباس های نو و اتو کشیده و کفش های واکس زده با دست های پر از مشق و انشاء و پاکنویس این و چرکنویس اون، وارد کلاس می شدیم و بعد از سلام و روبوسی و ذوق و شوق شروع دوباره مدرسه، مبصر کلاس، وظیفه دیرین خودشو انجام می داد و بالای تخته می نوشت «فقط ۳۵۱ روز به نوروز مانده» و به قول معروف، باز دوباره، ... روز از نو... روزی از نو!!!

میترا



نوشته ی: مهزاد شهریاری

چه معجزه ها در پس این نوروز است

مدتی است که حسی شیرین مرا دربر گرفته، نوروز نزدیک است و من پیش از هر کار یک ماهی کوچک قرمز می خرم، آن را بر روی سفره سبزی که هر سال برای نوروز پهن می کنیم می گذارم. ماهی کوچک هر روز با کنجکاوی از پشت تنگ شیشه ای به

آموزه‌هایی برای زندگی

فرستنده: البرز اهورایی برگردان به پارسی پاك: دكتور زرتشت آزادی

پیرزنی ۹۱ ساله پس از یک زندگی با سرفرازی، چشم از جهان فرو بست. در جهان دیگر خدا را دید و از خدا انگیزه‌ی چیزهایی را پرسید که در زندگی همواره آزارش داده بود: مگر این نیست که همه را یکسان و برابر آفریدی؟ پس چرا مردم با هم رفتار بد دارند؟ خدا پاسخ داد:

هر آدمی که با شما برخورد می‌کند چیزی به شما می‌آموزد. با این چیزها است که زندگی کردن و پیوند با مردم را فرا می‌گیرید. پیرزن گیج شده بود. خداوند به شکافتن زمینه پرداخت. هنگامی که آدمی به تو دروغ می‌گوید، به تو می‌آموزد که آمیخ (حقیقت) همیشه آن گونه نیست که وانمود می‌کنند. پس تو درمی‌یابی که راستی همیشه آشکار نیست.

اگر می‌خواهی از درون دل هاشان آگاه شوی باید پوشش‌هایی را که زده‌اند کنار بزنی و ماسک خودت را هم برداری و بگذاری تا مردم خود راستین‌تورا ببینند. هنگامی که کسی از تو چیزی می‌دزدد به تو می‌آموزد که هیچ چیز همیشگی نیست، و دیگر اینکه همیشه به داشته‌هایت ارج بگذار و از آنها بهره بگیر، زیرا شاید روزی آنها را از دست بدهی، هاتا (حتی) اگر این داشته‌ها یک دوست خوب، یا پدر و مادر، و یا گرامی‌ترین کس در زندگی‌ت باشد. آنها اکنون در کنسار تو هستند، باید ارجشان را بدانی.

کسی که به زندگی‌توزیانی می‌رساند به تو می‌آموزد که پیمان‌های آدمیان ترد و شکننده هستند، پس پاییدن‌تن و روانت کاری بایسته است که باید انجام بدهی.

هنگامی که کسی‌تورا خوار می‌دارد، و دست کم می‌گیرد، به تو می‌آموزد که هرگز دو تن بسان هم نیستند.

اگر مردمی را دیدی که با تو ناهمسانند از نما و کردار آنها درباره‌شان داوری نکن. به دل و به بنیاد اندیشه‌شان پی ببر و آنگاه از دل داوری کن.

کسی که دل‌تورا می‌شکند به تو می‌آموزد که دوست داشتن همیشه این نیست که سوی دیگر هم‌تورا دوست می‌دارد. با اینهمه به عشق پشت نکن، چون هنگامی که کسی که در خورت باشد، بیایی، آرامش و مزه‌ای که از آن می‌گیری همه‌ی سختی‌های گذشته‌ات را به نیک فرجامی می‌رساند.

هرگاه کسی با تو دشمنی کند به تو می‌آموزد که هر کس می‌تواند لغزش بکند، در این هنگام بهترین کاری که می‌توانی کرد، این است که آن کس را بی‌ریا و خودنمایی، ببخشی. بخشیدن کسانی که به شما آزار می‌رسانند دشوارترین کار است.

اگر کسی را که دوست می‌داری نارو می‌زند این به تو می‌آموزد که

بیرون نگاه می‌کند و سفره سبز را پرتر از روز پیش می‌بیند.

ماهی کوچولو، امسال برای سبزه چه بکارم؟ گندم و جو، یا ارزن و ماش؟

گویی تپش‌های دل‌م را می‌شنود که هرچه به سال نو نزدیک‌تر می‌شویم تندتر می‌زند که نکند سفره سبزم، یکی از سین‌هایش کم باشد.

مبادا تار عنکبوتی در گوشه‌ای از چشمم افتاده باشد. نکند خواهر نازنینم پیراهنی را که با وسواس برایش پسندیدم دوست نداشته باشد.

شادی‌ای که همه سال چشم به راهش بودم باز آمده، ولی هم من و هم ماهی می‌دانیم خوشحالی من دلیل دیگری دارد. نمی‌دانم، شاید مانند شادی یک پرنده، وقتی با نوک کوچکش پوسته گچی را می‌شکند و چشمانش را به روشنایی باز می‌کند. یا، مثل برگ‌های بهاری درختان، هنگامی که شاد و تر و تازه با نسیم بهاری آواز می‌خواند.

گویی با آمدن نوروز تمامی هستی دوباره زاده شده. همه جا و همه چیز نو شده.

خانه من هم نو شده. پوشاکم و روحم، سبک سبک. درست مانند یک نوزاد. بدون هیچ گناه.

آری من دوباره زاده شدم. آری ما دوباره زاده شدیم. پاک پاک. درست مانند همان برگ که شاید در سال گذشته هر روز پوست لطیفش با آفتاب و باد و گرد و غبار ضخیم‌تر شد و در آخر هیچ کس او را زیبا نمی‌دید، ولی با نوروز دوباره زاده شد. دوباره همانقدر پاک.

شاید روح ما هم با لایه‌هایی که چندان زیبا نیست چنان پوشیده شده باشد که دیگر هیچ کس پاکی و درخشانی‌اش را نمی‌بیند.

من، خوشحالم. چون می‌دانم با آمدن نوروز، من و روحم با هم دوباره زاده شدیم. پاک پاک. سبک سبک. نو نو.

از این لحظه می‌توانم تصمیم بگیرم که سبک و پاک و نو بمانم، یا لایه لایه غبار ناپاکی را جمع کرده تا زمانی که دیگر هیچ کس پرتویی از روح من نبیند، تصمیم با من است. و این را حتی ماهی کوچک قرمز نیز می‌داند که چه معجزه‌ها در پس این نوروز است.

در سینه من راز نهان، نوروز است

این آن پسر از تهرانه نوروز است

انگشت بر این در بنواز آنگه بین

چه معجزه‌ها در پس این نوروز است

پایداری در برابر وسوسه‌ها کاری بس دشوار است.

اگر در برابر وسوسه‌ها پایدار باشید، پاداشتان را خواهید گرفت. هنگامی که کسی تو را می‌فریبد، به تو می‌آموزد که آزریشه در بدبختی دارد. از ته دل آرزو کن تا رؤیاهایت به راستی پیوندد. این که خواسته‌هایت چه اندازه بزرگ باشند بد نیست، به کامیابی‌هایت بیندیش، ولی نگذار وسواس بر هدف‌هایت پیروز گردد. اندیشه‌های منفی را در قله‌ی مثبت اندیشی بینداز و نابود کن. کسی هم که تو را ریشخند (مسخره) می‌کند، به تو می‌آموزد که هیچ کس رسا (کامل) نیست. مردم را با شایستگی‌هایی که دارند بپذیر و کم و کاستی‌هایشان را تاب بیاور. هرگز کسی را برای کمبودهایی که دارد و نمی‌تواند آنها را کنترل کند از خود مران. پیرزن که تا این دم سرآپا گوش بود از مغزش گذشت که چرا از رفتار آدم‌های خوب آموزه‌ای (درسی) به مردم داده نمی‌شود.

خدا گفت:

گنجایش آدمی برای دوست داشتن بزرگ‌ترین ارمغان من به جهانیان است. هر کاری که از دوستی و مهر برخیزد به تو چیزی می‌آموزد. آنگاه که کسی مهر می‌ورزد به تو می‌آموزد که مهرورزی، مهربانی، فروتنی، راستی و بخشش می‌توانند هرگونه بدی را بی‌اثر کنند. در برابر هر کار نیک کار بدی نیز هست. این آدمی است که توان کنترل و گزینش دارد و می‌تواند رویدادها را ترازمند (متعادل) کند. هنگامی که با کسی روبرو می‌شوید، ببینید چه به او بیاموزید. می‌خواهید آموزگار مهر باشید یا دشمنی؟ هنگامی که از این جهان خاکی به جهان دیگر می‌روید، برای من نیکی به ارمغان می‌آورید یا بدی و شر؟ برای خود آرامش روان فراهم می‌سازید یا درد جاودانه؟ شادی بیشتر یا اندوه بیشتر؟ پیرزن از خواب پرید و قاه قاه خندید... ●

نماینده زرتشتیان در مجلس می‌گوید:

«افرادی پیدا شده‌اند که تجاوز به حریم، دارایی و املاک زرتشتیان برای آنها کاری عادی است.»

کوروش نیکنام که در روزهای اخیر به یزد سفر کرده است، در گفت و گویی با روزنامه محلی «خاتم یزد» از هجوم «زمین خواران» به املاک زرتشتیان در یزد، تفت و روستاهای زرتشتی نشین این منطقه که مرکز معنوی زرتشتیان نیز هست خبر داده است.

نماینده زرتشتیان:

تجاوز به حقوق ما، کاری عادی شده است

بیژن یگانه (From: Radio Farda)

آقای نیکنام با اشاره به اینکه زرتشتیان در گذشته و بنا به گفته پیامبران در رابطه با خرید زمین و آبادی آن، اقدام به خرید زمین‌های زیادی در یزد کردند، و اکثر سرمایه‌هایشان را روی زمین گذاشتند تا آبادش کنند، با انتقاد از وضعیت پیش آمده درباره زرتشتیان گفته که: «اکنون که زمین در یزد به طور ناگهانی ارزش پیدا کرده است، تعداد زمین خواران نیز هر لحظه بیشتر می‌شود.»

به گفته آقای نیکنام، «در برخی زمین خواران با درست کردن قولنامه‌های جعلی، زمین‌های اقلیت زرتشتی را به تصاحب خود در آورده و بعد آن را به فروش می‌رسانند.»

آقای نیکنام هم چنین با انتقاد از سخنان شهردار یزد درباره پارک مارکار در این

شهر گفته است:

طبق تعهدی که با شهرداری یزد در سال ۷۵ امضاء شده زمین‌هایی که نزدیک به ۴۰۰ میلیون تومان قیمت دارد را در اختیار شهرداری یزد قرار داده، به این شرط که نام خیر بر روی زمین باشد، اما شهردار یزد در گفت و گو با رسانه‌ها تنها نام پارک بزرگ شهر را به زبان می‌آورد، در صورتی که هزینه اصلی پارک از فروش زمین‌های مارکار به دست آمده است.

وی با اشاره به اینکه حرمت خیراندیشی دیگران را باید به جا آورد، گفته که از استانداری تقاضا خواهد کرد تا نام پارکی که زمین و هزینه‌هایش توسط یک زرتشتی اهدا شده، همچنان نام «پارک مارکار» را بر خود داشته باشد.

به گفته نماینده زرتشتیان در مجلس، «محوطه تاریخی دخمه» در اطراف یزد نیز در مدت اخیر با ساخت و سازهای بسیاری از اطراف آن و نصب دکل‌های برق از حالت باستانی بیرون آمده، به حدی که دیگر نمی‌توان این محوطه تاریخی زرتشتیان را که به برج سکوت نیز شهرت دارد جزو آثار ملی به ثبت رساند. ●

تجاوز به املاک زرتشتیان

به گفته آقای نیکنام «برخی زمین خواران با درست کردن قولنامه‌های جعلی، زمین‌های اقلیت زرتشتی را به تصاحب خود در آورده و بعد آنها را به فروش می‌رسانند.»

رییس فراکسیون اقلیت‌های مذهبی در مجلس هم چنین گفته که به رغم مراجعه و گله خود و زرتشتیان به مسئولان، زمین‌خواری در یزد با افزایش چشمگیری در حال رشد است.

وی تأکید کرده که به نمایندگی از زرتشتیان از شورای تأمین استان می‌خواهد که جلو افزایش زمین‌خواری گرفته شود.

اخبار مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

نوشته‌ی: مهناز دینیاری

● زادروز پیامبر ایرانی اشوزرتشت مهر اسپنتمان و هم چنین مراسم نوروزی در روز ۲۴ مارچ در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا جنوبی برگزار گردید.

شمار زیادی از همکیشان و هم میهنان در مرکز حضور داشتند. کوچک و بزرگ فرارسیدن نوروز جمشیدی و زاد روز اشوزرتشت را به یکدیگر شادباش می گفتند. نخستین چیزی که توجه همگان را به خود جلب می کرد سفره هفت سین بسیار زیبا و رنگین بود که تنی از بانوان خوش سلیقه آنرا فراهم کرده بودند.

درون تالار مروارید برنامه های بسیار زیبا و گوناگونی از سوی نونهالان، نوجوانان و جوانان برگزار گردید که نشانگر پشیمانی و دل بستگی آنان به آداب، رسوم و فرهنگ زیبای ایران زمین بود.

برنامه ها شامل نیایش، سخنرانی، سرودی از سوی نونهالان، پنج نمایشنامه، هفت رقص، دو دکلمه و نوازندگی دو تن از همکیشان گرامی بود. پس از پایان برنامه ها نوبت به پایکوبی نوجوانان و جوانان بود که تا پاسی از شب ادامه داشت. سپس فراوان از همه کارگزاران نوروزتان پیروز و هر روزتان نوروز باد.

● در روز یکشنبه هفتم ژانویه ۲۰۰۷ دو سخنران گرامی آقایان دکتر خسرو خزاعی بنیانگذار کانون اروپایی برای آموزش جهان بینی زرتشت و کاپیتان جهانگیر بهبودی خلبان نخستین پرواز جت بوینگ ۷۴۷ از تهران به نیویورک، در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا سخنرانی کردند. به گفتگوی چهره نما با دکتر خزاعی که در این شماره چاپ شده توجه بفرمایید.

برای آگاهی از متن سخنرانی کاپیتان بهبودی از تارنمای vohuman.org دیدن کنید.

● در روز یکشنبه ۱۸ فوریه آقای تیموتی اسمیت Mr. Timothy Smith درباره ی وجدان و قانون در جامعه سخنرانی کردند. برای آگاهی بیشتر می توانید به تارنمای www.czcjournal.org رفته و زیر بخش Articles متن کامل آنرا بخوانید.

سخنگوی دوم این روز پرفسور مصطفی معینی بود که در زمینه ی هزاره پنجم زرتشت و گرایش به فرهنگ ریشه ای و پارسی سره سخنرانی کردند که چکیده آن در این شماره چاپ شده.

● دوباره جشن سده با همه زیبایییش از راه رسید. ۱۰ بهمن روز شادی و آتش افروزی از راه رسید. جشن سده را به همه ایرانیان شادباش می گویم.

جشن سده، یادگار هوشنگ شاه است. گویند روزی هوشنگ شاه همراه با یارانش به کوهستان رفته بود که ناگهان ماری دراز، سیاه رنگ و تنومندی را در برابر خود می بیند. هوشنگ سنگی به دست گرفت و به سوی جانور افکند. مار خود را به کناری کشید. آن سنگ بر سنگ دیگری فرود آمد و آن را بشکست. از برخورد دو سنگ، جرقه ای پدید آمد و شاخه های خشک آتش گرفت. اگرچه آن مار کشته نشد، ولیکن راز پدید آوردن آتش از دو قطعه سنگ بر هوشنگ شاه و مردمان آشکار شد. چون هوشنگ شاه به راز روشنایی دست یافت، خداوند را نیایش کرد و آتش را که در آن روزگار پر بهاترین ارمغان خداوند بود قبله مردم کرد.

بگفتا فروغیست این ایزدی

پرستید بیاید اگر بخردی

«پرستید» به چه پرستاری و نگهبانی چون انسان بر آتش دست یافت، برای نگهداری آن که خاموش نشود جایگاه ها پدید آورد و روز به روز بر ارزش آتش بیشتر

پی برد، تا آنکه در هر برزنی (محلّه) آتشدان ها ساختند تا آتش زنده بماند و مردم از آن گیرانه بگیرند.

● امسال هم مانند هر سال جشن سده با شکوهی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا جنوبی برگزار گردید. پیش از آتش افروزی، شاهد برگزاری کارنوالی توسط گروه نوجوانان مرکز بودیم که کوچک ترها و بزرگ ترها را با بازی های گوناگون سرگرم کرد. پولی که از این کارنوال بدست آمد، برای انجام کار نیکی استفاده خواهد شد که نشانگر پیروی از گفته های اشوزرتشت خواهد بود. «اشویی، بهترین خوشبختی است و خوشبختی از آن کسی است که خواهان خوشبختی دیگران باشد.»

آرمان نوجوانان ما شناسایی دین زرتشتی و هم چنین شناسایی فرهنگ ایران زمین به همگان می باشد.

کمی پس از غروب، مراسم آتش افروزی و اوستاخوانی برگزار گردید. سپس گروهی از نونهالان و نوجوانان کلاس های پارسی و اوستا برابر آتش، سروده زیبای «آتش» را خواندند. در هر گوشه و کنار، همه به یکدیگر فرا رسیدن جشن سده را شادباش می گفتند.

خوردن آتش خوشمزه ای که گروهی از بانوان ارجمند فراهم کرده بودند در کنار آتش بسیار دلچسب بود. سپس برنامه های زیبا و گوناگونی در درون تالار مروارید برگزار گردید. در آغاز موبد بهرام شهزادی چکیده ای از تاریخچه جشن سده را برای همگان بازگو کردند. سپس خانم دیناز دهموبد قطعه ای از گاتاها را با صدای خوش خود بیان کردند.

نونهالانی از کلرمانت دو برنامه بسیار شاد و زیبا را اجرا کردند. پس از آن آقای آرمان آریانه تازه هایی (خبرهایی) از دانشگاه کلرمانت را بازگو کردند که نشانگر پیشرفت و گسترش دین مزدیسنی



در پیکارهای (مسابقه‌ها) گوناگون شرکت کردند و پاداش‌های (جوایز) زیبایی به برندگان پیشکش گردید. در ساعت ۱۱ بامداد اردوی یک روزه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا جنوبی با کامیابی بسیار به پایان رسید. چکیده‌ای (خلاصه‌ای) از آرمان‌های گروه آموزش برای برپایی این گونه اردوها از قرار زیر است:

- ۱- آشنایی و همبستگی بین نونهالان و نوجوانان زرتشتی.
- ۲- آموزش آیین مزدیسنی.
- ۳- دلگرمی (تشویق) نونهالان و نوجوانان به آمدن در مهر و شرکت آنان در برنامه‌های گوناگون. سپاس فراوان از نوجوانان که با پرکاری خود یار و پشتیبان این همبستگی شادی‌آفرین بودند. نام‌های این نوجوانان شایسته به قرار زیر می‌باشد: شیرین افشاری، شیوا امانت، ندا اشیدری، آریا بنداریان، رؤیا بهمردیان، آریانا بهمردیان، تانیا خدایار، ایرج زندگی، اشکان سلامتی پور، هیلدا کسروی، نیسا گشتاسبی، پیام گشتاسبی، آزیتا گیو، وستا گیو، نوشین گشتاسبی، آرمان مزدیسنی، امید مزدیسنی، آرش مژگانی، مهربان مستغنی پور و سیروس مهرفر. همین‌گونه سپاس بسیار از بانوان گرامی مهرناز

زیستن در کنار هم با پیروی از قانون اشا بیان گردید. سپس نوبت به بازی‌های گوناگون و سرگرم‌کننده در پارک نزدیک مرکز بود که بچه‌ها و بزرگ‌ترها را تا ساعت‌ها سرگرم کرد.

پس از پایان بازی‌ها در پارک، همگی به سوی مرکز شتافتند تا بتوانند در بازی‌های شادی‌آفرینی که در درون مرکز منتظر آنان بود شرکت کنند. شام خوشمزه‌ای که از سوی گروه آموزش فراهم شده بود، نیروی تازه‌ای به فرزندانمان داد. به راستی به هر گوشه‌ای که می‌نگریستیم لب‌هایی پر از خنده و چهره‌هایی سرشار از شادی را می‌دیدیم.

شب‌ی بسیار شاد و پر یاد (خاطره) بود. در ساعت ۱۰ شب همه شرکت‌کنندگان با بی‌تابی در سالن مروارید خوابیدند، چون بامداد روز بعد کاروانی که گروه نو جوانان (Teenage Club) برای نونهالان فراهم کرده بودند منتظر آنان بود.

● بامداد روز یکشنبه ۱۰ دسامبر پس از خوردن ناشتایی، بچه‌ها دوباره راهی آتشکده شدند. این بار گفتگویی بود درباره پیروی از راه راست و درست در کیش مزدیسنی «راه در جهان یکی است و آن راه راستی است». همه ساعت ۹ بامداد، کارنوال آغاز گردید. همه

در برون از ایران است. پس از آن، برنامه موسیقی ایرانی بود. سپس نوبت به پایکوبی جوانان بود که تا پاسی از شب ادامه داشت.

سپاس فراوان از همه کارگزاران (مسئولان) به ویژه از گروه مدیران و هم‌چنین خانم پروین رستمی زندگی، آقای سهراب خسرویانی، سروش سروشی که گویندگی برنامه را به عهده داشتند و آقای ساسان سروشی که همواره در بخش نور و صدا مرکز را یاری می‌کنند.

● در روز شنبه ۹ دسامبر ۲۰۰۶ ششمین اردوی یک روزه ویژه نونهالان و نوجوانان زرتشتی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا جنوبی برگزار گردید. در این اردو ۳۲ تن از سن‌های ۶ تا ۱۳ سال شرکت کرده بودند. این اردو به کوشش گروه نوجوانان مرکز زرتشتی (Teenage Club) که شامل ۲۰ تن از سن‌های ۱۳ تا ۱۶ سال هستند و هم‌چنین به سرپرستی گروه آموزش با شور و هیجان بسیار در ساعت سه پسین آغاز گردید. پس از خوش‌آمدگویی و شناسایی همگان، شرکت‌کنندگان به سوی نیایشگاه رهسپار شدند. در نیایشگاه پس از نیایش سخنان دلنشینی درباره بهتر

کسری زاده گیو و بهناز شهزادی ایرانی که گروه آموزش را یاری دادند. از کارگزاران (مسئولان) اردو که گروه آموزش بودند، سپاسگزاریم. نام‌های آنان بر این پایه‌اند: ایراندخت انوشیروانی موبد شاهی، ماندانا پیشدادی مزدیسنی، میترا دینیاری بهمردیان، فریبا پیرغیبی گشتاسبی، سیما سلامتی سلامتی پور، آرزو گشتاسبی پولاد زندی، فرانک غیبی گشتاسبی، فرین فروهری کسروی، گیلدا کشاورزیان کسروی، مهناز دینیاری بهمردیان.

از گروه مدیران و هم‌چنین خانم پروین رستمی زندی و آقای سهراب خسرویانی که همواره یار و پشتیبان گروه آموزش در برپایی چنین اردوهایی هستند، بسیار سپاسگزاریم.

یادبودی از استاد گرامیم

شادروان ابراهیم پوردادود

از میان نام‌های فارسی پوراندخت و هرمز و آن‌ها تا زیباترین واژگان در نگاه ابراهیم پوردادود بود و آنها را بر سه کتاب ارجمند خود نام گذارد. سه کتابی که برایم بسیار گرامی است؛ زیرا هر سه را با خط یادگار او دارم.

پوردادود پوراندخت نامه را نام سروده‌های وطن پرستانه خود گذاشت. نامی که بیش از آن بر دختر خود نهاده بود. دو واژه دیگر نام گنجینه مقالات پژوهشگرانه او شد. به هنگام شور جوانی که دانش آموز رشته ادبی دبیرستان فیروز بهرام بودم و کتابداری آنجا برعهده‌ام بود، پوراندخت نامه را می‌خواندم و رگه‌های ایران دوستی آن سروده‌ها در جانم جامی گرفت و بیش از هر مقاله سیاسی (پس از شهریور ۲۰) و گفتار درسی، مرا با گذشته وطنم آشنا می‌ساخت. پوردادود در راه شناساندن ایران به گونه پژوهشی و علمی در همان زمان انجمن ایرانشناسی را بنیاد نهاده بود و جلسات درس و سخنرانی‌های آن انجمن در آن مدرسه تشکیل می‌شد و برای ما جوان‌های

آن روز فرصتی دیگر بود که می‌توانستیم شنونده سخنان پوردادود و دکتر معین و دکتر صفا باشیم. ایرانشناسی از آن هنگام در گوشم طنین خوشی افکند و نخستین بار که آن واژه زیبا و پر معنی را شنیدم دلبستگی و پیوستگی بدان قلمرو یافتم و این مرحله را مرهون دانایی و پژوهشگری پوردادودم.

شرف دیدار با پوردادود را از جلسات سخنرانی‌های ایرانشناسی پیدا کردم به ویژه که دو تن از معلم‌انم، دکتر پرویز ناتل خانلری و دکتر ذبیح‌الله صفا از شاگردان دانشگاهی او بودند، و در آن ایام مجله سخن را مشترکاً تأسیس کرده بودند و اگر خطا نکنم، نوشته‌ای از پوردادود را در آن چاپ کرده بودند و در کلاس درس هم نامش را برده بودند.

دبیرستان را گذراندم و به دانشکده حقوق راه یافتیم. در همین سال پدرم محله آینده را انتشار می‌داد و از پوردادود - که از سال‌های جنگ اول در برلین با هم دوستی پیدا کرده بودند - خواسته بود که مقاله بنویسد. پوردادود مقاله زن در ایران باستان را نوشته بود و من نمونه‌های غلط‌گیری آن را به خانه پوردادود می‌بردم و باز می‌گرداندم و فرصتی پیش آمده بود که آشنایی به دوستی بگرایم.

محضرش دلنشین و گیرنده بود. درین هم‌نشینی‌ها صحبت‌های شنیدنی از روزگاری که با محمد قزوینی و سید حسن تقی‌زاده و محمد علی جمال‌زاده و ایرانیان دیگر در برلین گذرانیده بود می‌کرد و هر گوشه‌اش برایم دل‌انگیز بود. جز آن می‌توانستم پرسش‌هایی را در زمینه ادبی و تاریخی بکنم و بهره‌ور شوم.

از پاسخ‌های دلپذیر او با نام‌های بزرگان ایرانشناس مانند مارکوارت، نولدکه، اشپیگل، بارتلمه، گایگر، آندره‌اس، دارمستر و افران آنها نخست در گفته‌های پوردادود آشنا شدم و کتاب‌های آنها را در کتابخانه او می‌دیدم. به تدریج دوره دانشکده من رو به پایان نزدیک می‌شد، و چون موضوع رساله تحصیلی‌ام اقلیت‌های مذهبی در ایران بود در

بخش مربوط به زرتشتیان، ایشان بیشترین راهنمایی را فرمود. پس از این که رساله گذشت، خواست که تلخیصی از بخش مربوط به زرتشتیان را در مجله‌ای چاپ کنم. از تشویق کردن کهتران کوتاهی نداشت. دستم بگرفت و پا به پا برد تا شیوه راه رفتن آموخت. پاییز ۱۳۳۳ به من گفت می‌خواهم به سیستان بروم و کوه خواجه را ببینم و چون بر تمایل من پی برد فرمود بیا. او چند روز پیش رفت و بر شادروان جمشید سروشیان وارد شد. من تا از دانشگاه اجازه گرفتم چند روز بعد به کرمان رسیدم و به او پیوستم. با دوستم ناصر مفخم همراه بودم. ارباب جمشید که نمونه ایرانی با خصلت بود، لطف میزبانی و مهربانی را به کمال رسانید و قافله را تا زابل همراهی کرد و بازگرداند. پوردادود راه دراز کرمان تا زابل را که در آن روزگاران خاکی، کویری، سنگلاخ و شن‌زار بود و گاه از میان تپه‌های ریگ روان می‌گشت، با روی خوش و شوق دیدار کوه خواجه آتشکده کرکوی و ویرانه‌های بازمانده میان هامون گذرانید و همسفران را با سخن‌های دلنشین خود دلشاد می‌داشت.

آن راه دراز با خوش صحبتی پرویز سروشیان و سخنان آموزنده پوردادود و گرمی و مهربانی‌های ارباب جمشید می‌گذشت. شبی را در عزیزآباد گذرانیدیم و سپس در نصرت‌آباد و پس از آن در زاهدان به زابل که نزدیک شدیم رود هیرمند میان بیابان و شهر حایل و مانع بود. برای گذشتن از رود هیرمند که هنوز پلی نداشت بر توتین نشستیم و به شهر رسیدیم. پوردادود چون بر توتین نشست گفت بی‌گمان مردمان روزگار زردشت هم بر توتین می‌نشستند و به زیارت کوه خواجه می‌رفتند و ما پا بر جای پای آنان نهادیم، چه لذتی، چه فرهنگی که پیوستگی دارد. سعادت‌ی گرانقدر یارم شد که پوردادود مرا بدان سفر دلپذیر برد. همین گام‌ها که با

او برداشتم، مرا به آیین شناخت سرزمین گرامیمان نزدیک کرد.

در همان روزگاران بود که آن مرد گرامی مرا به غلط گیری کتاب هرمزدنامه که به نام نوه نازنینش چاپ می شد واداشت و آن کتاب بود که مرا با آگاهی های بسیار دل انگیز در قلمرو فرهنگ ایران باستان آشنا ساخت. نخستین معلم من بیرون از دانشگاه او بود. او از بنیادگذاران نخستین و یکی از پنج شش تن پیشگام این راه فرخنده است. چند سال پس از آن سفر دیگری با او پیش آمد و آن رفتن به کنگره بین المللی خاورشناسان در مسکو بود (۱۹۶۰) پورداود رییس هیئت ایرانی بود و سعید نفیسی و مجتبی مینوی و دکتر محمد معین و دکتر ماهیار نوابی و دکتر احسان یارشاطر و این قلمفرسا همراه او. یاد باد آن روزگاران یاد باد.

پس درود بر روان آن دانای ایران دوست و

بر شما که یاد او را دور از ایران تازه کرده اید و مرا به یاد سال هایی انداختید که از نفس گرم ایران دوستانه آن بزرگوار بهره ور بودم. تهران، شانزدهم شهریور

ایرج افشار (*)

* سخنرانی آقای ایرج افشار را پسر ایشان، آقای آرش افشار در بزرگداشت روانشاد استاد پورداود که در تاریخ ۱۵ مهر ماه ۱۳۷۵ یزدگردی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد، خوانند.

افشار، ایرج

متولد تهران (۱۳۰۴) در مدرسه های زرتشتیان (جمشید جم بعدی) و شاهپور تجریش و فیروز بهرام درس خوانده و در دانشگاه تهران لیسانس حقوق قضایی گرفته است. وی در سمت دبیری دبیرستان ها و کتابداری در کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران و مدیریت انتشارات و کتابخانه مرکزی آن دانشگاه و نیز سردبیری و منتشر کننده کتاب و مقاله در مجلات، مصدر خدمات درخشان

فرهنگی بوده است، و یکی از آنها انتشار مجله های راهنمای کتاب، فرهنگ ایران زمین و آینده و دیگری تهیه «فهرست مقالات فارسی» است. شماره آثاری که ایرج افشار آنها را به چاپ رسانیده یا بر انتشار آنها مدیریت و نظارت داشته است، اینک شاید حتی به ۳۰۰ برسد. هم چنین دارای عضویت در انجمن های علمی و شوراهای عالی فرهنگی و هیأت مؤسسات گروه های معتبری بوده است و هست که هریک گام هایی مؤثر و بلند در راه اعتلای فرهنگ کشور برداشته اند.

در جلد جشن نامه، که به نام ارج نامه ایرج (تهران: توس، ۱۳۷۷)، به پاس امتنان مردم از خدمات وی انتشار یافته است، تفصیل بیشتری را در اختیار خواننده ارجمند می گذارد.

وی استاد تاریخ و کتابداری در دانشگاه تهران و کتابشناس و متخصص بی نظیر در شناخت دست نویس ها و آثار کتابتی است. ■

تاریخچه ی کوتاهی از

برپایایی شاه ورهرام ایزد تهران

گردهم آورنده: منیژه دبو

من، منیژه دبو، از پشته ی چهارم هرمز ورهرامیان هستم. کمابیش ۱۴۰ سال پیش، هرمز بهمن و همسرش لعل اسفندیار در خانه ی خود که اکنون شاه ورهرام ایزد پاک نامیده می شود، زندگی می کردند و آرزوی داشتن فرزندان فراوان داشتند. این خانه در کوچه ی شیبانی، در جنوب شهر تهران است و زرتشتیان به این خانه ی پاک، برای نیایش اهورامزدا می روند. در بیرونی (حیاط) این خانه، یک آبگیر (حوض) با ماهی های سرخ و سفید و رنگارنگ بود و دور آنرا با گل های بسیار زیبا آراسته بودند. هم چنین چاهی در یک گوشه ی آن بود که از آب آن بهره می بردند.

هرمز بهمن همیشه دور این چاه بوی خوش و چوب سندل و سپندار (شمع) روشن می کرد و اوستا می خواند.

یک روز آن روانشاد روی نیمکتی که زیر درخت توت بود به خواب رفت و در خواب بانگی شنید که می گفت؛ این جایگاه پاک و سپنتایی است و بایستی که برای همه ی

زرتشتیان باشد و در آن اوستاخوانی و کارهای دینی انجام گیرد.

هرمز از خواب پرید و خوابی را که دیده بود با همسرش لعل، در میان گذاشت. هردو بر آن شدند که این جایگاه را به زرتشتیان دهش (وقف) کنند.

روانشادان هرمز و لعل به خانه ی دیگری رفته و زندگی را پی گرفتند. این جایگاه را شاه ورهرام، ایزد پاک نام نهاد و آتش ورهرام همیشه در آن زنده و روشن بوده است و هم چنین همه ی مراسم دینی را در آن به جای می آورند.

با گذشت زمان، هرمز بهمن دارای چهار پسر و یک دختر شد که نام پسران: جمشید، رستم، اردشیر و خداداد و دخترشان، گوهر بود. یک فرتور (عکس) بسیار زیبای خانوادگی از آنها در تالار شاه ورهرام ایزد می باشد.

اموی من، اسفندیار نوشیروانی نیز خانه ای برای جوانان بر روی زمین آنها ساخته است که روانش شاد باد.

پس از آن، با گذشت زمان و دهش بهدینان، درون این آتشکده را با سنگ مرمر سبز آراستند و چراغ های زیبا و فرش های گوناگون به این جایگاه پاک ارمغان شده است.

به ویژه در روزهای گرامی ورهرام روز و جشن های نوروز و مهرگان شمار زیادی به شاه ورهرام ایزد آمده و نیایش کرده و اوستا می خوانند.

روانشان شاد و فروهرشان گرامی باد. اوستا ته

انجمن جهانی زرتشتیان

در پیامد نشست‌های که از دوم تا هفتم اکتبر ۲۰۰۶ با شرکت ۱۱ نفر از سرپرستان انجمن‌های زرتشتی یا زرتشت‌شناسی یا کوشندگان انفرادی در اروپا، در پاریس انجام شد اندیشه بوجود آوردن یک «انجمن جهانی زرتشتیان» پیشنهاد گردید و مورد گفتگو قرار گرفت.

برای گسترش دادن و به عمل آوردن این اندیشه، در نشست دیگری که سه ماه بعد، از ۲۶ تا ۳۰ ژانویه ۲۰۰۷ باز در پاریس با شرکت دور و بر ۲۰ نفر که کمابیش سرپرست انجمن‌های زرتشتی در کشورهای گوناگون اروپایی، آمریکا «ایالت کالیفرنیا»، کانادا و استرالیا هستند، انجام گردید و در ۲۸ ژانویه ۲۰۰۷ با تصویب حاضرین در آن نشست «انجمن جهانی زرتشتیان» پی‌ریزی شد.

در این نشست ۵ روزه پس از گفتگوهای زیاد دربارهٔ بنیاد نامه و ساختمان بندی انجمن، گزینش (انتخاب) هموندان در دو بخش انجام گرفت:

■ نخست برای گروه سرپرستان (هیئت امنا) یا Board of Directors پنج نفر بصورت زیر گزینش شدند: **منوچهر فرهنگی، آبتین ساسانفر، علی اکبر جعفری، شیدا انوشیروانی و خسرو خزاعی.** این گروه همانگونه که از نام آن پیداست سرپرستی انجمن را بعهده دارند.

■ دوم گروه کارداران (هیئت اجرایی) Executive Committee که باز ۵ نفر می‌باشند بصورت زیر گزینش شدند: **مازیار قویدل، فتانه فرید، پرویز کوبایی،**

آموزش‌ها و جهان بینی زرتشت و فرهنگ ایران، بر پایه خردگرایی.

کارهایی که این انجمن در آینده انجام خواهد داد بصورت زیر خواهد بود:

- ▲ برپایی برنامه‌های آموزش و فرهنگی و پژوهشی.
- ▲ بنیانگذاری کتابخانه.
- ▲ چاپ و گسترش کتاب‌ها و نوشتارها
- ▲ برپایی رسانه‌های نوشتاری، گفتاری و تلویزیونی.
- ▲ برپایی همایش‌ها، گردهمایی‌ها، جشن‌های ایرانی، نمایشگاه‌های هنری، سخنرانی‌ها چاپ و گسترش پژوهش‌ها.

کاری که این انجمن بر دوش می‌خواهد بگیرد، کار بزرگی است و هر کار بزرگی هم نیاز به افرادی دارد که بزرگ ببانند و هر کرداری را بر روی خرد استوار کنند و می‌دانیم که در میان ایرانیان و غیر ایرانیان این افراد کم نیستند. پس امیدواریم افراد کاردان کم کم به این انجمن پیوسته و آنرا گسترش دهند. ■

هومر آبرامیان و فرامرز دادرس.

دوره این دو گروه ۵ سال است، ولی در نخستین دوره برای اینکه دیگران هم که در آن نشست نبودند و مایل باشند در گزینش شرکت کنند زمان دوره به گونه استثنایی به ۲ سال پایین آورده شد.

«انجمن جهانی زرتشتیان» یا به انگلیسی "World Zoroastrian Council" انجمن انجمن‌هاست. یعنی تنها انجمن‌های زرتشتی می‌توانند هموند آن شوند نه افراد. هموندان هر انجمنی به خودی خود هموند «انجمن جهانی زرتشتیان» خواهند بود.

برای نمونه تمام ۵۳۷ هموند «کانون اروپایی برای آموزش جهان بینی»، هموند «انجمن جهانی زرتشتیان، از راه کانون زرتشت» در بروکسل خواهند بود.

مکانی هم در پاریس برای این انجمن خریداری شده که بازسازی ساختمان آن که در خیابان ویکتور هوگو شماره ۱۷۹ در پاریس واقع شده، تا چند ماه دیگر به پایان خواهد رسید.

هدف‌های این انجمن بصورت زیر برگزیده شده:

- هم‌آهنگی کوشش‌های گوناگون دوستاران اندیشهٔ زرتشت در جهان.
- هم‌آهنگ کردن پژوهش در زمینه زرتشت‌شناسی و بازتاب اندیشه‌های زرتشت، در فرهنگ ایران و جهان.
- گسترش آگاهی مردم جهان، از

پیام شادباش نوروزی

بدینوسیله آقای موبد بهرام شهزادی از همهٔ سروان، دوستان و یاران گرامی که با فرستادن کارت، یا پیام گیر و یا تلفنی با مهر فراوان به او شادباش گفته‌اند، بسیار سپاسگزار بوده، تندرستی، شادکامی و پیروزی هر یک از آنها را از اهورا مزدا (خداوند جان و خرد) درخواست می‌نماید و از اینکه نمی‌تواند به هر یک جداگانه پاسخ دهد پوزش می‌خواهد.

دهش ها

دهش‌مندانى كه به اين مركز كمك كرده اند:		دهش ها برای اوستای تندرستی	
آقای موبد مهربان موبد جمشید زرتشتی تعداد پنجاه جلد گات‌ها نوشته روانشاد موبد فیروز آذرگشسب را به این مرکز دهش کرده است.	۱	پری ماه خانم کمدار مبلغ ۱۰۰ دلار برای تندرستی و کامیابی فرزندان خویش آقای رشید و دوشیزه رؤیا و خانواده.	۱
پریزاد خانم جم‌پور مبلغ ۲۰ دلار به عنوان کمک به انتشار چهره نما.	۲	سیمین خانم نوروزیان مبلغ ۴۰ دلار برای تندرستی و کامیابی همشیره و دختره همشیره خود.	۲
خانم افتخار سادات مبلغ ۵ دلار بعنوان دهش.	۳	آقای ارسطو کسروی و گیتی خانم مبلغ ۱۰۱ دلار برای تندرستی و کامیابی خویش و خانواده.	۳
پریماه خانم و آقای خدادار کمدار مبلغ ۱۰۰ دلار بعنوان دهش.	۴	آقای شادفر و فیروزه خانم ترنجی مبلغ ۳۰۱ دلار برای خواندن اوستای تندرستی برای همه افراد خانواده.	۴
تربتی خانم آریایی مبلغ ۲۵۰ دلار بعنوان دهش.	۵	مركز زرتشتیان كاليفرنيا از همه دهش‌مندان سپاسگزارى مى كند.	

مركز زرتشتیان كاليفرنيا از شما درخواست مى كند كه نوشتارها، فتورها (عكس‌ها) و پیشنهادهاى خود را به نشانی cninfo@czcjournal.org برای نشریه‌های مرکز بفرستید. نوشتارها و فتورهای برگزیده، با نام فرستنده چاپ خواهد شد. در تارنمای www.czcjournal.org می‌توانید نشریه‌های مرکز زرتشتیان كاليفرنيا را ببینید.

Trust of Morvarid Guiv

c/o: Farhang Soroosh, M.D.

4001 S. Decatur Ave., Suite 37-337

Las Vegas, NV 89103

Tel: (702) 889-9795

تسلیت

درگذشت روانشاد دکتر پروین ترنجی (دکتر پروین شهریار سروش) را به آقای دکتر شهریار ترنجی و آقای دکتر شاهرخ ترنجی و خانم سیما مهرشاهی (ترنجی) و آقای شادفر ترنجی و تمام فامیل صمیمانه تسلیت گفته، بقای عمر بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم. روانش شاد، و بهشت برین جایگاهش باشد.

مجریان تراست روانشاد مروارید خانم گیو

برنامه آینده

- ۱ - گهنبار چهره میدیو زرمگاه (میان تابستان) شنبه روز مهر و پانزدهم اردیبهشت ماه، برابر با پنجم ماه می ۲۰۰۷، آغاز برنامه ساعت ۵ پسین.
- ۲ - پرسه همگانی (اورمزد و تیر ماه) روز شنبه زامیاد و خورداد ماه، برابر با شانزدهم ژوئن ۲۰۰۷

دهشمندانی که بیادبود در گذشتگان خود برای اوستاخوانی مبلغی را به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا پرداخته اند

آفرینگان خوانی بیادبود روانشادان پریدخت مهربان و بهمرد اردشیر کوکلری مادر و پدر خود.		سیمین خانم نوروزیان مبلغ ۲۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود پدر خود روانشاد جمشید بهمن نوروزیان.	۱
سلطان خانم و آقای داریوش بوستانی مبلغ ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد مهربان هرمزدیار بوستانی.	۱۲	آقای رستم سلامتی مبلغ ۷۵ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشادان اردشیر بهرام و خوشنام کیخسرو.	۲
لعل خانم جم زاده مبلغ ۳۳۳ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود روانشاد هما خسروی (جم زاده).	۱۳	آقای دکتر هوشنگ فرشیدی مبلغ ۲۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود روانشاد فرنگیس فرشیدی (شهریاری)	۳
پروانه خانم یزدانی (کیهانی) مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود در گذشتگان خود در پرسه اورمزد و اسفند ماه.	۱۴	هما خانم کاوسی (رییس بهرامی) مبلغ ۲۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود روانشاد فرنگیس شهریار فرهی.	۴
منیژه خانم سلامت مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد فرخنده کیهانی (سلامت).	۱۵	بهین دخت بهاری مبلغ ۲۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود روانشاد پوراندخت خداداد نیکدین.	۵
نسرین خانم اردیبهشتی (والتمن) مبلغ ۶۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشادان رستم اردیبهشتی و سالروز درگذشت منوچهر اردیبهشتی.	۱۶	آقای فرزاد کامیار مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر بزرگ خود روانشاد فرنگیس غیبی.	۶
پریزاد خانم جم پور مبلغ ۴۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشادان جمشید و پوراندخت جم پور.	۱۷	پریدخت خانم و آقای هومن کامیار مبلغ ۵۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد فرنگیس غیبی.	۷
ملوک خانم مالگنجی روبهمرفته مبلغ ۲۰۲ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد شهریار مالگنجی و روانشاد فریدون زابلستانی مرادی.	۱۸	پریمه خانم و آقای خداداد کمدر مبلغ ۳۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد فرنگیس غیبی.	۸
دهشمندی مبلغ ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود در گذشته خود.	۱۹	پروین خانم مرزبان و آقای رشید وهرام مبلغ ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد شیرین ظهراب ظهراپیان در آیین پرسه اورمزد و اسفند ماه.	۹
سیمین خانم نوروزیان Bestall مبلغ ۳۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود دوستان در گذشته خود روانشادان فاطمه و مجتبی عمویی.	۲۰	بهناز خانم مرزبان مبلغ ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد شیرین ظهراب ظهراپیان تفتی در آیین پرسه اورمزد و اسفند ماه.	۱۰
آقای داریوش بوستانی مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد بانو شهریار عزتی.	۲۱	سلطان خانم کوکلری (بوستانی) مبلغ ۵۰ دلار برای	۱۱

۲۲	ایران خانم رشیدی مبلغ ۲۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادربزرگ خود روانشاد مروارید کیخسرو نوشیروانی.
۲۳	آقای دکتر خدایار دینیاری مبلغ ۲۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر خود روانشاد مهربانو وهومنی (دینیاری).
۲۴	شیرین خانم فارسی نژاد مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد بانو زرافشان کویانی.
۲۵	پوران خانم سلامتی (مهرفر) مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر خود روانشاد اسفندیار مهربان مهرفر.
۲۶	آقای بهرام آتشبند مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد مروارید بهرام شاهویر در آیین های پرسه همگانی.
۲۷	مهین خانم فردین مبلغ ۱۰۰۰ دلار برای برگزاری آیین های دینی همسر خود روانشاد دکتر رستم فردین.
۲۸	مروارید خانم عزتی مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر خود روانشاد روح الله کیخسرو عزتی.
۲۹	آقای انوشه کوشورستانی مبلغ ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشادان فریدن ویژه کوشورستانی و رستم اردیبهشتی.
۳۰	آقای ناصر و پروانه خانم آریایی مبلغ ۳۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشادان تاجور برزو رشیدی و فریدون داراب آزادگانیان.
۳۱	آقای منوچهر نوروزیان مبلغ ۳۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود پدر خود روانشاد جمشید بهمن نوروزیان.
۳۲	نبات خانم فرهمند مبلغ ۱۰۰ دلار پرداخته است که در آفرینگان خوانی گهنبار پنجه نام روانشادان مهربان

۳۳	شیرمرد و فرهمند و کارن فرهمند نامبرده شود. ونوس خانم ویژه کوشورستانی مبلغ ۶۶ دلار پرداخته است که مبلغ ۳۳ دلار آن برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشادان سرور صفاهانی زاده (ملک پور) و ۳۳ دلار دیگر آن برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد فریدون ویژه کوشورستانی.
۳۴	شیرین خانم و آقای مهرداد بختیان مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد دکتر کیخسرو نامور نامی.
۳۵	آقای نیوشا قدسی مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد پوراندخت اردیبهشتی.

نام درگذشتگانی که آیین پرسه آنها در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردیده و نام دیگر درگذشتگان به ترتیب تاریخ



- ۱ - روانشاد ایراندخت نامدار آفاق.
 - ۲ - روانشاد یسنا کوروش خورداری.
 - ۳ - روانشاد پردخت ماهیار یزدانی (ساسانی)
 - ۴ - روانشاد فریبرز اردشیر گوهر ریزی.
 - ۵ - روانشاد سروشیار رستم غیبی.
 - ۶ - روانشاد جمشید جهانگیر مهر خداوندی.
 - ۷ - روانشاد شیرین ظهرا بیان تفتی (مرزبان).
 - ۸ - روانشاد دکتر شروین بهروزیان (جاودانی).
 - ۹ - درگذشت روانشاد فریدون شهریار مرادی زابلستانی.
 - ۱۰ - درگذشت روانشاد دکتر رستم خدابنده فردین.
 - ۱۱ - درگذشت بانو کیخسرو نعیمی (هرمزباری).
- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا درگذشت شادروانان نامبرده را به خانواده، بستگان و دوستان آنان تسلیت گفته، تندرستی، کامیابی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا درخواست می نماید.

CHEHRENAMA

Publication of California Zoroastrian Center

Spring 2007

Issue No. 145



The World Zoroastrian Council (WZC)

Board of Directors seated from right to left:

Dr. Khosro Khazai, Mrs. Shida Anoshirvani, Dr. Ali Akbar Jafarey, Dr. Abtin Sasanfar, Mr. Manoucher Farhangi

Second row from right to left

Mr. Faramarz Dadras, Dr. Parviz Koupai, Dr. Ardeshir Anoshirvani, Mrs. Jaleh Daftarian, Mr. Fariborz Rahnamoon, Mrs. Shahin Bekhradnia, Mr. Mazyar Ghavidel, Mr. Homer Abramian, Mobed Kamran Jamshidi, Mr. Mehr Mehrain, Mrs. Fataneh Farid, Mrs. Ziba Kamali, Dr. Vandiad Golshani

See English Page 4, and Persian page 31 for details

این چهره‌ها زردشت تراست روانشاد مروارید کیوبه چاپ می‌رسد

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave,
Westminister, CA, 92683

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

To:

Nowruz: The Symbol of Iranian Endurance and a Hope for Peace

By Dr. Ali Makki

It is not exactly certain when or where the very first Nowruz was celebrated, but without a doubt it has been the most resilient part of our Iranian heritage, outlasting several thousand years of cultural transitions, religious transformations, and political invasions. As a cornerstone of Iranian identity, Nowruz has transcended religions and political borders with an invincible core, only shedding its outer shell. Some believe the earliest known spring celebration in human history may be traced back to ancient Mesopotamia as early as 3000 BC, but the joyous feast of Nowruz as people within the Iranian cultural sphere in Greater Iran have come to celebrate for at least the past 3000 years has its origins in the legends of King Jamshid (Av. “Yima Khshaeta”) and it signifies the celebration of renewal of life. In spite of the multitude of regional and local variations in the celebration rituals, Nowruz remains constant in being the unifying factor among peoples of different languages, cultures, and religions beyond the present-day political borders of Iran. Especially, today in the face of ethnic tensions it has taken on an even more important significance as a potential vehicle for encouraging unity and recognition of common origins.

The name “Nowruz” (“Now”=new; “Ruz”=day) in modern (New) Persian literally means “New [year’s] Day”. Regardless of which one of the dozen spelling conventions one may adopt (Nowruz, Novruz, Nauroz, Nevroz, Navrooz, etc....), based on one’s regional accent or preference, “Nowruz” always spells a sense of joy, peace, hope, and a chance at renewal of broken ties



for the celebrants. In Iran, where the ever-present, delightful aromatic, gustatory, and visual experiences of the Nowruz season overwhelm the senses, the anticipation for the arrival of the New Year is intensified by the setting of the “Haft Seen” (or “Haft Chin”) table, which ushers in the new season.

As depicted on the bas-reliefs of Persepolis (Per. “Takht e Jamshid”=Throne of Jamshid), adjacent to the “Stairs of All Nations”, delegates from all corners of the Persian Empire are shown bearing various gifts for the King of Kings residing in Persia-proper. In fact, the Achaemenian Kings had four major residences—one for each season with Persepolis being the spring capital, espe-

cially built for the celebration of the New Year. Tribute-bearers from far-away regions of the greater Iranian federation, such as Egypt, Bactria, and Lydia—among many others—gathered annually in Persepolis for the largest Nowruz festivities and brought their finest specialties and novelties for the King to honor him on the occasion of the New Year. This tradition of gift-giving and exchange is still practiced in Iran among ordinary people and forms an integral part of celebrating Nowruz, as the bustling markets and bazaars fill up with a plethora of consumable- and durable goods.

Many traditions associated with celebrating Nowruz have evolved over the millennia and some even predate the Zarathushti religion. It is only natural that later

traditions were added at the time of Asho Zarathushtra and even after the Islamic invasion, which demonstrates the dynamic strength and continuity of this beautiful tradition. In times of adversity, as a protective measure, Islamic legends were associated with some of the ancient rituals in order to preserve these practices. One such example is associated with “Shab e Chaharshanbeh Suri” (=“The Eve of Red/Fiery Wednesday”) and “Sizdah be Dar”(= “13[th day] in the outdoors”). Chaharshanbeh Suri, the post-Sasanian bonfire rituals as practiced by modern-day Iranians on the last Wednesday of the year has its origins in pre-Zarathushti Aryan beliefs. Ancient Iranians believed that during the last ten days of the year, spirits of their ancestors would return to Earth for a reunion. Basically, it was an ancestor cult, but later with the advent of Zoroastrianism it evolved into what Iranians of the Sasanian era would celebrate as one of the major “Suri” (Red) festivals associated with the arrival of the New Year. In the “new” belief system during that era it was believed that Fravashis would descend on Earth for a reunion with their counterparts as the month of Farvardin approached. In preparation, each household engaged in major spring-cleaning and people cooked special foods to ritually offer to the Fravashis. Bonfires were burnt on rooftops and at the entrance to the houses to signal the Fravashis that their earthly hosts were ready to receive them and ensured their protection from the forces of evil. This ritual survives to this day among Zarathushtis and many non-Zarathushtis.

Later in history, the ritual of jumping over fires developed as a rite of “purification”, where even up to the present, people chant in Persian: “Zardi e man az to, Surkhi e to az man” (=“May you take away my pallor and impart me your radiance”) while jumping over a bonfire. In the post-Sasanian era, under Islamic pressure, the newly-converted Iranians perpetuated the legend of “Mokhtar” in order to preserve the bonfire rituals, now called Chaharshanbeh Suri (Note: The idea of the “last Wednesday” was a post-Sasanian addition, since the seven-day-week cycle was part of a newly adopted calendar system). This “Mokhtar” legend connected the Chaharshanbeh Suri fire to a supposed Shiite hero, named Mokhtar, who was fighting Sunni Arabs inside Iranian territories. As in order to celebrate his victories, Mokhtar had ordered that all Iranians should light bonfires on their rooftops on the last Wednesday of the year in commemoration...How the legend developed? One may never find out, but it certainly served its purpose and allowed Iranians to use this pretence to preserve another piece of their ancient heritage.

Another example of preservation and continuity is seen in Sizdah be Dar, where in modern times people will spend the 13th day of Nowruz in the outdoors to “rid” themselves of “bad luck” associated with the number 13. It is noteworthy that in Iran today, Nowruz is cele-

brated for 13 days and all non-essential government offices and schools are closed during this period. Unlike in the Christian and the Islamic traditions, pre-Islamic Iranian sources are silent on any negative connotation or bad luck associated with 13, but it is generally believed that this post-Sasanian adaptation is yet another protective measure to preserve this ancient thanksgiving celebration, originally in honor of “Tishtrya” (Phl./Per. “Tir”), the Aryan deity-protector of rain, who made the renewal and sustenance of life possible. So, it is no coincidence that “Tir” is the name of the 13th day of the Zarathushti calendar!

The modern-day ritual of releasing of the “Sabzeh” (specially germinated seeds), which were kept on the Nowruz table for 13 days, into a running stream, is as old as time and is virtually unchanged since the “Avestan Period”. As the ancient story of Tishtrya goes, this particular thanksgiving marks the victory of Tishtrya over his adversary, Apaosha the “bringer of drought”. According to the story in the Avesta, Tishtrya’s victory resulted in the rivers to be filled, and with the help of “Vayu”, the deity-protector of the winds, moisture of the rain was carried onto parched lands, whereby the seeds of plants were given new life. Today, as a symbolic offering, the Sabzeh is thrown into a running stream of water or river as has been done for thousands of years by our Aryan ancestors.

Nowruz has proved to be the single source of Iranian perseverance, and Iranians of all faiths (Zarathushti, Muslim, Jewish, Christian, Baha’i, and Agnostic) have been celebrating this beautiful feast in spite of many adversities that have threatened Iran and its glorious heritage. All Iranians, set the Nowruz table, but depending on the religious affiliation the holy book set on the table may be different. Although, Nowruz is viewed as a primarily cultural and secular celebration for non-Zarathushtis in Iran and beyond, all Iranians value Nowruz as their indisputable and inalienable heritage. Beyond Iran-proper, even in non-Iranian lands, such as Egypt, the Coptic Christian still call their new year by the Persian name “Neyrouz”, although the timing, the ritual significance, and the occasion has taken on a different meaning and is not the same as our Nowruz. Egyptians—Muslims and Christians and other North African peoples have also been celebrating a secular spring festivity called “Sham al Nassim” in Arabic, literally meaning the “smelling of the [spring] breeze”, where they picnic in the outdoors and partake in various festivities. It is unclear, though, if either “Neyrouz” or “Sham al Nassim” were introduced into Egypt and other parts of North Africa by the Achaemenians or during the reign of the Fatimid rulers of Egypt (originally of Persian ancestry) in the Islamic period between 969-1171 AD.

Over the past decade, there has been a renewal of inter-

est in the celebration of Nowruz in the countries, which at one time or another were part of the greater Iranian nation. Whether linguistically or ethnically Iranian or not, especially for people in Central Asia, Nowruz has become a national holiday and a source of pride, marking a new beginning and a return to origins for millions. Even in Turkey, despite the rise of Pan-Turkism, Nowruz (pronounced "Nevruz" in Turkish) has taken on an important meaning as a nationally endorsed holiday (first adopted by former Prime Minister Tansu Ciller in the 1990s), perhaps indirectly offering a ray of hope to the ethnic Kurds in finding a common ground with their Turkish neighbors and maybe potentially leading to new grounds for understanding in their inter-ethnic relations.

So, as heirs to the great Iranian heritage we not only should take pride and celebrate Nowruz with ever more vigor, but also as Zarathushtris we should entertain new visions on how this very Iranian tradition may serve as a vehicle for celebration of diversity, while mustering the impetus for promoting peace and unity among cultures and peoples around the globe.

Dr. Ali Makki was born in Tehran and grew up in Dayton, Ohio. His interest in Zoroastrian studies began informally as a teenager embarking on rediscovery of his Zoroastrian family heritage. While preparing for a medical career, he continued to learn ancient Iranian languages (Avestan, Old Persian, and Pahlavi) at an academic level, giving him access to original textual sources. During his professional training at the University of Pennsylvania, he founded the Penn Zoroastrian Society and has since been active in inter-faith and inter-cultural dialog in North America. He publishes and lectures on Zoroastrian topics and currently lives in Los Angeles, California, where he is an Orofacial Pain specialist and holds academic appointments at University of California, Los Angeles (UCLA) and Loma Linda University.

Report by: Dr. Parviz Koupai

The second meeting of the WZC was held in Paris from January 25 through January 30, 2007. Distinguished active Zoroastrians from several countries including USA, Sweden, England, France, Belgium, Spain, Canada, and Australia had come to meet and discuss their common goal of establishing a world class center for all Zoroastrians. Those who had attended the first WZC meeting on December 12, 2006 updated the audience of their achievements and made some suggestions.

It is our pleasure to announce that WZC has been organized and founded formally in accordance with the Country of France civil laws and constitution in Paris. A building in central Paris is being refurbished at this time and has been dedicated to the foundation by the generous donation of Dr. Abtin and Mrs. Mehrafzoon Sassanfar, at an estimated market value of 6 million Euros. It will have a full time staff and media equipment with the help and support of the benefactors and friends of the organization.

The participants of this meeting discussed and decided on the chart of the organization and the individuals who are assigned to each section of the organization chart as follows: The policy/directing board is comprised of 5 members: Manouchehr Farhangi (Spain), Dr. Abtin Sassanfar (France), Mrs. Shida Anoushirvani (USA), Dr. Ali Akbar Jafarey (USA), Dr. Khosro Khazai (Belgium), and Executive group with 5 members: Mobed Kamran Jamshidi (Sweden), Dr. Parviz Koupai (USA), Faramarz Dadras (France), Mrs. Fatane Farid (USA) and Homer Abramian (Australia). The members of the other groups have been selected and will be announced in the near future.

At this point we would like to highlight some major objectives of the organization:

To coordinate and harmonize religious and cultural programs and related efforts undertaken by all followers and friends of Asho Zarathushtra and his pristine message; to coordinate and harmonize all active research related to Asho Zarathushtra's thoughts, reflections, and the influence of his philosophy on Iranian and world cultures; to impart and propagate Zoroastrian philosophy on the basis of sound knowledge and scientific wisdom around the world at large.

WZC, February 2007

The WZC welcomes all Zoroastrian Associations and the Ancient Iran Societies and their friends worldwide to join us in this sacred endeavor and to help us achieve the goals and objectives of Ashura Mazda through the messages of our leader Asho Zarathushtra.

For more information please click on www.w-z-c.org

WORLD ZOROASTRIAN COUNCIL (WZC)

Paris, France February 2007



Zoroastrianism is a universal religion, open to anyone who may wish to become a Zoroastrian.

In Part I of this article, we considered the evidence of Zarathushtra's own words, and some later texts and prayers. Let us now consider the evidence of some ancient and modern opinions and ancient traditions and customs.

Modern and Ancient Religious Opinions.

Most if not all high priests in India advocate non-acceptance and exclusionary practices on the grounds that conversion is forbidden by the religion. But the fact that they say so, does not make it so. They have to cite chapter and verse, and this, to date, they have not been able to do.¹

In the early 1980s, an American, Joseph Peterson², after long study, first by himself and then under a Zoroastrian priest, concluded that he wanted to become a Zoroastrian, and wished to have his initiation ceremony done. A Mobed in the United States, (a luminous soul), wrote a letter to the Council of Mobeds of Tehran, requesting guidance. In an official opinion (No. 466 issued in May of 1983), the Council responded. Citing chapter and verse from ancient authorities, it concluded that the religion of Zarathushtra is a universal one, open to all, and that the admission of a non-Zoroastrian to the religion is a meritorious act. The Council's Opinion states: (in English translation):

"...It [the Mobed's letter] describes ... the opposition shown by certain persons ... as well as the fact that certain parents have alienated their sons and daughters who have married non-Zoroastrians. The Council dis-

Zoroastrianism:

A

Universal Religion

Part II

By *Dina G. McIntyre*

cussed the contents of your letter at an official meeting ."

"You have, in your detailed letter, asked the opinion of the Council regarding the acceptance of people into Zoroastrianism. Let us glimpse through Zoroastrian scriptures and find an answer to it."

The Council's Opinion starts by quoting from the Gathas, and concludes:

"The above stanzas show that Asho Zarathushtra does not advocate force to spread the religion, but has kept it open for all He has never reserved it for the Aryans, or for a particular caste of people. Yasna 46.12 shows that the religion had spread into the Turanaian lands during Asho Zarathushtra's lifetime. Because he praises Friyana a Turanian Chief who supported Mazdayasna."

The Council's Opinion next gives references to later texts and concludes:

"The above citations show that

the propagation and promotion of the religion is a meritorious deed...If we Zoroastrians believe that our religion is one of the great living religions of the world and that it is beneficial to all the peoples of the world, we must persevere to propagate it. We must accept persons who want to embrace the Zoroastrian religion. In fact we should follow those who set us an example ."

Nothing wishy washy about that! In Zoroastrian communities today, so many of us are reluctant to take a stand against practices which we know to be wrong. We talk about it. We complain. We sympathize in private. But we don't act. In issuing this 1983 Opinion, the Council of Mobeds of Teheran acted -- a shining example of courage, learning, and civility for us to follow.

There is an ancient text called the Aerpatastan and Nirangastan, which describes itself (according to S. J. Bulsara's translation) as "being portions of the great Husparam Nask". The text covers many aspects of the practice and administration of the religion in the society of that day. It takes for granted the right of a non-Zoroastrian to convert to Zoroastrianism, and focuses on prohibiting forced conversions. It states that a man who converts to the Zoroastrian religion should not force his wife to convert. He should not strike her, or stop supporting her, or "forsake her treacherously", nor does she "pass from the condition of being his wife", because she refuses to convert.³ This ancient text was one of the authorities cited by the Council of Mobeds of Teheran, in its 1983 Opinion which concluded that the religion is universal and open to all who wish to join it, but should not be forced on anyone.

In the centuries that followed the migrations of some Zoroastrians to

Zoroastrianism: A Universal Religion
tion and vanity and according to the religion it is not possible to define them as Behdins, since if they were Behdins, they would increase the Din-i Beh-i ."

India, disputes arose among the priests in India about what the religion allowed and did not allow. On various occasions over the course of several centuries, Zoroastrian priests in India sent emissaries to the Zoroastrian Mobeds of Iran to get answers to their questions. These questions and answers are in written form, and have been preserved in texts called the Rivayats. I do not have copies of most of these Rivayats, and the following information and quotations from the Rivayats are taken from an excellent article by Professor K. D. Irani, and Farrokh J. Vajifdar.⁴

In 1478 A.D., the first such Rivayat was given in response to questions taken to Iran by Nariman Hoshang of India. In one answer, the Iranian mobeds gave the opinion that slave boys and girls in Zoroastrian houses could be initiated into the religion with sudreh and kustī, and when they became intelligent, attentive and steadfast in the religion should be given barashnum (the cleansing ritual).

In 1599 A.D., the Kaus Mahyar Rivayat gave the opinion that even grave-diggers and corpse-burners (i.e. non-Zoroastrians who performed burials and cremations) should be allowed into the religion, provided that they were steadfast and occasioned no harm to the faith.

The last of the Rivayats was the Itthoter Rivayat of 1773 A.D. Here, 78 questions were prepared by the priests of Broach and Surat in India, and taken to Iran by Mobed Kaus Jalal. The replies to these questions were given in writing, signed by nine Iranian dasturs, and nine religiously versed behdins (Zarathushtis who were not priests). Question 13 asked whether boys and girls who were servants in Zoroastrian houses and who had been accepted into the religion, could have their remains

consigned to the dakhma upon death. The Iranian mobeds and behdins unanimously replied that indeed they could. Here are a few excerpts from their own words. They start by affirming that such youngsters should be accepted into the religion.

".....teaching the Avesta to the sons of Juddins who have been acquired and converting them to the din-i beh-i mazdayasnan earns one great merit ."

[Referring to the arguments that these youngsters should be excluded from the dakhma in death]: "**Such iniquitous arguments do not profit the religion of Zaratusht and the Righteous Path, Indeed it is necessary for the mobeds and behdins to show greater mercy for these youngsters and to allow the bodies of the deceased ones to be laid in the dakhma according to the rules of the din-i behi, and this will be a source of gladness for Ormazd and the Ameshasfands**"

".....the Creator of the righteous material world has ordered the honourable Zaratusht Esfanta-man anushe-ravan to lead all men to the Din-i Beh-i, to the Main Path, to edify His joy, His glory, and His honour. Secondly, at the time of Hoshidar-mah, Hoshidar-bami and Siavashans [the three millennial Saviours of Zoroastrianism] all the Juddins will be converted to the Din-i Behi. It follows that according to the Din-i Behi it is appropriate and necessary to convert these youngsters. It is a very great merit and a righteous good deed. Therefore, those who hinder this and are against it can be considered as belonging to the religion of the Juddins, and they are not even aware of the Origin and of the other world. They proceed along the path of aberration and vanity and according to the religion it is not possible to define them as Behdins, since if they were Behdins, they would increase the Din-i Beh-i ."

In quoting from this Rivayat, Irani and Vajifdar say that they have followed the Vitalone translation, with minor changes for ease of reading, and that the translation of Ervad Shehryarji Bharucha, is in accord.

One can only feel deep respect, admiration, and affection, for these nine dasturs and nine behdins of 18th century Iran, who lived with severe persecution, and yet signed their names to this document expressing opinions which could have earned them death, but which were nevertheless true to the teachings of Zarathushtra, and the traditions of the religion.

Ancient Traditions, Laws, and Practices:

We all cherish the many small things that give us a sense of community identity, especially since Zoroastrian communities these days always exist as minorities in larger populations. But the things that generate the feeling of "community" that we all so cherish are shared experiences and a state of mind. They are not defined by genetics.

Any student of history knows that Zoroastrians are a part of the Indo-European family of races (which anthropologists believe came over from Africa). One has only to look around a room full of Parsis to appreciate that we could not possibly have come from one racial stock. In skin color, height, hair, bone structure, and physiognomy, we are too diverse. The same racial diversity is apparent in the friezes at Persepolis and Susa, and hundreds of years after Zarathushtra, in the proselytizing traditions of the Aerpatastan and Ni-

rangastan where, for example, it is written: "When a slave professing any other creed comes over to the Good Religion he then becomes a direct subject of the King of Kings who shall give his price....." 5 In those (post-Achaemenian) days, slaves were often people from other nations who were not Iranian.

While the Shahnameh may be more legend than history, some of our most famous ancestral heroes were the children of "mixed" marriages. The saintly warrior king KaiKhosrov's mother was an alien, as was Rudabeh, the mother of Rustam, the quintessential Persian champion.⁶ Those who favor exclusionary rules argue that such rules have always been a part of our tradition. If this were true, then King KaiKhosrov and Rustom (among others) would not have belonged to the community of our ancestors.

In those ancient days, women too were treated with a greater measure of equality than in later times. We are told that Banoogoshasp, Rustom's daughter, was a renowned warrior in her own right and, although the granddaughter of a non-Persian, she was considered a valued part of the community. Like her father, in times of need the community called upon her to do battle in its behalf against its enemies. And Persian warriors and princes vied for her hand in marriage. In the Shah Nameh, her husband Geev says: "..... warriors and knights entitled to wear the golden coronet all vied for the hand of Rustom's daughter ... Toos [a Kayani prince] was also one of the suitors. But Rustom gave me the hand of his eldest daughter, Baanoogoshasp who, herself, was a knight in her own right." 7

Conclusion:

In conclusion, whether we look to

Zarathushtra's own words in the Gathas, or to other ancient prayers and texts written long after Zarathushtra, or to ancient and some modern religious Opinions, or to our ancient traditions, laws, and legends, all the available evidence supports the conclusion that the religion of Zarathushtra is universal, and open to all who may wish to join it.

The proponents of exclusion have ignored all this evidence. They have elevated ethnicity over the teachings of our religion. Their exclusionary practices have reduced Zarathushtra's magnificent concept of divinity to that of a tribal god of limited relevance. A tragedy indeed.

The truth and beauty of Zarathushtra's teachings cannot be "owned" by a few. They are not things that anyone can rightfully withhold from any other soul. As the late and much beloved Dastur N. D. Minochehr Homji of Bombay, India once said, in his Chicago lectures, "A person who withholds the light from others will be the first to stumble in the dark."

Zarathushtra exalts goodness, generosity, truth, knowledge, and reason, as divine values which he tells us we must strive to attain. He sees the Divine in all men and women. It is interesting that in searching for "God" he discovered the brotherhood of man, and indeed of all things -- the fire within.

The problems that confront us in this century will not be solved by clinging to customs which were forged in the cauldron of persecution and fear, and which are not relevant to our lives in most of the countries in which Zoroastrians live today. Nor can such problems be solved by (heaven forgive us!) the arrogance of racial exclusivity which has arisen among some Zoroastrians in India, and which is contrary to Zarathushtra's teachings.

We can successfully address our problems by using our minds and hearts to search for the truth and what's right with friendship and goodness, making *asha* a reality with our choices in thought, word and action – Zarathushtra's formula for a good life. The choice is ours.

* * * * *

1- No textual authority has been cited by these priests in support of non-acceptance. A corollary to the practice of non-acceptance is the treatment of Zoroastrian women who have married non-Zoroastrians. Such women are no longer considered Zoroastrians, they cannot enter a fire temple, and their children cannot be admitted to the religion, according to the high priests of India, one of whom, Dastur Kotwal, has cited, in support of this practice, Chapter XVIII verse 62 of the Vendidad, which (according to him) "prohibits union between a Mazdayasni and non-Mazdayasni." (Page 2 of a letter dated August 22, 1990 from Kotwal to The Chairman & Trustees Bombay Parsi Punchayet, which is initialed on each page by Kotwal, and signed at the end with his full name and titles). However, in the original Vendidad which is in the Younger Avestan language, this verse does not refer to interfaith marriages. Verses 61 and 62 state that Mazda is caused grief by a courtesan ("Gahi") who sleeps with the faithful and the unfaithful, the worshipper of Mazda and the worshipper of Daevas, the wicked and the righteous; (SBE Vol. 4, page 200, as translated by Darmesteter). The Pahlavi translation of the Vendidad in its commentary translates "Jahe" as follows: "Gogospasp said: 'This is an adulteress' "(Behramgore T. Anklesaria, Pahlavi Vendidad (Zand-i Jvit-Dev-Dat) published for the K.R. Cama Oriental Institute, 1949, page 366). An adulteress is a married woman who sleeps with someone who is not her husband. So this verse, which is the only textual authority cited by anyone as a prohibition against interfaith marriages, has nothing to do with interfaith marriages. It speaks against indiscriminate prostitution (according to the Avestan text) and indiscriminate adultery (according to the Pahlavi commentary). With one-sided justice, the Vendidad does not condemn the fellows who enjoyed the woman's favors. But that is another story.

2- Joseph Peterson's website may be viewed at HYPERLINK "<http://www.avesta.org>" * w . This site is a compendious resource for Zoroastrian texts (in translations whose copyrights have expired) and other knowledge.

3- Aerpatastan and Nirangastan, Book I, Chap. V, verses 4 and 5, page 40 of the S. J. Bulsara translation, published by the Trustees of the Parsee Punchayet Funds and Properties, Bombay, 1915. It is only fair to note that this text also recommends that as long as the wife refuses to convert, the husband should not sleep with her. Whether such advice was taken by the converted husband is not known.

4- K.D.Irani and F.J. Vajifdar, Conversion in Zoroastrianism, The Truth Behind the Trumpery, as it appears in Humata, (Journal of the Center for Ancient Iranian Studies, Winter 1998 -- 1999 issue).

5- Aerpatastan and Nirangastan, Chap. IV, verse 29, page 38 of the S. J. Bulsara translation, *ibid*.

6- The Shah Namah of Firdaosi, as translated by Bahman Sohrab Surti (1986), Vol. II, pages 194 – 197, 252, 259; Vol. I, pages 11, 43, 61-62.

7- Surti, Shah Namah of Firdaosi, Vol. II, page 264.

Westerners patronize us by saying they are bringing freedom/democracy to us backward Middle-Easterners. Which is true in a sense, yet we fail to understand where democracy came from.

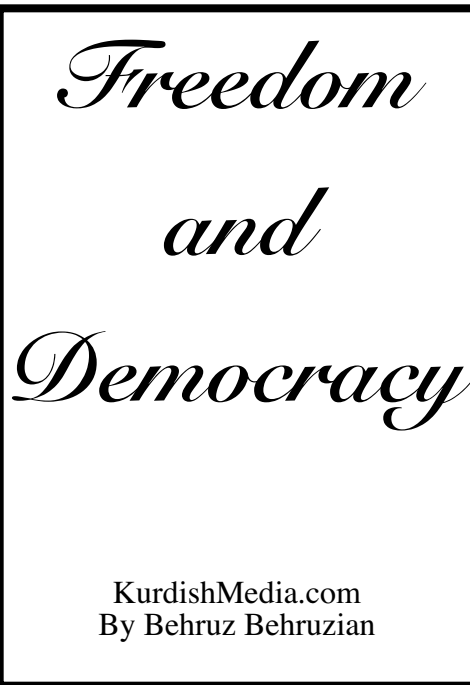
First, the real democracy comes from the teachings of Zarathustra (Ashoo Zartosht). Indeed, our ancestors believed in Righteousness, a consequence of this being that we believe Righteousness (raasti) can emanate from anyone, be they white, black, yellow or even green.

Meaning freedom of speech and thought should be given to all, in the name of the greater Right. So, as Zoroastrians, everyone is free, from which our ancestors called their country, "sarzamin-e Azaadegaan". Now, who and what defines what is right? The society as a whole defines it. Therefore in order to progress forward, the society as a whole, composed of individuals enjoying freedom of speech and thought, decide collectively on what is right and what is not.

Having said so, we can see that freedom and democracy are not new ideas, but rather inherent to our ancestors' way of thought and living.

However, the Westerners' understanding does not come from the original definition of democracy as described above, but from the Greeks'.

Indeed, in the Greek Antiquity, democracy existed but only for the elite, which means, while the elite voted on decisions between themselves, it was more than acceptable to have slaves at their service. Democracy is alright but in your own class. Meaning decisions taken at a lower class level could not affect the whole of society which wasn't true for decisions taken at higher level, which is exactly what we are witnessing today. The West claims it is bringing democracy to other "backward" people on the



planet, yet they don't specify for who it is meant.

Today's serfs are in a worse condition than before. In the old times, the master of the house was responsible for the good health and lodging of its slaves, yet today, this responsibility incumbs on the slave itself: today in America, somebody working at minimum wage cannot pay his rent or even eat properly. In the old times, a slave could flee and find refuge in another town or country, however all slaves today are tagged with social insurance number, a passport. Not

to forget the role of one's credit rating, etc. which is way of ensuring a slave is accounted for in the system: it doesn't matter how much cash you have because it doesn't mean anything if you're not tied to the system by a loan, a bur-sary, etc. A free person (of debt, of thought, etc.) is a worthless, if not dangerous, person for the system.

Knowledge and belief in Righteousness is the real key to Freedom and Democracy. I say, it is us who should be bringing real democracy to these westerners, but first, we must practice what we preach, the same way these westerners are already practicing what they're preaching.

As Iranians (Kurds, Persians, Azaris, etc.), we must relearn our culture which has been tainted unfortunately by these Semitic religions, which have only caused misery to our people. We have to believe in the Truth being the most important goal in our lives, and most of all, we must not be shy about saying it so out loud. This is our last chance to making a last stand in front of the culture of the Hulagu of the past and the present.

We must never forget who we are and where we come from.

For goodness' Sake

Dr. Mehrborzin J. Soroushian

Unique among religions in emphasizing man's freedom of choice, alongside the imperative for each individual to assume moral responsibility for all actions stemming from that preference, is the religious tradition evolved from the ethical teachings of Zarathushtra Spitama.

In his Gathas, the sacred poems composed by the founder of the socio-religious system which bears his name, Zarathushtra details his selection of Ahura Mazda - Lord Wisdom - above all others as his guiding deity. Careful to impress that his choice of Supreme and Unique deity was prompted by his own intense inner vision and by none other, that basis of selection assumes a profound significance. He indicates the need for each one to clearly distinguish between the paths of Truth and Error in life, and recommends following the way of Asha, the good natural order, and avoiding that of Druj, Deceit, or the violation of that good order.

Several passages from the Gathas highlight the individual's freedom of choice based on the responsibility for judging the right course of thought, speech and action. In Zarathushtra's insistence on the right choice, freely determined, shows that it is not some casual privilege but a responsible moral duty to be perceived as a guide to exercising right living. Indeed, right living is through enlightenment - the gift of Asha - and the harmony in life of the spiritual and material which in Zarathushtra's view are complementary.

The constant reminder in life of making choices raises the question of how to determine the right one. The path of Asha could only yield the choice of Right, yet individuals being not identically minded and inclined, confronted with their particular circumstances, are perceived to respond differently. In the current climate of a turbulent world, for instance, a freedom fighter to one becomes another's terrorist, and destruction of oppression is seen as necessary to the construction of liberty. One claims Asha as righteous action; the other can only see it as its violation.

But that uncertain climate had likewise existed earlier in the disruptive times of Zarathushtra who taught a new moral order as the means to grasp the complexities of precisely such elusive matters. The elements of his inspired teaching can be discerned in Yasna 34.13 (using for most part I.J.S.Taraporewala's 1947 poetic renditions):

***The Path, O Ahura of Vohu Man'
That One Path hast Thou pointed out to me,
The ancient Teaching of all Saviors, -
That good deeds done for their own sake lead far,
This Teaching leads mankind to Wisdom true,
That single Prize of Life -Thyself the Goal.***

The assertion that doing good simply for the sake of good is central to understanding this moral dilemma. As the Zarathushtrian scriptures are single-mindedly permeated with the ideal of Good, the championing of righteousness, truthfulness and all other outward manifestations of goodness, it is evident that all issues of a moral nature have to be assessed accordingly. Because the antithesis of Goodness is always Evil, doing good for goodness' sake without expectation of personal reward or praise can only strengthen Good and weaken Evil in humanity's struggle for the perfection of this world. It is no coincidence that the composer of the Gathas selected Truth and Good Mind to accompany Wisdom throughout, and showed that Wisdom can be made manifest in humans everywhere through their beneficent activity. Sa'di, the thirteenth century Iranian poet, compounds a metaphor to convey this idea in his Golestan, with passing reference to the notion of an expected reward:

***"You do good and cast it into the river
تو نیکی می کنی و در دجله انداز
And Izad will return it to you in mid-desert"
که ایزد در بیابانت دهد باز***

The Gathic evidence, however, points to the idea that the reward for goodness itself lies in doing good. Belief in goodness being its own reward, self-interest then cannot at all interfere with decisions confronted with moral and ethical choices. Actions are to be guided only by perceptions of right and wrong, and self-interest being eliminated from moral choice, the focus is solely on what any situation rightly demands. In Zarathushtrianism right always ultimately prevails.

The complexities of moral and ethical problems of most situations involve both factors and considerations. The Ideal being Harmony and Happiness for mankind, both cause and end are enshrined in Truth. When the determining of the actualization of that Ideal presents itself, Zarathushtra's teaching on it is clear (Y.34.15):

***Whatever words and deeds are noblest, best,
Teach me, O Mazda, make my life express,
Through Love of Fellow-man, through Search for Truth,
The yearnings and the prayers of my heart;
Renew, Ahura, through the strength to Serve,
My Life, and make it as Thou wishest - TRUE.***

The capacity for consideration for the welfare of others, and the distancing of self from self-interest when arriving at moral decisions are alluded to in stanzas 7 and 8 of Y.43. There Zarathushtra poses the question and perceives its answer in his inner vision. The use of the term "love" accentuates the

need to promote welfare, harmony and happiness for all through the choice of the Path of Righteousness.

***Thou art Divine, I know, O Lord Supreme,
Since Good found entrance to my heart through
Love;
Love asked me: "Who art thou? And whose thy
life?
"What path thy choice, when doubts assail thy
heart?
"Betwixt thy brother's, who stands next to thee,
"And thine own profit - what course shall be
thine?"***

***(I, Zarathushtra, replied)
I am Zar'thushtra, vowed to Love and Good, Op-
posed with all my heart to all Untruth,
Bringing unto the Righteous Joy of Life;
Thus of Thy Strength Infinite I'll partake,
And for all time Thy devotee will be,
And, Mazda weave my hymns for Thee alone.***

Another important factor in making the right decision is the consideration of all relevant factors and set of circumstances, contemporary and historical, pertinent to the issue and subject to the arrival at the right decision. The need to weigh up all factors finds its clear allusion in the "Make wide the vision of my mind" of Y.33.13 in Dinshah Irani's translation:

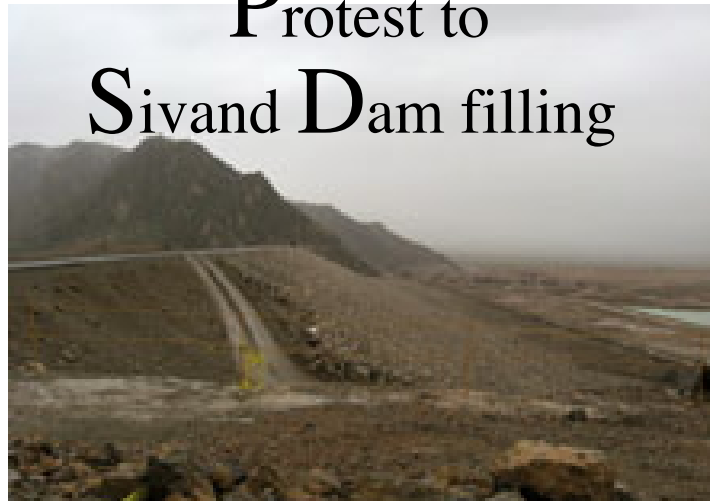
***With Thy divine grace, O Lord
Make wide the vision of my mind;
Make manifest Thy everlasting attributes,
Make known the blessings of Thy Kingdom of
Heaven
and the joyous recompense of the Good Mind,
O Holy Armaity, inspire our consciousness with
the ultimate Truth.***

When each one can commit herself or himself to such realizable lofty ethical ideas, , humankind will become engaged in the promotion of Happiness and Prosperity for all in conformity with Righteousness - for only then will perfect bliss be attained. Indeed, that is the noble goal and glorious destiny for humanity as more individuals grasp the importance of action at every stage of their lives based on moral duty according to ethical standards. Zarathushtra's vision truly is for all mankind.

* This article is reproduced from the book 'ATAS-E Dorun: The Fire Within, Jamshid Soroush Soroushian Memorial Volume II, 1st Books Library, Bloomington, Indiana, 2003, pages 435-438' courtesy of the author. The author expresses his appreciation to Mr. Farrokh Vajifdar for his editorial support.

Dr. Mehrborzin Soroushian was born in Kerman , Iran and undertook his schooling at the Kerman's Kaviani, and Iranshahr Zarathushtrian schools for boys. He undertook his undergraduate and graduates studies in Physics and engineering at University of London, University of California Los Angeles , and at Cornell. He and his wife Mehrbanou live in San Diego. He is a cofounder of the <http://www.vohuman.org> web journal of Zoroastrian heritage

Protest to Sivand Dam filling



Feb 14, IRNA -- A number of southern tribesmen and three members of Iran's Majlis protested against filling of a dam in Fars province, arguing that it would damage historical monuments in the region.

A group of 200 tribesmen and women from Fars province gathered in front of the Majlis building this morning in downtown Tehran protesting against filling of the Sivand Dam in northern part of Fars province, southern Iran.

The 57-meter-high dam is located 100 km north of the city of Shiraz near the historical site of Pasargad Plains. The dam is scheduled to begin its operation in the coming spring.

Some experts said that the dam filling would submerge the archaeological treasures of Pasargad Plains and will ultimately ruin the Tomb of Cyrus the Great, the seat of the Achaemenid kings of the Ancient Persian Empire. Calling on the government to stop the construction operation of the dam, the experts said the lake created after its water filling would cover the whole area of "Bolaghi Gorge" and the west of Pasargad Plains that hold prehistoric and historical sites which are at least 3000 years old.

By the unstable nature of the soil in the area, the water would soon travel the nine kilometer distance to the tomb of Cyrus the Great, the first human being who declared the universal Human Rights, and will ruin it, the experts said.

They believe that humidity created by the lake in this arid area even destabilize the soil and bring a lot of harmful vegetation at the site of Persepolis palaces too. Meanwhile, three MPs from Tehran, Ilam and Marvdasht, have sent written notes to President Mahmoud Ahmadinejad and the minister of energy calling for the halt to the dam filling which is due to begin next spring.

One of the three MPs, representative of Iranian Zoroastrians in Majlis, **Koroush Niknaam** said in his note to the president and the minister that he has called for a halt to the dam filling as a move to "protect the historical heritage of Pasargad."

Crisis of the Single Adult Zoroastrian Immigrant

By Kouros Soroushian

Abstract

In this paper, we are presented with a series of sociological observations and excerpts from the lives of Single Adult Zoroastrian Immigrants (SAZI) living in the United States. From the statistical facts and immigration patterns, as well as the upbringing and the dual-identity nature of the adult Zoroastrian immigrant as a result of experiencing two distinct cultures, we

subject which is potentially spiraling towards a developing crisis, which if left unattended and unrealized may have significant consequences for the future of the Zoroastrian religion. Here, we will be presented with a series of sociological observations and assumptions which are primarily justified by appealing to the reader's sense of logic and his/her own life experiences. Due to the interpretive na-

with the basic continuance of the Zoroastrian religion.

Definition: The Single Adult Zoroastrian Immigrant (SAZI) is constituted of a person who emigrated from his or her home country between the ages of 10 to 20 years old, with or without the presence of a parent or accompanying adult.

Study Subjects: The author has selected a group of 20 Zoroastrians of Ira-

NUM	MARITAL STAT	SEX	AGE	IMMIGRATION	FAMILY
1	SINGLE	MALE	30~35	SAZI	W/O
2	MARRIED (Z)	MALE	30~35	IM < 10	WITH
3	MARRIED (Z)	FEMALE	25~30	IM < 10	WITH
4	SINGLE	MALE	35~40	SAZI	W/O
5	SINGLE	MALE	40+	SAZI	W/O
6	SINGLE	MALE	35~40	SAZI	WITH
7	SINGLE	MALE	35~40	SAZI	W/O
8	MARRIED (Z)	MALE	40+	IM > 22	W/O
9	MARRIED (Z)	FEMALE	35~40	SAZI	WITH
10	SINGLE	MALE	35~40	SAZI	W/O
11	SINGLE	FEMALE	35~40	SAZI	WITH
12	SINGLE	MALE	40+	SAZI	W/O
13	SINGLE	MALE	40+	SAZI	W/O
14	MARRIED (Z)	FEMALE	25~35	IM < 10	WITH
15	MARRIED (Z)	MALE	25~35	IM < 10	WITH
16	MARRIED (Z)	FEMALE	30~40	IM < 10	WITH
17	SINGLE	FEMALE	25~30	IM < 10	WITH
18	SINGLE	MALE	25~30	SAZI	WITH
19	SINGLE	FEMALE	20~25	SAZI	WITH
20	SINGLE	FEMALE	25~30	IM < 10	WITH

Table1 . Zoroastrian Study Subjects in the United States

theorize the existence of a significant issue facing the SAZI in choosing a life-partner. After the presentation of these observations and facts, we will be introduced to the proposed means of resolving this crisis in a way congruent with the future of the Zoroastrian religion.

Synopsis

In this paper, we will undertake a sub-

jecture of some of the evidence, we can expect differing opinions in the assessment of the SAZI crisis and the proposed solutions. However, the author firmly believes that an important first step is the mere identification and acknowledgement of this crisis. In accepting and understanding the present situation, we can next acquire the means of moving forward towards a resolution that will be in accordance

with the Zoroastrian heritage living in the United States as the subject of this study. All of the subjects possess an advanced college degree and have a relationship with the author that has allowed for the collection of basic immigration information, age, and other related statistics. Effort has been made to choose a wide and neutral sample base of subjects, and while an argument can be made regarding the author's unconscious choice of

friends and acquaintances, we can extrapolate that given the fairly limited number of Zoroastrians living in the United States, that this sample-base is an adequately-representative list of immigrants for the purpose of demonstrating the SAZI crisis.

1. The notion of “Conceptual Zoroastrianism”

In Iran, India, or any other major Zoroastrian population center, we can hypothesize the existence of three distinct groups of Zoroastrians: 1) the non-religious, 2) the moderately religious, and 3) the strongly religious. We can further theorize that the second group forms the majority of the religious populous, perhaps greater than 60~70% of the Zoroastrians living in that country. It would be plausible to imagine that this category in large part exists due to the availability of numerous societal and cultural support structures, such as Zoroastrian organizations, gatherings, ceremonies, and the existence of Zoroastrian temples and other holy sites. Without these supporting organizations and religious centers, we would have potentially witnessed further growth in the non-religious category.

For the immigrant, the lack of these societal (and often parental) support structures, in addition to a potentially inadequate amount of religious education has lead to a concept which we will term “Conceptual Zoroastrianism”. Before presenting this phenomenon, however, some observations from the pool of study subjects suggest that: 1) Less than 20% of the immigrant subjects understand the basic concepts and doctrines of Zoroastrianism (such as Asha, Ameshaspandan, Sushiant, etc.) 2) An even smaller percentage actually partakes in the regular and required religious ceremonies and/or daily prayers.

We will hypothesize that for the immigrant, the lack of religious support structures, parental guidance, and the basic challenges of the immigrant life have lead to the following categories 1) non-religious 2) conceptually-religious, and 3) moderately religious (note that the strongly religious category amongst the study subjects has all but disappeared). Here again, the second group forms the largest percentage of Zoroastrians (in the study group more than 80%). For the conceptually religious, the definition of Zoroastrianism seems to be made of

vague religious concepts and of mere associations with other Zoroastrians (i.e. parents, friends, family), with almost little or no participation in the required religious ceremonies, prayer sessions, and educational opportunities. In fact, the majority of the conceptually religious Zoroastrians appear simply unable to convey the fundamental philosophies and principals of his or her own religion to a non-Zoroastrian individual.

The true lack of commitment to the religion of Zarathustra for the conceptually-religious SAZI presents the first hurdle in the selection of a life partner for the immigrant.

2. A question of the dual cultures and identities

Here, we will make another sociological hypothesis which states that on the average, the core of a person’s true

with a form of dual-culture/dual-identity state, where they could feel a confused sense of belonging and may not fully grasp either their home culture or that of their new country. In essence, the immigrant may lack a sense of belonging to either culture and feel like an outside entity. It is natural that the SAZI will feel most comfortable amongst people of similar circumstances, which extends to friends and later to their choice of a life partner – and thus constituting the second pillar of the developing SAZI crisis.

3. A question of statistics

Based on making a series of statistical and logical assumptions, we are presented with an estimate for the total number of the available male or female Iranian SAZI population world-wide:

Based on these figures, the total SAZI population originating from Iran in the

50,000	Zoroastrian Population of Iran (1970~1990)			
25000	50% Ratio of Males/Females			
6250	25%	0~20 years old		
6250	25%	20~40 years old		
11250	45%	40 ~ 80 years old		
1250	5%	80 + years old		
1875	30%	Percentage of Zoroastrian immigrants from Iran		
1500	80%	Percentage interested in seeking a Zoroastrian life partner		

Table 2 . Estimate of the Iranian SAZI population worldwide (reviewed with the Tehran Zoroastrian Anjuman)

ideologies, beliefs, and their overall personality shapes sometime in their young adulthood - around or shortly after the age of 20. To support this theory, we will note that a majority of all revolutions, acts of ideological protests and demonstrations are first inspired in university settings, where students are achieving their final levels of realization and maturity. And while there are varying exceptions to this hypothesis based on sex, genetics, or life circumstances – there is a large body of evidence in support of this theory. Likewise, it seems plausible that to a large extent, immigrants below the age of 8 to10 will have the ability to completely accept the identity and culture of his or her country of immigration.

The SAZI, having immigrated in the tender ages of 10 to 20, may be left

ages of 20~40 equals 1500 worldwide (in discussions with the Tehran Anjuman, these numbers were deemed quite generous, and the reasonable – but unconfirmed – number was estimated to be less than 1000 individuals). Further dividing this number by the major immigration centers worldwide will lead to the accurate number of available SAZI in a particular geography. Note that the choice of using Iranian Zoroastrians has been made primarily due to the author’s familiarity with some of the required statistics; the same set of calculations can be extended to any other major Zoroastrian population center. To put this number into context, the ratio of 1500 to a world population of 6 billion equals 0.000025%.

4. A question of the SAZI independence and self-reliance

The typical Zoroastrian immigrant is generally a self-made and successful member of society. And as such, the SAZI has a great deal of pride and appreciation for his or her accomplishments and successes. This pride of the self-made SAZI makes him/her an individual and independent thinker, and a person who carefully evaluates his or her future when it comes to the choice of a life partner.

Resolution to the SAZI Crisis

In this section, we will focus on two fundamental proposals to tackle the looming crisis of the Adult Zoroastrian Immigrant. Being directly affected by the SAZI crisis, the author has gained a certain level of expertise in identifying the issues, and likewise in proposing the logical transformations for the Adult immigrant to consider - as a possibility of tackling the challenges outlined up to this point. By no means are these issues or proposals thought to be all-inclusive. However, they are deemed as a simple conversation to be considered by the SAZI in making a different possibility for their future.

Definition: At the most basic level, the survival of any living religion is dependant on a positive birth-to-death rate, or via an active process of conversion.

1. From "Conceptual" to "Committed"

The first and foremost transformation for the Single Adult Zoroastrian Immigrant must come from a fundamental and forthcoming decision. The SAZI must fundamentally decide whether he or she is committed to the continuance of the Zoroastrian religion, per the basic definition given above. This decision - directly fundamental to the SAZI's choice of a spouse - shall be the basis for the remainder of this presentation.

Once the SAZI has made this core decision, a personal evaluation of his/her knowledge on the Zoroastrian religion should be made - and the immigrant must decide whether he/she belongs to the large category of conceptual Zoroastrians or not. From here, each immigrant is encouraged to undertake a conscious personal mission of gaining adequate knowledge about the Zoroastrian religion, such that they can clearly and effectively convey the principals and ideologies of the Zoroastrian

religion onto others.

This undertaking will serve two purposes: 1) to transform the state of being a Zoroastrian from a possible conceptual acceptance to a committed embrace of their religion; and 2) to enable the SAZI to educate his/her future offspring on the religion of Zarathustra without the support or participation of his or her partner. In essence, gaining a strong knowledge-base in the religion of Zarathustra shall allow the SAZI to remain independent of the possible lack of societal or cultural support structures. This independence, in fact, is in line with the true being of the immigrant. We will also distinguish between an educated versus a devout Zoroastrian: here we are simply suggesting that upon declaring their support for the good religion, the immigrant first acquire the necessary religious knowledge for their own education, and also for the purpose of educating others - including possibly his/her own children when and where appropriate.

2. Focus on the Commitment to Zoroastrianism

In addition to the issue of conceptual Zoroastrianism, the dual-cultural nature of the SAZI may also aid in the confusion of making the right choice of selecting a spouse - as the SAZI may have the notion that his or her most compatible match must also be an immigrant of a similar cultural background.

Here, the SAZI is invited to focus singularly on his/her commitment to the Zoroastrian religion, as declared in the previous section. Looking at the total available Zoroastrian immigrant pool, it should become apparent that for the self-made and independent SAZI, the choice amongst their comfort zone of other SAZI individuals (i.e. a maximum population of 1500 world-wide in case of Iranian Zoroastrians) simply may not be enough to guarantee their ideal choice of a spouse - a partner in life. As a result, the SAZI must focus on his or her commitment to the survival of the Zoroastrian religion. Once the SAZI has made this clear commitment, and given the undertaking in an advanced knowledge on the Zoroastrian religion, he or she can consider the wider pool of all Zoroastrians world-wide, depending on his or her cultural gravitations.

But more importantly, following this line of reasoning the committed SAZI will be in a position to consider selecting any non-Zoroastrian partner, granted their partner is open and willing to accepting Zoroastrianism as the choice of religion for their offspring. Having gained the adequate knowledge and religious training, the SAZI can become the primary conduit for motivating his/her children to partake in their religious studies, helping them in becoming committed Zoroastrians throughout their upbringing.

Conclusions

The author's primary motive in presenting this paper has been two fold: first, to introduce the audience to the potential challenges facing the Single Adult Zoroastrian Immigrant population (present and future), and more importantly to reach the world-wide SAZI population - to encourage them in making a series of fundamental decisions, intended to serve them in their selection of a life partner. Here, we have reviewed a number of sociological and statistical challenges facing the immigrant, and were subsequently presented with a set of suggested transformations as the possible means of overcoming these issues. By introducing these concepts, the author hopes to have shed some light on a very real subject, while instilling a beneficial and potentially needed cycle of self-discovery and transformation in the Single Adult Zoroastrian Immigrant.

Kourosh Soroushian , is a Zoroastrian born in Tehran, Iran. He immigrated to the United States at the age of 13, where he completed his high school studies and graduated from the University of Kansas with a B.S.E.E. He is presently living in Southern California, where he is employed by a high-technology firm. Kourosh is also a successful musician, having published his original compositions under the artist name Soroush (www.soroush.com), and has to his credit the English translation of a book on Zoroastrianism by Mr. Jamshid Pishdadi. Kourosh has served for a year on the board of the Persian Zoroastrian Organization (PZO) of Northern California, and most recently was as an editor for the PZO's Divine Leaf newsletter.

The Spring Equinox is the official New Year for Iranians all around the world. When we all lived in Iran,

Carrying on the Tradition

By : Nahid Dashtaki

thousands of years ago we pretty much had the same traditions—documented, I am sure, by historians. However, what historians cannot capture is the essence, the feelings and the nostalgia those days encompassed.

In today's ever-evolving world, traditions and customs are shifting. The Nowruz that was celebrated in the past is probably present somewhere in the way that we celebrate today, but that is speculation on my part. What I know is the meaning that Nowruz has for me and I know that, at its core, this must feel the same for most manifested in a kaleidoscope of emotions and experiences.

My memories of Nowruz consist of the following snapshot: my dad, putting together the last touches on the haft-seen table; my sister finishing off her annual Nowruz painting; my mother checking to see that we have not forgotten one of the Seens and me, trying to capture this beautiful picture. Once the countdown begins, almost intrinsically we gather around the haft-seen table, in a very sincere and simple moment, we all hold hands and count down the last seconds of the year together. After our embraces and well wishes to each other, we begin the calls to ALL our family members to wish them a prosperous and healthy new year.

Everyone has comparable memories whether they are celebrating in Iran, France or the United States. However traditions are different around the globe. It is interesting to see how these experiences differ from place to place and from generation to generation. The traditions that change or the customs that are no longer practiced; who will keep track of them? I do not have the expertise to address such a topic, but what I do know is how my Nowruz experiences have shaped the way I celebrate the coming of Spring.

Two years ago, I was heading back home from being in India for 3 months. My original plan was to arrive just in time to be with my family for Nowruz, but I had missed my flight and ended up in Frankfurt during the countdown. After figuring out how to use the German payphone, I cried so much while wishing my parents and sister a Happy New Year. That 10 min conversation (which, by the way, was the most fulfilling \$60 that I have ever spent) made me realize that my family is what gives Nowruz importance to me. I missed being around the table with my family that year, our sofreh that is always filled with old and new items, the familiar smells that fill the house on the first day of Spring and the hustle and bustle of house cleaning.

I like to think of our sofreh as a symbol of traditional progressiveness. We have all the old traditional items of the haft-seen, (which now are more like hifdahtah-seen/sheen) with a modern touch. The Sharab, Shir, Serkeh, and Sharbat are now poured in beautiful crystal goblets. The Somag, Samanoo, Sekeh and Sir are decorated in hand crafted

bowls and platters with ornate decorations bought from Mikasa. Candelabras decorate the table for brightness and let us not forget

the Sombol and Sabzi which need no adornment as nature needs no assistance in creating the beautiful. With all these traditional items in modern wrapping we add the personal touches that make our table symbolic of what my family is: the flag of Iran sits on the side of our table as a reminder of where we came from; my sister's paintings and the eggs decorated in Easter pastel dyes show the influences of our creativity in an adopted society; and the komach which now is made with Pillsbury cake mix, shows our adaptability to new surroundings.

With all these modifications some things will never change. The smell of sabzi polo o mahi will never be absent on the first day of Nowruz from our house. The smoke of the esphand condor will swirl around with the smells of fresh fruit and flowers in the house. These sights, smells and sounds are what identify Nowruz for me. The time spent with loved ones is what makes Nowruz a celebration for me.

So, in those last few moments of the old year, with all four of us huddled close together around the sofreh, I have a sense of closeness, not only to my family but also to my community. All those in the world who at the same moment in time are preparing to enter a season of renewal together. In one cumulative breath we are making an oath to honor the life that we have by honoring the coming of Spring. Knowing that Iranians have celebrated the Spring Equinox since the time of Zartosht, I almost feel as if my heritage is merging for an instant with my future as I will continue celebrating this ancient tradition as long as I can.

“On this feast of the Equinox, first day of the first month of the year; may Surush, the Angel-messenger, grant thee wisdom and insight and sagacity in thy affairs. Live long in praise, be happy and fortunate; and keep in solemn trust the customs of our ancestors, their noble aspirations, fair gestes and the exercise of justice and righteousness. May thy soul flourish; may thy youth be as the new-grown grain...”

-Excerpt from Omar Khayyam's Nowruz-Nama

Nahid Dashtaki, was born in Tehran, Iran and grew up in Southern California with her parents and sister. She attended the University of California, Irvine and received a Bachelor of Arts in Comparative Literature and a Bachelor of Science in International Relations with minor in Conflict Resolutions. Her volunteer work has taken her around the world to Pune, India and Tehran, Iran where she worked with community building NGOs. Currently, Nahid works at Kaplan Test Prep and Admissions in Los Angeles.